



جمهوری اسلامی ایران
دزارت آموزشی پروردگاری
سیمینهنجادست

فارسی

چهارم دبستان



آنچه در این کتاب می‌خوانید:

۱۰۷	چند سخن از سعدی	۱	به نام خدای بخشندۀ مهریان
۱۱۱	راه آهن	۴	چشم بینا و گوش شنا داشته باشیم
۱۲۰	بهترین مکان دنیا	۱۰	صبر و پایداری
۱۳۰	بهترین درسی که آموختم	۱۸	پسر فداکار
۱۴۰	هلال احمر	۲۶	نوجوان بسیجی
۱۴۵	روز جمهوری اسلامی	۲۹	دو کاج
۱۵۴	باران	۳۸	کوچ پرستوها
۱۶۴	تشنه‌ای با مشک برآب	۴۷	جهاد سازندگی
۱۷۲	درسی از نهج البلاغه	۵۸	عبور از خیابان
۱۷۸	حاصل جمع قطره‌ها	۶۶	باز می‌آید پرستو نغمه‌خوان
۱۸۴	گرانفروشی منوع	۷۱	ز گهواره تا گور دانش بجوى
۱۹۰	اسراف نکنیم	۸۰	از من نگاهداری کنید
۱۹۷	نفت	۸۵	اختراع تلفن
۲۰۶	بهترین ارمغان	۹۲	محمدبن زکریای رازی کاشف الکل
۲۱۴	میهن دوستی	۱۰۰	غذای مسلمان‌هارا انبار نکنید
		۱۰۴	رنج و گنج

سخنی با همکاران:

تمرینهای خوشنویسی در سالهای دوم و سوم ابتدایی طوری تنظیم شده است که دانش‌آموز در این دو سال علاوه بر کلیه حروف ترکیبات دو حرفی و سه‌حرفی را نیز تمرین می‌نمایند. بنابراین نیازی نبوده است که برای خوشنویسی در سالهای چهارم و پنجم از کلمات یا ترکیبات خاصی استفاده شود. بهمین جهت در هرسال از متون کتاب فارسی همان سال و یا سخنان و اشعاری که دارای پیامهای دینی، اخلاقی و تربیتی بوده استفاده شده است. در سالهای چهارم و پنجم هر تمرین خوشنویسی در یک صفحه تنظیم شده است و شامل دو قسمت می‌باشد:

قسمت اول بعد از سرمشق یک خط کمرنگ نوشته شده است تا دانش‌آموز با دقت روی آن بنویسد و در زیر آن سه سطر جهت تمرین می‌باشد که باید در کلاس و زیر نظر معلم انجام گیرد.

قسمت دوم یک سطر کمرنگ در وسط صفحه نوشته شده است که دانش‌آموز روی آن می‌نویسد و زیر آن پنج سطر جهت تمرین می‌باشد. این قسمت را دانش‌آموز در منزل انجام می‌دهد. مسلم است که تمرین قسمت دوم نیز مورد ارزشیابی آموزگار قرار خواهد گرفت.

سعی شده است به همان مقدار که در اثر تمرین خوشنویسی به تکالیف دانش‌آموزان اضافه شده است از سایر تکالیف فارسی کسر شود. معلمان محترم توجه داشته باشند که باید از دادن تکالیف بیش از مقدار مقرر در کتاب به دانش‌آموزان خودداری به عمل آید. اوقاتی که برای انجام هر تمرین در نظر گرفته شده است نمی‌تواند در کار پیشرفت متون فارسی وقفه‌ای ایجاد نماید و به عبارت دیگر خواندن متون‌های فارسی به همان روند همیشگی خواهد بود.

دفتر برنامه‌ریزی و تأییف کتابهای درسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِنَامِ خَدَائِي بَخْشَنْدَهِ هَرَبَانِ

ای نامِ تو نامه کی کنم باز
بی نامِ تو بترین سر آغاز
ای یادِ تو مونشِ و ام
جز نامِ تو نیست بر زبانم
هم قصه نانموده دانی
هم نامه نانوشه خوانی
از خلکت خود رئایم ده
با نورِ خود آشناییم ده

نظمی

صلمان محمد اویایی کرامی افسر آموزان صاحب نظر انگلی تو اند نظر اصلاحی خود را در بازد مطاب
این کتاب از طبقه نامه شناسی تهران - صندوق پستی ۳۶۲، ۱۵۸۵۵ - گروه دسی مربوط ارسال شده.
ذقر بادرزی ناین کتب دسی

تمرین:



- از روی این درس، یک بار با خط خوش بنویسید.
- یک کلمه هم معنی با هریک از این کلمه‌ها:
گیو، خدا، آغاز، قصه، رهایی، نور
پیدا کنید و بنویسید.
- مثال:
گیسو، زلف
- از میان این کلمه‌ها، کلمه‌های هم‌خانواده را جدا کنید و از روی آنها سه بار بنویسید:
ظللت، **أنس** (خوکرفتن)، **ظلمانی**، **مونس**
- با هریک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:
- سرآغاز، آشنایی، مونس، قصه، رهایی
- در مقابل هریک از این کلمه‌ها:
باز، بهترین، ظلت، آغاز، ورود، طولانی، رهایی
کلمه‌ای بنویسید که معنی مخالف آن را داشته باشد.
- شعر را حفظ کنید.
- شعر را به زبان ساده معنی کنید.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آشناییم ده = آشنایی ده مرا. با نور خود آشناییم ده، یعنی: دل مرا با نور خداشناسی و خدابرستی آشنا کن، یعنی: مرا موفق کن که تورا بشناسم.

روان = روح، جان

رهایی = رهاشدن، نجات

ظلمت = تاریکی. از ظلمت خود رهاییم ده، یعنی: مرا از نادانی خود رهایی ده.

مونس = همدم

نانموده = نشان داده نشده، معلوم نشده

پرسش:



- ۱ - چرا این درس در اوّل کتاب گذاشته شده است؟
- ۲ - چرا هر کاری را با نام خدا شروع می‌کنیم؟
- ۳ - مقصود از بیت سوم این شعر چیست؟
- ۴ - شاعر در بیت آخر، از خدا چه خواسته است؟
- ۵ - آیا فقط با خواستن از خدا، می‌توانیم از نادانی خود رهایی بیاییم؟
- ۶ - این شعر از کیست؟

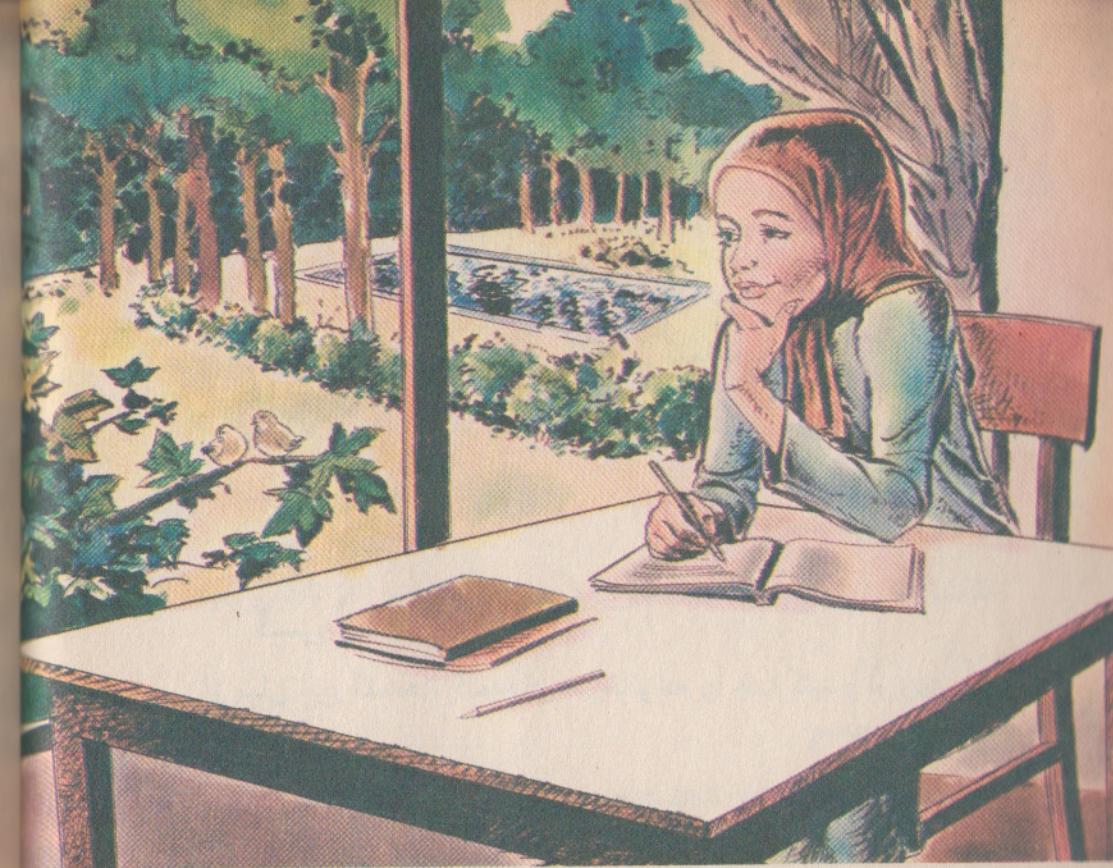
می کردند؛ آن طور که می دید یادداشت می کرد. سپس به دقت به صدای هایی که از باغ می آمد گوش داد. صدای جیر جیر کها، صدای با غبان که بلند بلند حرف می زد، صدای قورباغه ها، گنجشکان و صدای های دیگری شنیده می شد. پروین درباره صدای هایی که می شنید چنین نوشت: «صدای جیر جیر کها از میان درختان شنیده می شود. با غبان بلند بلند با کسی حرف می زند. گنجشکان در لابه لای شاخه ها جیک جیک می کنند. صدای قورباغه از استخر باغ می آید. اووه، خدایا! کاش می دانستم او چه می گوید...»

پروین پس از اینکه نوشه اش را تمام کرد آن را چند بار به دقت خواند. بعضی از جمله ها را پس و پیش کرد، بعضی دیگر را از نو نوشت. در آخر هم نوشه خود را پاک نویس کرد.

وقتی که پروین انشای خود را در کلاس خواند همه پسندیدند و از شنیدن آن لذت بر دند. آموزگار نیز اورا تحسین^{*} کرد و به شاگردان گفت: پروین باغ را خوب توصیف کرده است. ما اکنون می توانیم با غی را که او دیده، پیش چشم یاوریم. کسی می تواند خوب انشا بنویسد که کنجکاو باشد. گوش شنوا و چشم یکبار سرش را بلند می کرد و از روی کنجکاوی^{*} و دقت نگاهی به باغ می انداخت. آن گاه قلمش را روی کاغذ می لغزاند^{*} و جمله هایی می نوشت. آموزگار از دانش آموزان خواسته بود که منظره ای را که در خانه یا دستان یا جای دیگر می بینند، توصیف کنند.

پروین سعی می کرد چیزی از مناظر^{*} باغ از نظرش دور نماند. درختان و شاخه های درهم رفته آنها، رنگ برگها، زمین باغ که اینجا و آنجا از میان درختان دیده می شد، گنجشکانی را که در لابه لای درختان جیک جیک

صورت که شما دیده اید، پیش چشم بیاورد.»



چشم بینا و گوش شنوا^{*} داشته باشیم

پروین در کنار پنجره، در مقابل باغ بزرگی نشسته بود. او هر چند لحظه یک بار سرش را بلند می کرد و از روی کنجکاوی^{*} و دقت نگاهی به باغ می انداخت. آن گاه قلمش را روی کاغذ می لغزاند^{*} و جمله هایی می نوشت. آموزگار از دانش آموزان خواسته بود که منظره ای را که در خانه یا دستان یا جای دیگر می بینند، توصیف کنند.

پروین سعی می کرد چیزی از مناظر^{*} باغ از نظرش دور نماند. درختان و شاخه های درهم رفته آنها، رنگ برگها، زمین باغ که اینجا و آنجا از میان درختان دیده می شد، گنجشکانی را که در لابه لای درختان جیک جیک

به این نکته توجه کنید:



وقتی که بعد از مطلبی سه نقطه می‌گذاریم؛ یعنی، آن مطلب ناتمام است و دنباله آن نوشته نشده است، مانند: «اوه، خدایا! کاش می‌دانستم...» وقتی که مطلبی را از کسی نقل می‌کنیم، آن را در داخل این علامت «» می‌نویسیم، مانند: پروین درباره صدای‌هایی که می‌شنید چنین نوشت: «صدای جیرجیر کها از میان درختان شنیده می‌شود.»

تمرین:



— گوسفند بع بع می‌کند. گنجشک جیک جیک می‌کند.
بنویسید: جیرجیرک، بز، مرغ و خروس چه می‌کنند?
— با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

جو ، بُرگ ، زرد ، یکی کمی ، باد ، زاغ

— منظره‌ای را که در خانه یا در دبستان یا در جای دیگر می‌بینید، توصیف کنید.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



بیش = زیاد، بسیار

تحسین کرد = تعریف کرد، آفرین گفت

توصیف کنند = وصف کنند، شرح دهند

شنوا = شنونده

کنجکاوی = بررسی و جستجوی دقیق

لغزاندن = چیزی را به لغزیدن و اداشتن

مناظر = منظره‌ها

پرسش:



- ۱ — آموزگار به شاگردان چه گفته بود؟
- ۲ — پروین چه منظره‌ای را برای نوشتمن انتخاب کرده بود؟
- ۳ — پروین انشای خود را چگونه نوشت؟
- ۴ — چرا باید چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم؟
- ۵ — چرا باید نوشتۀ خود را پاکنویس کنیم؟
- ۶ — شما دلتان می‌خواهد چه منظره‌هایی را توصیف کنید؟
- ۷ — به چه کسی نویسنده می‌گویند؟
- ۸ — از قول یکی از نویسنده‌گان چه مطلبی در این درس نقل شده است؟
- ۹ — شما چه نویسنده‌گانی را می‌شناسید؟

طایید همیشه حشم بنا و گوش شنوار داشته باشیم.

طایید همیشه حشم بنا و گوش شنوار داشته باشیم.

طایید همیشه حشم بنا و گوش شنوار داشته باشیم.

ای نام تو بترین سراغ از بی نام نهادم کی کنم باز.

ای نام تو بترین سراغ از بی نام نهادم کی کنم باز.

ای نام تو بترین سراغ از بی نام نهادم کی کنم باز.

خواهیم پرداخت.

این تهدید^{*} آشکار، ابوطالب را ناراحت کرد و ترسید که خود و تمام بستگانش در خطر بیفتند. از این رو کسی را نزد رسول اکرم فرستاد و موضوع را با او در میان گذاشت و گفت: کار به جای سختی کشیده است. سکوت کن که جان من و تو در خطر است.

پیامبر احساس کرد که تهدید قریش در ابوطالب تأثیر کرده است. بنابراین نزد عمومیش رفت و در جواب او سخنی گفت که ابوطالب تمام سخنان قریش را از یاد برد. پیامبر به ابوطالب چنین فرمود:

«عموجان! اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند تا دست از دعوت الهی و مسئولیت خود بردارم، هرگز دست بر نخواهم داشت، تا خداوند دین خود را ظاهر^{*} سازد و یا آنکه جان خود را بر سر این کار از دست بدهم.»

وقتی پیامبر بزرگ این سخنان را گفت، اشک از چشمانش سرازیر گشت و از پیش ابوطالب دور شد. هنوز چند قدمی دور نشده بود که ابوطالب او را صدا کرد و گفت: «حالا که در تصمیم خود استوار هستی^{*}، هر طور که این تشخیص می‌دهی، عمل کن. به خداویس! تا آخرین نفس از تدفاع خواهم کرد.»

صبر و پایداری

پس از آنکه حضرت محمد (ص) از جانب خدا به پیامبری برگزیده شد، با صبر و شکریابی، تمام مردم را به یگانه پرستی^{*} فرامی‌خواند^{*}. بتها را تحقیر^{*} و با بتپرستی مبارزه می‌کرد. ترسی به دل راه نمی‌داد و تنها راه رستگاری را خداپرستی می‌دانست.

بزرگان قریش^{*} که بت می‌پرستیدند، از رفتار بی‌باکانه^{*} پیامبر به تنگ آمده بودند^{*}. از این رو^{*} با ابوطالب، عمومی پیامبر، صحبت کردند و از او خواستند که محمد (ص) را از توهین به بتها باز دارد و افزودند که اگر او این کار را نکند، خودشان جلو محمد (ص) را خواهند گرفت.

ابوطالب بازبانی نرم، آنها را مُوقتاً^{*} آرام ساخت. کارپیامبر روز به روز بالا می‌گرفت^{*} و پیشرفت می‌کرد. در هر خانه‌ای سخن از محمد و دین او بود. هر روز از گوش و کنار، تک‌تک یا گروه گروه به پیروان او افزوده می‌شد. این دیگر به هیچ وجه برای بزرگان قریش قابل تحمل نبود. بار دیگر تصمیم گرفتند که با ابوطالب صحبت کنند.

بنابراین نزد او رفتند و گفتند: ما از تو خواستیم که برادرزادهات را از این کار بازداری، اما تو چنین نکردی. بدان که دیگر نمی‌توانیم رفتار او را تحمل کنیم. دیگر نمی‌توانیم ساکت بنشینیم تا بتھای ما را تحقیر کند و به ما و پدرانمان نسبت گمراهی بدهد. اگر این سخنان او برای به دست آوردن ثروت و مقام است، هرچه بخواهد در اختیارش می‌گذاریم و برای آخرین بار می‌گوییم که اگر برادرزادهات را از این کار باز نداری، با او و تو به ستیز^{*} و مبارزه

۳ - آنها به ابوطالب، چه گفتند؟

۴ - ابوطالب که بود؟ آیا دعوت پیامبر را پذیرفته بود؟ از کدام قسمت داستان، به این نکته بی می برید؟

۵ - بزرگان قریش بار دوم به ابوطالب چه گفتند؟

۶ - برای اینکه پیامبر دست از دعوت خود بردارد، به او چه وعده‌ای دادند؟

۷ - ابوطالب، چه پیامی برای برادرزاده‌اش فرستاد؟

۸ - پیامبر در جواب عمویش، چه گفت؟

۹ - ابوطالب بعد از شنیدن سخن پیامبر، چه تصمیم گرفت؟

۱۰ - از صبر و پایداری پیامبر، چه نتیجه‌ای می گیریم؟

به این نکته توجه کنید:



اگر بگویید «ما ایران را دوست می داریم» از آن، معنی کاملی می فهمیم، وقتی بگویید «آمدم» با اینکه یک کلمه است، باز هم از آن معنی کاملی می فهمیم.

«ما ایران را دوست می داریم» و «آمدم» هر کدام به تنها یک جمله هستند.

ولی اگر بگویید «ما ایران را» یا اگر بگویید «علی کتاب» از آنها معنی کاملی نمی فهمیم و جمله نیستند.

جمله یک یا چند کلمه است که معنی کاملی را برساند.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



از این رو = به این سبب، بنابراین

استوار هستی = پا بر جا هستی

بالا گرفت = پیشرفت کرد.

به تنگ آمده بودند = بیچاره و درمانده شده بودند، خسته شده بودند.

بی باکانه = بدون ترس، دلیرانه

تحقیر می کرد = کوچک و خوار می شمرد.

تهدید = ترساندن

ستیز = جنگ

ظاهر = آشکار

فرا می خواند = دعوت می کرد.

قریش = قبیله معروف عرب

موقعتاً = به طور موقعت

یگانه پرستی = پرستش خدایی که شریک و همتای ندارد.

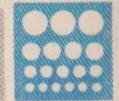
پرسش:



۱ - پیامبر با صبر و شکیبایی مردم را به چه چیز فرا می خواند؟

۲ - چرا بزرگان قریش از رفتار پیامبر به تنگ آمده بودند؟

تمرین:



— از میان نوشه‌های زیر، کدام یک جمله است؟ از روی آنها یک بار

بنویسید:

- ۱ — پروین در کنار پنجره نشسته بود.
- ۲ — درختان و شاخه‌های درهم رفته آنها
- ۳ — گنجشکان در لابلای درختان جیک جیک می‌کردند.
- ۴ — آموزگار پروین را تحسین کرد.
- ۵ — رسول اکرم از هیچ مانعی ترسی به دل راه نمی‌داد.
- ۶ — ما از تو خواستیم که مانع کار برادرزادهات شوی.
- ۷ — اگر برادرزادهات را از این کار
- ۸ — سکوت کن که جان من و تو در خطر است.
- ۹ — هر طور که تشخیص می‌دهی، عمل کن.

— این جمله‌ها را کامل کنید و از روی آنها یک بار بنویسید:

- ۱ - حضرت محمد (ص)، از جانب خداب پیامبری
- ۲ - حضرت محمد (ص)، با صبر و شکایتی مردم را به
- ۳ - بزرگان قریش از رقیار پیامبر
- ۴ - بنابراین با ابوطالب عموی پیامبر
- ۵ - محمد هرچه بخواهد را اختیارش
- ۶ - اگر برادرزادهات را از این کار بازداری، با او و تو به ستیز و مبارزه
- ۷ - این تمدید آشکار، ابوطالب را خیلی
- ۸ - اگر خوشید را در دست راست من بگذارند، دست از دعوت الهی
- ۹ - وقتی پیامبر این سخنان را گفت اثک از چهانش
- ۱۰ - به خدا قسم تا آخرین نفس از تو

— با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیب‌ها یک جمله بسازید:

بی باک ، سرخنی ، مقاومت ، ظاهر ، پریز ، بالاگرفت
ابوطالب ، بت پرستی ، رسول اکرم

هرت مقدس. باصره شکیبای مردم را بگانه پرستی فراخواند.

هرت مقدس. باصره شکیبای مردم را بگانه پرستی فراخواند.

هرت مقدس. باصره شکیبای مردم را بگانه پرستی فراخواند.

مقررات راهنمایی برای حملوگیری از خط و نظری لاه است.

مقررات راهنمایی برای حملوگیری از خط و نظری لاه است.

مقررات راهنمایی برای حملوگیری از خط و نظری لاه است.

آفتاب نزدیک به غروب بود که پترس از ده بر می‌گشت، هوا هر لحظه تاریکتر می‌شد. پترس جز آواز پرنده‌گان و غوکان^{*} و صدای پای خویش چیزی نمی‌شنید. ناگاه صدای چکیدن قطره‌های آب به گوشش رسید. به سد که نزدیک شد، دید سوراخی در سد پیدا شده است و آب قطره‌قطره از آن می‌چکد. بی‌درنگ^{*} به یاد گفتۀ مادر افتاد که اندک‌اندک خیلی می‌شود و قطره‌قطره سیلی می‌گردد و آب همه جا را می‌گیرد. نگاهی به دور و بر خود کرد، کسی را ندید. انگشت خود را در سوراخ فرو برد. دیگر آب نچکید، اما انگشتش سرد شد. با خود گفت دیری نخواهد گذشت^{*} که عابری از اینجا گذر خواهد کرد*. به او می‌گوییم که به پدرم خبر دهد. مدتی گذشت کسی از آنجا عبور نکرد. مه‌همه جا را فرا گرفت. پرنده‌گان به خواب رفتند. غوکان نیز دیگر آواز نمی‌خوانند. دست پترس کم کم بی‌حس شد. اما پترس جرأت نداشت که انگشت خود را از رخنه بیرون آورد. زیرا در این صورت، اندک‌اندک خیلی و قطره‌قطره سیلی می‌شدو آب همه جا را فرا می‌گرفت. دستش کِرخ^{*} شد. فریاد کرد: پدر جان! پدر جان زودبیا! اما جوابی نشینید. با خود گفت: تاجان در بدن دارم، دست برنمی‌دارم. شوخی نیست، مادر و پدرم و همه اهل شهر نابود می‌شوند. چه عیب دارد که من فدای پدر و مادر و همسه‌ریان خود شوم. سرش گیج می‌خورد. شب، تاریک تاریک بود. جز آواز بومی^{*} که در دوردست ناله می‌کرد، صدایی به گوشش نمی‌رسید. ساعتها گذشت. شب، رفته‌رفته به پایان رسید. روشنایی در آسمان آشکار شد. مه از میان رفت و آفتاب کم کم برآمد. هنوز انگشت پترس در سوراخ سد به جای بود. پدر و مادر پترس چندان نگران نبودند، چه^{*} گمان می‌کردند پسرشان شب را

پسر فداکار

پُرُس پسری کوچک و شجاع از مردم هلند بود. در کشور هلند سرزمینهایی هست که از سطح دریا پست‌تر است. برای اینکه آب دریا این زمینها را فرا نگیرد، در کنار دریا سدهایی^{*} دراز و پهن ساخته‌اند. پدر پترس نگهبان یکی از این سدها بود. او هر روز صبح از خانه خارج می‌شد و به سرکشی^{*} سد می‌رفت.

روزی پترس از مادرش پرسید: چرا پدرم هر روز باید به سرکشی سد برود؟ مادر گفت: اگر نرود، ممکن است قطره‌ای آب از سوراخی بچکد. در این صورت چیزی نخواهد گذشت که اندک‌اندک خیلی می‌شود و قطره‌قطره سیلی می‌گردد. سوراخ کم کم بزرگ می‌شود و آب همه جا را می‌گیرد. بعد از آن معلوم است که بر سر من و تو و همسایگان و اهل شهر چه خواهد آمد. پترس پرسید: اگر رخنه‌ای در سد پیدا شود و پدرم نباشد، چه کسی می‌تواند آن را بینند، مادر به شوخی گفت: «پسر کی با انگشت خود.»

در یکی از روزهای نخستین بهار، مادر پترس او را برای کاری به خانه یکی از دوستان که در ده نزدیک بود، فرستاد. روز بسیار خوشی بود. یخها تازه آب شده بود و لاله‌ها از زمین سر بر آورده بودند. لک لکها که از سرمای زمستان به سرزمینهای گرم کوچ کرده بودند، دسته دسته در آسمان نمودار می‌شدند. پترس در کنار سد راه می‌رفت و گاهی ابرهای سفید را که در آسمان حرکت می‌کردند، تماشا می‌کرد و گاهی چشم به درختان می‌دوخت که اندکی سبز شده بودند و از آمدن فصل بهار خبر می‌دادند.

چه = زیرا
 دیری نخواهد گذشت = طولی نخواهد کشید.
 رخنه = سوراخ، شکاف
 سد = دیوار محکم و ضخیم که برای گرفتن جلو آب می‌سازند.
 سرکشی = رسیدگی
 غوک = قورباغه
 کریخ = سست، بی‌حس
 گذر خواهد کرد = خواهد گذشت.
 مرحبا = آفرین
 هلند = نام کشوری است.

پرسش:



- ۱ - پرس از مردم کجا بود؟
- ۲ - در جایی که پرس زندگی می‌کرد، چه نوع سرزمنهای وجود داشت؟
- ۳ - برای اینکه در کشور هلند، آب زمینهای پستتر از دریا را فرانگیرد، چه کرده‌اند؟
- ۴ - پدر پرس، چه کاره بود؟
- ۵ - چرا پدر پرس هر روز به سرکشی سد می‌رفت؟

در دهکده مانده است. صبح زود، مثل همیشه، پدر پرس به سرکشی سد رفت. هنوز راهی نرفته بود که از دور چشمش به طفلی افتاد که بر سد تکیه زده بود. بر سر عتش افزود و نزدیکتر آمد. پرس را دید که رنگش پریده است و انگشت در سوراخ سد فرو برد است.

- عجب! پرس، اینجا چه کار می‌کنی؟ عجله کن که مدرسه‌ات دیر می‌شود.

- پدر جان جلو آب را گرفته‌ام. مادرم بارها گفته است: اندک‌اندک خیلی می‌شود و قطره قطره سیلی می‌گردد و آب همه‌جارا می‌گیرد. هنوز حرفش تمام نشده بود که از خستگی چشم برهم نهاد* و برزمین افتاد. پدر رخنه را مُوقتاً بست. پسر را بر دوش گرفت و به خانه برد. مادر دست و پای پرس را مالید و خوراک گرم به او خورانید و در رختخواب خوابانید. پدر همسایگان را خبر کرد تارخنه را به‌یاری هم‌بینند. همسایگان که سرگذشت پرس را شنیدند، گفتند: آفرین بر این پسر شجاع و فداکار! مرحبا* به این شجاعت و دلیری! خوشابه حال پدران و مادرانی که چنین فرزندانی دارند.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



برهم نهاد = روی هم گذاشت.

بوم = جلد، بوف

بی‌درنگ = بدون معطلی

اگر این مثلا را یاد بگیریم و در گفته یا نوشتة خود آنها را به کار ببریم گفته و نوشتة ما شیرین‌تر و دلچسب‌تر خواهد شد.

تمرین:



- درس را به دقّت بخوانید و جواب این سؤالها را بنویسید:
- ۱ — روزی که پترس به ده نزدیک رفت، چگونه روزی بود؟
- ۲ — شبی که پترس با انگشت خود رخنه را گرفته بود، چگونه شبی بود؟
- ۳ — مادر پترس بارها به او، چه گفته بود؟
- ۴ — وقتی که پدر پترس او را به خانه برد، مادر پترس چه کرد؟
- ۵ — وقتی که همسایگان سرگذشت پترس را شنیدند، چه گفتند؟
- این عبارتها را به دقّت بخوانید و تعیین کنید کدام یک از آنها مثل است. مثلا را در دفترتان بنویسید و آنها را حفظ کنید:
قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود.
آفتاب نزدیک به غروب بود که پترس از ده برمی‌گشت.
عقابت جوینده یابنده بود.
- من امروز زودتر از روزهای پیش به مدرسه رفتم.
خفته را خفته کی کند بیدار
هر که بامش بیش برفش بیشتر.
- داستانی بنویسید و در آن نشان دهید که چگونه فداکاری یک نفر باعث نجات عده‌ای شده است.

۶ — اگر آب سد را می‌شکست، چه بر سر مردم می‌آمد؟

۷ — مادر پترس، به شوخی به او چه گفت؟

۸ — پترس در راه چه چیزها را تماشا می‌کرد؟

۹ — پترس هنگام برگشتن از ده در راه چه می‌شنید؟

۱۰ — پترس برای اینکه سوراخ سد را ببندد چه کرد؟

۱۱ — چرا پترس جرأت نداشت انگشت خود را از سوراخ بیرون آورد؟

۱۲ — چرا پدر و مادر پترس از برنگشتن او به خانه نگران نبودند؟

۱۳ — چرا پدر پترس به طور مؤقت رخنه را بست؟

۱۴ — پترس، چه فداکاری کرده بود؟

۱۵ — به نظر شما اگر پترس این فداکاری را نمی‌کرد، چه می‌شد؟

به این نکته توجه کنید:



سعید برای امانت گرفتن کتابی به پدر بزرگش مراجعه کرد. از او پرسید:

چگونه صاحب چینی کتابخانه‌ای شده‌ای؟ پدر بزرگ پاسخ داد: من هر وقت فرصت بیدا می‌کنم به کتابفروشی سرمه زنم و هر بار حداقل یک کتاب می‌خرم. آن را بادقت

می‌خوانم، سپس در قفسه کتابخانه، تمیز و پاکیزه نگاهداری می‌کنم. نشنیده‌ای که می‌گویند:

اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی .

«اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی». یک سخن معروف است.

این گونه سخنان معروف را «مشل» می‌گویند. در زبان فارسی مثلا های بسیاری هست.

جهاد به تلاش و کوششی گفته می شود که در راه حزدای خام گیرد.

جهاد به تلاش و کوششی گفته می شود که در راه حزدای خام گیرد.

جهاد به تلاش و کوششی گفته می شود که در راه حزدای خام گیرد.

برگ نوار درخت نارون سبزگرد دشاخاران کن

برگ نوار درخت نارون سبزگرد دشاخاران کن

برگ نوار درخت نارون سبزگرد دشاخاران کن

از دور و نزدیک صدای خمپاره‌ها و مسلسلها، گوش را آزار می‌داد. ولی او به این صداها توجهی نداشت، چشم به یکی از تانکهای دشمن دوخته بود و فاصله‌اش با آن، لحظه به لحظه کمتر می‌شد، تانک به او رسید. در یک چشم زدن، صدای هولناکی^{*} برخاست. تانک دشمن تکان سختی خورد. و اعلمه‌ای آتش، از درون و بیرون ش زبانه کشید. اکنون دیگر، حسین فهمیده به آزویش رسیده بود.

* * *

حسین فهمیده، نوجوانی کوچک بود که حمامه^{*} ای بزرگ آفرید. مردم ایران یاد این نوجوان دلاور و فداکار را هرگز فراموش نمی‌کنند. امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی درباره او فرمود: «رهبر ما، آن طفل سیزده ساله‌ای است که نارنجک به خود می‌بندد و زیر تانک می‌رود.»

امروزه، بچه‌های مدرسه، در جمهوری اسلامی نام حسین فهمیده، این نوجوان بسیجی را با افتخار بر زبان می‌آورند. در تهران یک باشگاه ورزشی بزرگ را، ورزشخانه حسین فهمیده نامیده‌اند. پهلوانان وقتی در آنجا ورزش می‌کنند به یاد او می‌افتند و با خود می‌گویند به راستی که اسلام چه فرزندان فهرمانی دارد.

كلمه‌ها و تركيبيهای تازه:



حمامه = دلیری، دلاوری

نوجوان بسیجی

از قم آمده بود. از شهر خون و قیام. می‌دانست دشمن به سر زمین او حمله کرده است تا به انقلاب اسلامی ضربه وارد کند. دشمن شهرهای کشور او را گلوله‌باران می‌کرد و برادران و خواهران بیگناه او را می‌کشت، حالا او می‌خواست از انقلاب دفاع کند و با دشمن رو در رو بجنگد و دشمن را از خاک می‌هین بیرون راند.

حال عجیبی داشت، او پیش از این نیز به جبهه آمده بود و در چند جای دیگر و در همین خرمشهر که آن روزها مردم آن را «خونین شهر» می‌گفتند، جنگیده و زخمی شده بود.

سن و سال او از کوچکی اندامش پیدا بود. اگر خون و دود و غبار را از چهره می‌شست، سیزده ساله نشان می‌داد.

یاد روزهای اوی^{*} که می‌خواست به جبهه بیاید افتاد. چه طور به اینجا آمده بود؟ چه طور فرماندهان را قانع کرده بود^{*} که با حضور او در جبهه موافقت کنند؟ چه طور توانسته بود با زیرکی^{*} و شجاعت، نظر همه را به خود جلب کند؟ این خاطره‌ها، در آن لحظات، به سرعت از ذهنش می‌گذشت.

فرصتی برای فکر کردن نداشت. باید کاری می‌کرد. باید به دشمن نشان می‌داد که مسلمان از توب و تانک و مسلسل نمی‌ترسد.

جسمی را به سختی در پنجه می‌فشد و سینه‌خیز به سوی تانکهای دشمن پیش می‌رفت، گاهی نیز ب اختیار دستش را به طرف کمرش می‌برد. چند نارنجک به کمر بندش بسته بود. هیچ کس نمی‌دانست در دل او چه می‌گذرد.*

در دل او چه می‌گذرد = چه فکر می‌کند.

زیرکی = باهوشی، دانایی

قانع کرده بود = راضی کرده بود.

هولناک = وحشتناک، ترسناک

پرسش:



۱ - چرا شهر قم را شهر خون و قیام می‌گویند؟

۲ - حسین فهمیده می‌خواست از چه چیزهایی دفاع کند؟

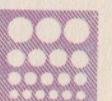
۳ - چرا حسین فهمیده برای رفتن به جبهه می‌بایست نظر فرماندهان را کند؟

۴ - امام خمینی درباره او، چه فرمود؟

۵ - به نظر شما چرا تانک دشمن تکان سختی خورد و آتش گرفت؟

۶ - چرا دانشآموزان مدارس جمهوری اسلامی ایران به «حسین فهمیده» افتخار می‌کنند؟

تمرین:



— سرگذشت یکی از شهدایی که می‌شناسید یا داستان زندگی او را شنیده و خوانده اید، در چند سطر بنویسید.

دو کلاج

خارج از ده، دو کلاج، رویدند

اکنار معلوم سیم پایم*

آن و راچون دو دوست، می‌نیم

مالیان داز، رکندران

* * *

زیر کبار و تازیانه باشد

ای از روزهای پاییزی

خم شد و روی دیگری هفت

ک اکامبا به خود لرزید

* * *

خوب در حال من تائل کن

ک ای آشنا بخش مراد

چند روزی مردا، شغل کن

ایم زنگ بیرون است

* * *

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



بی‌رحم = نامهربان

تازیانه = شلاق

تأمّل = فکر کردن، درنگ کردن

سیمبان = کسی که سیمه‌های تلگراف یا تلفن را تعمیر می‌کند.

سیم‌پیام = منظور شاعر سیم تلگراف است.

عازم = کسی که قصد انجام کاری دارد.

عیب = بدی، نقص

مرکزِ ارتباط = اداره مرکزی تلگراف (تلگرافخانه)

مرمت = تعمیر (مرمت کردن = تعمیر کردن، درست کردن)

پرسش:



۱ - درختهای کاج در کجا روییده بودند؟

۲ - مردم درباره آن دو درخت، چه فکر می‌کردند؟

۳ - به چه علت یکی از کاجها روی کاج دیگر افتاد؟

۴ - کاجی که افتاده بود از کاج دیگر، چه تقاضایی کرد؟

۵ - کاج همسایه به کاجی که افتاده بود، چه جوابی داد؟

۶ - چرا در آن روز ارتباط تلگراف قطع شده بود؟

تمرین:



- ۷ - سیمبانان برای اینکه دیگر چنین اتفاقی نیفتد، چه کردند؟
- ۸ - از این داستان چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

۱ - از روی هریک از کلمه‌های زیر دوبار بنویسید.

رُهْكَذْرَان ، **تَازِيَانَه** ، **تَأَمَّل** ، **تَحَلَّل** ، **ارْتِبَاط** ، **عَازِم** ،
بِي رَحْم ، **بِي مَجْتَ** ، **سِيمْبَان** ، **سَنْكَدَل** ، **بِيْكَسْتَند**

۲ - این داستان را به نثر بنویسید.

۳ - این شعر را حفظ کنید.

۴ - کلمه‌های «رویدن، پاییزی و پی‌جویی» را با صدای بلند چند بار
بخوانید.

برای عوراز خیابان از محل خط کشی شده بگذرید.

برای عوراز خیابان از محل خط کشی شده بگذرید.

برای عوراز خیابان از محل خط کشی شده بگذرید.

دخت از گرانبهاترین آفسنیده های خدای بزرگ است.

دخت از گرانبهاترین آفسنیده های خدای بزرگ است.

دخت از گرانبهاترین آفسنیده های خدای بزرگ است.

در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید. سپس از روی آنها یک
بار بنویسید:

- ۱ — حسین فهمیده، نوجوانی کوچک بود که ... بزرگ آفرید.
- ۲ — در کشور هلند سرزمهنهایی هست که از سطح دریا ... است.
- ۳ — پیامبر احساس کرد که تهدید قریش در ابوطالب ... کرده است.
- ۴ — پروین سعی می‌کرد چیزی از ... باغ از نظرش دور نماند.
- ۵ — لک لکها که از سرمای زمستان به سرزمهنهای گرم ... کرده بودند،
دسته دسته در آسمان ... می‌شدند.

خود را بیازمایید (۱)

الف) جواب این سوالها را بنویسید.

- ۱ — کارها را به نام که آغاز می‌کنیم؛ چرا؟
- ۲ — چه کسی می‌تواند انشای خوبی بنویسد؟
- ۳ — چرا بزرگان قریش از دعوت پیامبر ناراحت بودند؟
- ۴ — امید پیامبر به که بود که با سرسختی و پایداری پیش می‌رفت؟
- ۵ — به چه کسی فداکار می‌گویند؟
- ۶ — چرا حسین فهمیده گاهی بی اختیار دستش را به طرف کمرش می‌برد؟

ب) با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

موس ، رئایی ، گنجگاهی ، پایداری ، ستیر ، ضربه ، لحظه ، هونگ ،
ج) یک کلمه هم معنی با هر یک از این کلمه‌ها پیدا کنید و بنویسید:
قصة ، رئایی ، هدم ، روح ، رخنه ، روشن ، ظاهر ، زیاد ،
تاریکی .

د) هر چند تا از این کلمه‌ها باهم، هم خانواده هستند. هر دسته از کلمه‌های
هم خانواده را جداگانه بنویسید:

ظلمت ، مناظر ، انس ، صبر ، نور ، موس ، نظر ، غلباً نی ،
صبور ، منظور ، نورانی ، ایس .

ه) این کلمه‌ها را:

تمثیل-کوچ-حاسه‌ای یمودار-پست-تر-مناظر

باشد، از نو بسازند. پرستوهای جوان هم که سال گذشته در لانه پدر و مادران به سر برده‌اند، اکنون باید بکوشند تا لانه‌ای برای خود بسازند. پرستوهای جوان، ساختن و پرداختن^{*} لانه را خود به عهده می‌گیرند و بی‌آنکه از پدر و پدر خود چیزی بیاموزند، مانند آنها برای خود لانه می‌سازند.

وقتی که کار ساختن و پرداختن لانه به پایان رسید، پرستوهای ماده تخم می‌گذارند. هر پرستوی ماده چهار تا شش تخم سفیدرنگ می‌گذارد و مدت دوازده روز روی آنها می‌خوابد. در این مدت پرستوی نر برای جفت^{*} خود غذا فراهم می‌کند. وقتی که جوجه‌ها از تخم بیرون آمدند، پدر و مادر مدت سه هفته آنها را با حشراتی که شکار می‌کنند، پرورش می‌دهند. پس از آن جوجه‌ها به دهان پدر و مادر پرواز می‌کنند و راه و رسم شکار کردن را از آنها می‌آموزند.

مهر مادری پرستوها در میان جانوران دیگر همتا^{*} ندارد. پرستوهایی که شده‌اند که وقتی لاندانشان در آتش می‌سوخته، بی‌پروا خود را به آتش زده‌اند تا جوجه‌های خود را نجات بدهند.

این عشق زیبای مادری را چه کسی در دل کوچک پرستوها نهاده است؟ پرستوها بهار و تابستان را به آسودگی به سر می‌برند. فقط در آغاز پاییز است که دشواریهایی برای آنها پیش می‌آید. زیرا در آن وقت حشرات کمیاب^{*} می‌شود و هوا رو به سردی می‌رود. ناچار پرستوها باید لانه خود را ترک گویند^{*} و به جاهای معتدل‌تری^{*} کوچ کنند. وقتی که زمان کوچ آنها فرامی‌رسد، دسته دسته روی بامها یا سیمهای تلفن و تلگراف جمع می‌شوند و چنین می‌نماید^{*} که به راستی به گفتگوی مهمی مشغول‌ند. عده آنها و جنب و جوش آنها



کوچ پرستوها

در اوایل بهار که هوا لطافت^{*} خود را باز می‌یابد، درختان و بوته‌ها جامه سبز می‌پوشند و درخت بادام شکوفه بر سر می‌آورد، پرستوها، این پرنده‌گان مهربان و دوست‌داشتنی، از سفر دور و دراز خود باز می‌گردند. نخستین کار این مسافران از راه رسیده این است که لانه‌های سال گذشته خود را بیابند، آنها را اگر آسیب دیده باشد، مرمت کنند و اگر خراب

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



پرداختن = مرتب کردن

ترک بگویند = ترک کنند

جای معتدل = جایی که هوای آن نه بسیار سرد و نه بسیار گرم باشد.

جفت = زن، شوهر، همسر

چنین می‌نماید = این طور به نظر می‌رسد.

شاهین = پرنده‌ای که پرنده‌گان کوچک را شکار می‌کند.

کمیاب = آنچه کمتر پیدا شود.

لطفت = خوبی، نرمی، خوشی

همتا = مانند

پرسش:



۱ - چه وقت پرستوها از سفر باز می‌گردند؟

۲ - نخستین کار پرستوهای از راه رسیده چیست؟

۳ - پرستوهای جوان که تازه از راه رسیده‌اند، چه می‌کنند؟

۴ - پرستوی ماده، چه وقت تخم می‌گذارد؟

۵ - پرستوی ماده، چند روز روی تخمها می‌خوابد؟

۶ - وقتی که پرستوی ماده روی تخمها می‌خوابد، پرستوی نر چه

وظیفه‌ای دارد؟

رفته‌رفته زیادتر می‌شود. تا اینکه یک روز صبح که از خواب بر می‌خیزیم، از پرستوها اثری نمی‌بینیم. معلوم می‌شود که آنها کوچ کرده‌اند.

در این سفر دراز خطرهای بسیاری وجود دارد. یکی از این خطرها تغییرات هواست. خطر دیگر، پرنده‌گان شکاری مانند عقاب و شاهین* و فرقی است. این پرنده‌گان هنگام پرواز، ناگهان خود را در میان پرستوها می‌اندازند و با چنگالهای نیرومند خود آنها را می‌ربایند.

با همه این خطرها، بیشتر پرستوها سفر خود را به سلامت به پایان می‌رسانند. دیده شده است که بعضی از آنها سالها پی در پی کوچ کرده‌اند و پس از هر کوچ به لانه خود بازگشته‌اند.

دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، شگفتیهای فراوانی دارد. یکی از این شگفتیها همین بازگشت پرستوهاست. این پرنده کوچک پس از سپری شدن زمانی دراز و پیمودن راهی طولانی، بی‌آنکه اشتباه کند، دوباره به همان لانه پیشین خود باز می‌گردد.

قدرت راهیابی و پیمودن این راه طولانی را چه کسی به پرستوها داده است؟ با چه قدرتی این راه طولانی را بدون اشتباه می‌پیمایند و دوباره به لانه‌های قبلی خود باز می‌گردند؟ این همه شگفتی و زیبایی و دانایی را چه کسی جز خدا در پرستوهای کوچک نهاده است؟

فعل جزء اصلی جمله است و انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی را نشان می‌دهد.

تمرین:

از روی این کلمه‌ها سه بار بنویسید:
لطفت، بعد، مسافر، حشرات، مرمت، آسیب، سقف، عمدہ،
معدل، عقاب، مشغول، عوض، متوجه، خطر، می‌گذارد
— داستان زیر را به دقت بخوانید و فعلهایی را که در آن به کار رفته است، جدا کنید و بنویسید:

از سرداری پرسیدند: چگونه به سرداری رسیدی؟

جواب داد: روزی از شمنان گریخته بودم به خرابی پناه بردم
در سر انجام کارم اندیشه می‌کردم. ناگاه چشم به موری افتاد که دانه‌ای
بزرگتر از خود به دهان گرفته بود و از دیوار بالامی رفت و چون به نمیه راه
می‌رسید، دانه‌شکین به زمین می‌افقاد. مور بار دیگر به دنبال دانه می‌آمد
آن را زهان راه به بالامی کشید. شست و هفت بار شمردم که دانه فرو

- ۷ - چه چیز پرستوها در میان جانوران دیگر همتا ندارد؟
- ۸ - چرا در آغاز پاییز برای پرستوها دشواریهایی پیش می‌آید؟
- ۹ - پرستوها چه وقت لانه‌های خود را ترک می‌کنند؟
- ۱۰ - پرستوها در زمستان به کجا می‌روند؟
- ۱۱ - چه خطرهایی در راه پرستوها وجود دارد؟
- ۱۲ - درختان جامه سبز می‌پوشند، یعنی چه؟
- ۱۳ - درخت بادام شکوفه بر سر می‌آورد، یعنی چه؟
- ۱۴ - این همه شگفتی و زیبایی را چه کسی در نهاد پرستوها نهاده است؟

به این نکته توجه کنید:

این یک جمله است: «در اوایل بهار، پرستوها از سفر دور و دراز خود باز می‌گردند.» اینها نیز هر کدام، یک جمله است:

«پرستوها از سفر دور و دراز خود باز می‌گردند.»

«پرستوها از سفر باز می‌گردند.»

«پرستوها باز می‌گردند.»

اما این جمله نیست:

«در اوایل بهار، پرستوها از سفر دور و دراز خود»

کلمه «باز می‌گردد» از همه کلمه‌های دیگر جمله مهمتر و جزء اصلی آن است. زیرا جمله بدون آن معنی کاملی ندارد. جزء اصلی جمله را « فعل» می‌نامیم.

چنین گفت پیغمبر راستگوی
زگهواره تاکور داشت بجای

چنین گفت پیغمبر راستگوی
زگهواره تاکور داشت بجای

چنین گفت پیغمبر راستگوی
زگهواره تاکور داشت بجای

آقاد و مور از کوش بازنایتاد تا سرانجام به مقصود خود رسید و دانه را به بالای دیوار رسانید. با خود گفتم من از مور کتر نیستم. بدین جهت تا به مقصود نرسیدم، دست از کوش برند آشتم.

— در جمله‌های زیر به جای نقطه‌ها، کلمه‌های مناسب بگذارید و از روی آنها یک بار بنویسید:

۱ - کفشم پاره شده بود، آن را به ... دادم تا ... کند.

۲ - وقتی که کار ساختن ... لانه تمام شد، پرستوهای ... تخم می‌گذارند.

۳ - یک روز ... از خواب بر می‌خیزم و از پرستوهای ... نمی‌بنیم.

۴ - وقتی که هوا ... شد پرستوهای جای ... کوچ می‌کند.

— با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبیها یک جمله بسازید:

تعیر ، معدل ، آسیب ، عده ، حایت ، عوض ، سقف
جب و جوش ، برستی

— داستانی را که تا کنون درباره پرستو یا درباره یکی از پرندگان کوچ شنیده اید یا خوانده اید، بنویسید.

جهاد سازندگی

جهاد به معنی تلاش و کوشش است و بیشتر به تلاش و کوششی گفته شود که در راه خدا انجام گیرد. همه موجودات زنده برای رسیدن به هدفهای خود تلاش می‌کنند. انسانها نیز در همه جا پیوسته در تلاشند که به خواسته‌های خود برسند. هر کوششی که برای رسیدن به هدف پسندیده‌ای به کار رود خوب است، ولی با ارزشترین کوششها، جهادی است که در راه خدا انجام شود. مردم کشور ما مردم جهادگری هستند و همواره برای رسیدن به هدفهای انقلاب اسلامی خود در تلاشند. معروفترین نوع جهاد «جهاد مسلحانه»^{*} است. این جهاد زمانی آغاز می‌شود که اسلام و میهن اسلامی از سوی دشمنان خارجی و یا مزدوران داخلی آنها در خطر قرار گیرد. در این هنگام، مردم با ایمان با چنگ افزارهای^{*} خود به مبارزه و نبرد با دشمنان برمی‌خیزند و همراه با برادران پسیجی و نظامی و پاسدار خود، آنها را سرکوب می‌سازند و از دستاوردهای انقلاب اسلامی پاسداری می‌کنند. نوع دیگری از جهاد «جهاد سازندگی» است که در آن، همه کسانی که توانایی انجام کاری دارند، پسیج^{*} می‌شوند تا برای از میان برداشتن مشکلات زندگی مردم مستضعف^{*} و محروم کوشش کنند. «جهاد سازندگی» در کشور ما، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به فرمان امام خمینی تشکیل شد و مردم فداکار میهن ما با شور و علاقه در این فعالیت سودمند و همگانی شرکت کردند.

می‌دانیم که روستاهای فراوان و دورافتاده‌ای در سراسر کشور ما وجود دارد که مردم آنها حتی از ساده‌ترین امکانات زندگی، مانند آب آشامیدنی، مسجد،

ابوریحان بیرونی کی ارزیگرین یا ضیبدان و فلسفه‌ان ایرانی است

ابوریحان بیرونی کی ارزیگرین یا ضیبدان و فلسفه‌ان ایرانی است

ابوریحان بیرونی کی ارزیگرین یا ضیبدان و فلسفه‌ان ایرانی است

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آبرقدرتها = قدرت‌های بزرگ

باير = زمینی که آباد نباشد و در آن کشت نشود.

بسیج = آمادگی همگانی برای انجام کاری

به رایگان = مجانی، بدون دریافت مزد یا پول

تحمیل = به زور کسی را به کاری واداشتن

جبهه = اوّلین خط نبرد در میدان جنگ

جنگ‌افزار = وسایل جنگ

جهاد‌مسلحانه = جهاد نظامی، جهادی که در آن از جنگ‌افزار استفاده می‌شود.

دستاورده = نتیجه، حاصل

کاشت و برداشت = کاشتن و چیدن و جمع‌آوری کردن محصول

مُستضعف = کسی که به وسیله زورمندان و ستمگران، ضعیف نگهداشته شده است.

همت می‌گمارند = با جدیّت اقدام می‌کنند.

پرسش:



۱ — جهاد مسلح‌انه یعنی چه؟

۲ — جهاد مسلح‌انه با جهاد سازندگی، چه تفاوت‌هایی دارد؟

۳ — جهاد سازندگی به فرمان چه کسی اعلام شد؟



نشان دادند. آنان هم در جبهه* و هم در پشت جبهه به فعالیت‌های راه‌سازی و سنگ‌سازی پرداختند و بعضی از این جهادگران از جان گذشته در همین فعالیتها به شهادت رسیدند.

کوشش‌های مردم در جهاد سازندگی تاکنون بسیار موّقیت‌آمیز بوده است و به خواست خدا همچنان ادامه‌خواهد داشت، تا آثار ستمهای حکومت‌شاهنشاهی و نشانه‌های جنگ تحمیلی از روستاهای و شهرهای کشورمان پاک شود. جهاد سازندگی برنامه‌های گوناگون و گسترده‌ای دارد. هریک از ما باید با شرکت در این کوشش مقدس، وظیفة انقلابی و اسلامی خود را انجام دهیم.



دخت هوای سالم دروح فرزایی برای مابه دجودی آورد.

دخت هوای سالم دروح فرزایی برای مابه دجودی آورد.

دخت هوای سالم دروح فرزایی برای مابه دجودی آورد.

محمد بن زکریای رازی از مقاضی بزرگ مسلمانان دکشور ماست.

محمد بن زکریای رازی از مقاضی بزرگ مسلمانان دکشور ماست.

محمد بن زکریای رازی از مقاضی بزرگ مسلمانان دکشور ماست.

۵- جهاد سازندگی برنامه های گستردده و ... دارو .

ج) به جای نقطه ها فعل مناسبی بگذارید:

- ۱- پرستو ها در بهار از سفر . . .
- ۲- پرستو های جوان هم برای خود لانه . . .
- ۳- من پرستورا . . .
- ۴- جهاد برای نجات افراد محروم و مستضعف از چنگ تکران و زورمندان . . .

د) به آخر این کلمه ها «ی» اضافه کنید و با هر یک جمله ای بسازید:

خریدن ، خواندن ، دیدن ، گفتن .

خود را ببازمایید (۲)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

- ۱- چه صفتی از صفات پرستوها در میان جانوران بی همتاست؟
 - ۲- از مشاهده شگفتی های آفرینش پرستو، چه می فهمید؟
 - ۳- جهاد یعنی چه؟
 - ۴- هدف از جهاد مسلحانه چیست؟
 - ۵- هدف از جهاد سازندگی چیست؟
 - ۶- وظیفه یک مسلمان در دوران انقلاب چیست؟
- ب) این کلمه ها و ترکیبها را:

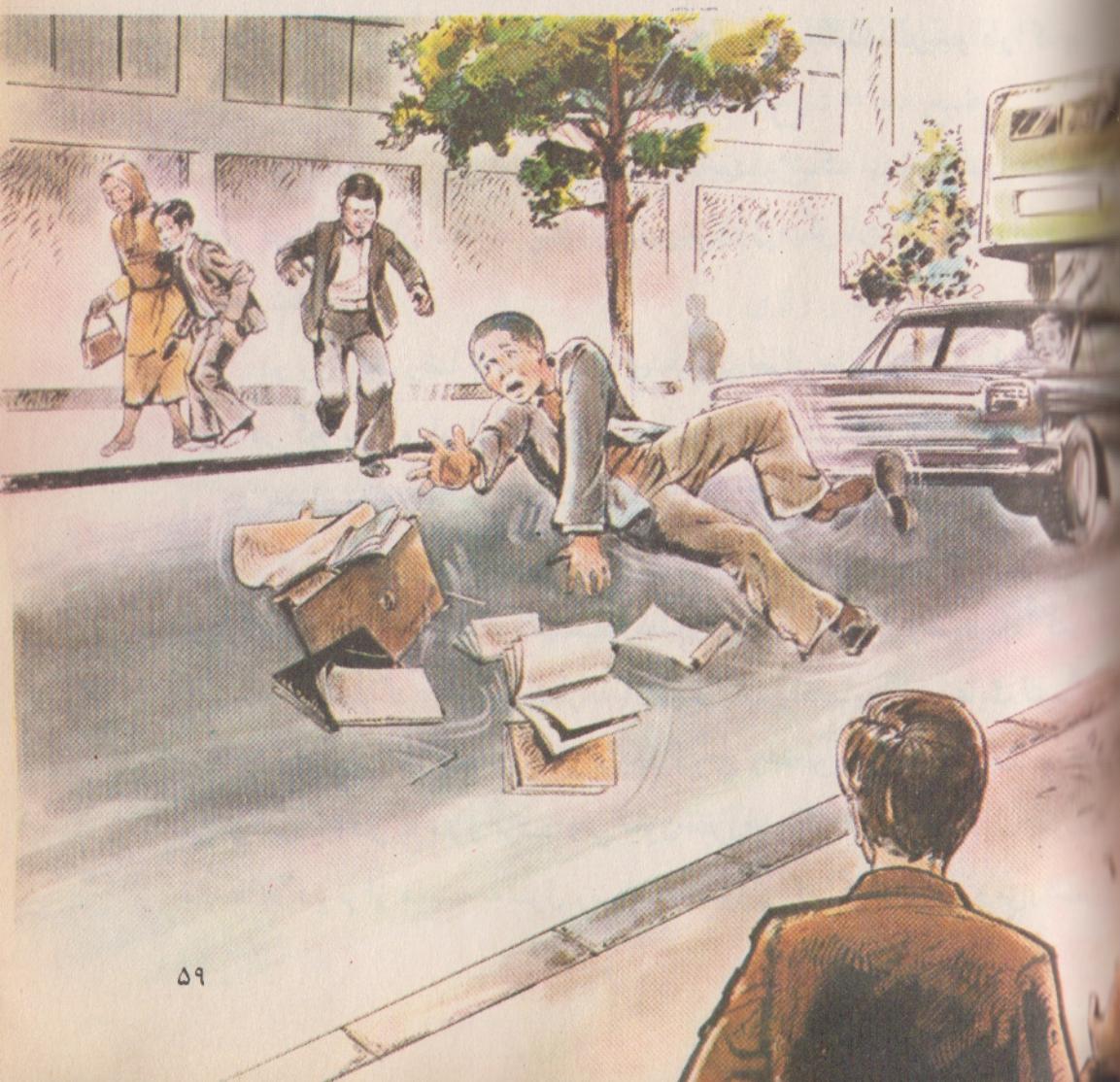
هتا ، راه طولانی ، انقلاب اسلامی ، گوناگونی ، خط راهی

در جمله های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید سپس از روی آنها یک بار بنویسید.

- ۱- در این سفر دار . . . بسیاری وجود دارد .
- ۲- قدرت راه پیمایی و پمیدون این . . . راچکی به پرستو ها داده است .
- ۳- مهرداری پرستو ها در میان جانوران دیگر . . . ندارد .
- ۴- ملت ما همواره در راه به مر رساندن هدفهای . . . جاده می کند .

عرفهای مردم را شنید که می‌گفتند: «تصادف خطرناکی بود. شاید مرده باشد. خدا کند تا بیمارستان زنده بماند».

جمعیت که آهسته پراکنده شدند، چشم رضا در گوشه‌ای از خیابان کیف جواد افتاد. دلش فرو ریخت. آیا جواد تصادف کرده است؟ همین که این فکر از مغزش گذشت، به سرعت به طرف کیف دوید. اشتباه نکرده بود. کیف، همان کیف جواد بود. آشفته و سراسیمه^{*} آن را برداشت و به سوی خانه



عبور از خیابان

مدرسه تعطیل شد. بچه‌ها به سوی منزل حرکت کردند. پیاده‌رو خیابان خیلی شلوغ بود. جواد به دوستش، رضا، گفت: چه پیاده‌رو شلوغی! اینجا که نمی‌توان راه رفت! بیا از کنار سواره‌رو برویم.

رضا گفت: سواره‌رو جای عبور ماشین است و برای عبور افراد پیاده نیست. راه رفتن در سواره‌رو، خطر دارد. برای رانندگان هم ایجاد مزاحمت می‌کند. چرا برای دیگران مزاحمت ایجاد کنیم.

جواد گفت: این چه حرفی است که می‌زنی، در جایی به این شلوغی که نمی‌شود راه رفت، خداحافظ، من رفتم.

جواد این را گفت، از رضا جدا شد و در کنار سواره‌رو با سرعت به راه افتاد.

جواد راست می‌گفت. پیاده‌رو خیلی شلوغ بود. او نمی‌توانست تند برود و زودتر به منزل برسد. به همین جهت به سواره‌رو رفت و به سوی منزل دوید.

رضا که دید دوستش به سرعت از او دور شد، فکر کرد که خودش هم به سواره‌رو برود و از جواد عقب نماند. ولی یادش آمد که خودش به جواد گفته بود: چرا برای دیگران مزاحمت و ناراحتی ایجاد کنیم. راه رفتن در سواره‌رو خطر دارد و برای رانندگان هم مزاحمت و ناراحتی ایجاد می‌کند.

در همین فکرها بود که صدای وحشتناک تُرمز اتومبیلی را شنید. مردم به سوی آن اتومبیل دویدند. چند لحظه‌ای بیش طول نکشید که اتومبیل در میان سیل جمعیت ناپدید شد. رضا نتوانست به داخل جمعیت راه پیدا کند، ولی

بلی زودتر از اینها به منزل می‌رسید.
شما هم هر وقت می‌خواهید از عرض خیابان عبور کنید، از جاهای
خط‌کشی شده یا از نزدیک چهارراه‌ها، با احتیاط^{*} بگذرید. در خیابان ندوید و
هر وقت در طول سواره‌رو راه نروید.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

- با احتیاط = با توجه، با دقّت
- توضیح داد = شرح داد، روشن کرد.
- رعایت کنیم = مراعات کنیم، توجه کنیم.
- سراسیمه = هراسان، نگران و پریشان
- شیون = ناله و زاری
- ماجرا = پیشامد، اتفاق، حادثه
- متأسفانه = با تأسف، با ناراحتی و افسوس

پرسش:



- ۱ - چرا جواد از پیاده‌رو به سواره‌رو رفت؟
- ۲ - هنگامی که جواد به سواره‌رو می‌رفت به رضا چه گفت؟
- ۳ - رضا به او، چه پاسخ داد؟
- ۴ - وقتی رضا می‌خواست مانند جواد به سواره‌رو برود، چه به خاطرش آمد؟

روان شد. نمی‌دانست به خانه خودشان برود یا به خانه جواد. می‌دانست که مادر جواد مثل هر روز انتظار بازگشت پسرش را می‌کشد. اگر جواد دیر کنند، مادرش چه خواهد کرد؟

رضا هنوز در این فکر بود که چگونه مادر جواد را از ماجرا^{*} آگاه کند که خود را جلو خانه آنها یافت. مادر جواد، رضا را دید و با دیدن کیف خاک‌آلو و پاره شده جواد و صورت رنگ پریده و وحشت‌زده رضا، همه چیز را فهمید. از شیون^{*} و فریاد او اهل خانه به کوچه ریختند. مادر جواد را که به شدت گریه می‌کرد، به بیمارستان رساندند.

جواد بیهوش روی تخت دراز کشیده بود. پزشک مادر جواد را دلداری داد و گفت: «نگران نباشید. پستان تا چند روز دیگر از بیمارستان مُرخص خواهد شد.»

دو روز بعد رضا با مادرش برای عیادت جواد به بیمارستان رفت. پایی جواد در گچ بود. و او از درد می‌نالید.

بعد از یک ماه، جواد با کمک چوب زیر بغل به مدرسه رفت و در کلاس شرکت کرد. معلم و همه دانش‌آموزان از دیدن جواد، خوشحال شدند و از او درباره تصادف پرسش‌هایی کردند. سپس معلم برای دانش‌آموزان توضیح داد^{*} که برای جلوگیری از این خطرها باید «مقررات راهنمایی» را رعایت کنیم.* مقررات راهنمایی، در همه جهان برای جلوگیری از خطر و بی‌نظمی است. جواد می‌خواست زودتر به منزل برسد، ولی چون مقررات راهنمایی را رعایت نکرد، متأسفانه^{*} دیرتر از همیشه به منزل رسید. در صورتی که اگر از پیاده‌رو می‌رفت،

فاعل کسی است که کار از او سرزده است. **فاعل** کننده کار است.

تمرین:



— پاسخ پرسش‌های درس را بنویسید:

— با هریک از کلمه‌ها و ترکیب‌های زیر یک جمله بسازید:
چ‌حرفما، با این شلونگی، عیادت، مقررات راهنمایی، طول خیابان،
تصادف، خطرناک، متأسفانه، توضیح داد، عبور

— از میان این کلمه‌ها، کلمه‌های هم خانواده را جدا کنید و از روی آنها، سه بار بنویسید:

اطاعت، طولانی، سفر، صبر، طول، مسافر، صبور،
مسافت، میطع

۵ — مادر جواد از کجا همه چیز را فهمید؟

۶ — پزشک به مادر جواد چه گفت؟

۷ — عجله جواد او را چه مدتی از کار و درس محروم کرد؟

۸ — معلم با دیدن جواد برای دانش‌آموزان چه گفت؟

به این نکته توجه کنید:



علی به وحید نامه نوشت. **چه کسی** به وحید نامه نوشت؟ **علی**

نامه نوشت

علی

فعل «نوشت» از **چه کسی** سرزده است؟ از **علی**

وحید به اصفهان رفت. **چه کسی** به اصفهان رفت؟ **وحید**

رفت

وحید

فعل «رفت» از **چه کسی** سرزده است؟ از **وحید**

معلم فکر آدمی را پرورش می‌دهد. **چه کسی** فکر آدمی را پرورش می‌دهد؟ **معلم**

پرورش می‌دهد

معلم

فعل «پرورش می‌دهد» از **چه کسی** سر می‌زند؟ از **معلم**

کسی که فعل از او سرزده است **فاعل** نامیده می‌شود.

بازمی آید پرستون نمه خوان

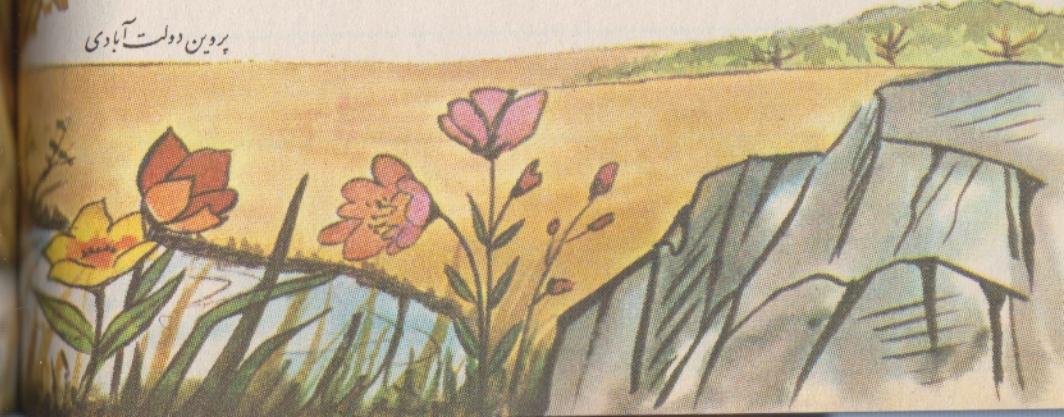
سبزه زاران رفته رفته زردگشت
زردشدا آن چترِ شاداب قشنگ
رشته مای بینه بن از هم کیخت
بانع و بستان ناگهان در خواب شد
کرد کوتاه شاخه پیچان تاک

باد سه د آرام بر صحرا گذشت
تگ درخت ناروَن شد زنگ بگنگ
برگن برگ گل به رقص باد ریخت
چشمک کم خشک شد، بی آب شد
کرد دهقان دانه ها در زیر خاک

بار دیگر چون بهاران می شود،
چشمک جو شد، آب می افتد به راه
سبزگردد شاخاران کمن
پرکند بوی خوش گل، باغ را
باز می سازد در اینجا آشیان

فصل پاییز و زمستان می رواد
از زمین خشک می روید گیاه
برگ نو آرد درخت ناروَن
گل بخندد بر سرِ گلبوته ها
باز می آید پرستو نمه خوان*

پردویں دولت آبادی



به این نکته توجه کنید:



«باد سرد آرام بر صحراء گذشت سبزه زاران رفته رفته زرد گشت»
یک بیت شعر است. هر بیت از دو قسمت تشکیل شده است. هر قسمت را یک **مصراع** می‌گویند.

«باد سرد آرام بر صحراء گذشت» یک مصراع است.

تمرین:



- از روی شعر یک بار با خط خوش بنویسید.
- شعر درس چند بیت و چند مصراع دارد.
- شاعر ضمن توصیف پاییز، زمستان و بهار خواسته است نتیجه‌ای اخلاقی و اجتماعی نیز از شعر بگیرد. نتیجه‌ای را که شما از شعر می‌گیرید در دو سطر بنویسید.
- شعر را حفظ کنید.

— در این جمله‌ها:

- ۱ — پروین **سعی می‌کرد** چیزی از نظرش دور نماند.
- ۲ — پروین پس از اینکه نوشتہ‌اش تمام شد آن را چند بار به دقت

خواند

- ۳ — ای ابوطالب! بدان که ما دیگر نمی‌توانیم رفتار او را تحمل کنیم
- ۴ — من دست از دعوت الهی خویش **برنمی‌دارم**

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



بستان = بوستان، باغ پر گل و میوه
بیدُن = درخت بید (رشته‌های بید بن = شاخه‌های نازک و آویزان درخت بید)

تاك = درخت مو، درخت انگور

کوتاه = کوتاه

گسیخت = پاره شد (از هم گسیخت = از یکدیگر جدا شد)
گلبوته = بوته گل

نارون = درختی است زیبا و چتری

نغمه‌خوان = آوازخوان

پرسش:



- ۱ — شاعر درخت نارون را به چه تشبیه کرده است؟
- ۲ — شاعر شاخه‌های نازک درخت بید را به چه تشبیه کرده است؟
- ۳ — چرا دهقان دانه‌ها را در زیر خاک پنهان می‌کند؟
- ۴ — منظور شاعر از اینکه می‌گوید: «باغ و بستان ناگهان در خواب شد» چیست؟
- ۵ — منظور از «چشم‌هه جوشد» و «گل بخندد» چیست؟

زگهواره تا گور دانش بجوى

پيرمردي که سالهای عمرش بهفتاد و هشت رسیده بود، در بستر
بیماری، واپسین^{*} لحظات زندگی را می‌گذرانيد. بستگاش با چشمان اشکبار
لگران حال وي بودند. آن‌گاه که نفس او به شماره افتاد، دوستی داشمند بر بالين
وي حاضر شد و با اندوهی بسیار حال او را جویا شد.

مرد بیمار با کلماتی بریده و کوتاه از دوست داشمند خود خواهش کرد
گه يکي از مسائل علمي را که زمانی با وي در میان گذاشته بود، باز گويد.
داشمند گفت: اى دوست گرامي! اکنون در چنین حالت ضعف و بيماري چه

چاي اين پرسش است؟

بيمار با ناراحتی پاسخ داد:

کدام يك از اين دو بهتر است: اين مسئله را بدانم و بمیرم يا نادانسته و
جاھل^{*} در گذرم؟

مرد داشمند مسئله را باز گفت. سپس از جاي برخاست و دوست بيمار
را ترك کرد. هنوز چند قدمی دور شده بود که شيون از خانه بيمار برخاست.
چون سراسيمه بازگشت، بيمار چشم از جهان فرو بسته بود!

* * *

نام مردي که تا دم مرگ نيز تشنۀ فراگيري^{*} و دانش‌اندوزي بود،
ابوريحان بیرونی است. او يکي از بزرگترین رياضيدانان و فيلسوفان^{*} ايراني
است، که از افتخارات کشور ماست. همه زندگی ابوريحان در تأليف^{*} و تحقيق^{*}
و دانش‌اندوزي گذشت.

۵ - ستمگران میان مردم اختلاف می‌اندازند و مال آنها را به زور
می‌گیرند

فاعل فعلهایی را که رنگی چاپ شده است پیدا کنید و به این شکل بنویسید:
پروین سعی می‌کرد چیزی از نظرش دور نماند.

فعال	فعل
پروین	سعی می‌کرد

ملتهای مختلف تحقیق می‌کرد و اطلاعاتی را که به دست می‌آورد، به صورت کتاب می‌نوشت. دشمن سرخستِ جهل و دوستدار دانش و بینش^{*} بود. از این لحاظ^{*} در قرون^{*} گذشته کمتر می‌توان برای او نظری^{*} پیدا کرد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



از این لحاظ = از این جهت، از این نظر

بینش = آگاهی داشتن، نظر درست

تازه می‌نماید = نو به نظر می‌رسد

تألیف = جمع‌آوری کردن مطالب و نوشتن کتاب

تحقیق = جستجو و بررسی

جاهل = نادان

حوادث = حادثه‌ها، پیش‌آمددها (جمع حادثه)

درگذرم = بمیرم

رسوم = روشها، آیینها، عادتها (جمع رسم)

عصر = زمان، دوره

فراگیری = آموختن

فیلسوف = کسی که فلسفه می‌داند، دانشمند

قرون = قرنها (به هر صد سال یک قرن می‌گویند.)

ملل = ملتهای

تا سال ۴۲۷ هجری^{*} که شصت و پنج سال از عمرش می‌گذشت یک صد و سیزده جلد کتاب نوشته بود. این کتابها در مسائل گوناگون از قبیل ستاره‌شناسی، پزشکی، ریاضیات، تاریخ، جغرافیا، داروشناسی، آداب و رسوم^{*} ملل^{*} و دیگر دانشهاست.

با وجود آنکه تزدیک به هزار سال از عصر^{*} ابوریحان می‌گذرد، بیشتر آثار و کتابهای او از جهت فکر تازه می‌نماید.^{*} به نظر می‌رسد که اندیشه و روش تحقیق او در مسائل علمی به اندیشه و روش دانشمندان امروز بیشتر تزدیک بوده تا به روش و فکر دانشمندان زمان خود.

پیوسته به علت حوادث^{*} می‌اندیشید و به تحقیق و بررسی و کشف چیزهای ناشناخته عشق می‌ورزید. درباره دینهای گوناگون و آداب و رسوم



تمرین:



- از روی کلمه‌ها و ترکیب‌های زیر دوبار بنویسید:
نحوه‌ها، بجزی، حادث، هراسان، رسم‌محل، تحقیق، تأثیف، نظر.
- با هریک از کلمات و ترکیب‌های زیر، یک جمله بسازید:
تازه‌می‌نماید، زمان، داشند، ابوالحکام، شمن، جل، تحقیق و بررسی، شیون
- پرستوها حشرات را شکار می‌کنند. این جمله را می‌توان چنین نوشت: پرستوها حشره‌ها را شکار می‌کنند. نظری این تغییر را در جمله‌های زیر انجام دهید.

- ۱ - در راه پرستوها خطرات فراوانی وجود دارد.
- ۲ - تغییرات زیادی در حیاط مدرسه ما به چشم می‌خورد.
- ۳ - من در امتحانات سال گذشته موفق شدم.
- ۴ - دانشمندان، اختراعات بسیاری کرده‌اند.
- ۵ - اشتباهات خود را تکرار نکنیم.
- ۶ - قطرات اشک از چشمهاش بر زمین می‌ریخت.

- در کلمات زیر کلمه‌های هم خانواده را جدا کنید و یک بار از روی آن بنویسید:

ازش، تعجب، غور، تحلیل، جامل، شاکر، حاصل، جهالت، شکر، عجیب، تشكیر، محصول، مغور، پرازش، جمل، ارزشمند

نظری = مانند، مثل
واپسین = آخرین

هجری = تاریخ هجری که آغاز آن هجرت پیامبر گرامی اسلام از مکه مدینه است.

پرسش:



- ۱ - بیمار از دوست دانشمندش چه تقاضا کرد؟
- ۲ - دانشمند در پاسخ او چه گفت؟
- ۳ - چرا دانشمند سراسیمه بازگشت؟
- ۴ - ابوالحکام تقریباً چند کتاب نوشته است؟
- ۵ - موضوع بعضی از کتابهای او را نام ببرید.
- ۶ - خصوصیت آثار و کتابهای او چیست؟
- ۷ - ابوالحکام در چه چیز کم نظری بود؟
- ۸ - از چه موضوعاتی به خوبی آگاهی داشت؟
- ۹ - ابوالحکام به چه چیزی عشق می‌ورزید و دشمن سر سخت، چه بود؟

به این نکته توجه کنید:



لحظات = معنی لحظه‌ها

خطرات = معنی خطرها

تغییرات = معنی تغییرها

تعطیلات = معنی تعطیلهای

افتخارات = معنی افتخارها

زحمات = معنی زحمه‌ها

بروکارمی کن مخصوصیت کار که سرمهای جاده‌انی است کار
بروکارمی کن مخصوصیت کار که سرمهای جاده‌انی است کار

بروکارمی کن مخصوصیت کار که سرمهای جاده‌انی است کار

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

۶) این کلمه‌ها و ترکیبها را:

واش ونیش، خطکشی شده، مادانه و جاهمی، مقررات راهنمایی

در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید.

- ۱ - برای جلوگیری از این خطرها باید ... را رعایت کنیم.
- ۲ - هر وقت می‌خواهید از عرض خیابان عبور کنید، از جاهای ... با احتیاط بگذرید.
- ۳ - ابوریحان بیرونی دشمن سرسخت جهل و دوستدار ... بود.
- ۴ - کدام یک از این دو بهتر است: این مسئله را بدانم و بمیرم یا ... درگذرم.

خود را بیازمایید (۳)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

- ۱ - برای گذشتن از خیابان باید از چه نقاطی عبور کنیم؟
 - ۲ - از پرسش بیمار در لحظات آخر عمر، چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟
 - ۳ - دو خصوصیت کتابهای ابوریحان را بنویسید.
- ب) فایده رعایت کردن قوانین راهنمایی و رانندگی را در سه یا چهار سطر بنویسید.

ج) در هریک از این شعرها چه شبیهی وجود دارد:

تک درخت نارون شد رنگرنگ زرد شد آن چتر شاداب قشنگ
برگ برگ یگل به رقص باد ریخت رشته‌های بید بُن از هم گسیخت
د) از روی این جمله‌ها بنویسید و دور فاعل جمله‌ها خط بکشید.

مثال:

چند روز پیش [علی] به حمید نامه نوشت.

- ۱ - پزشک به مادر جواد گفت نگران نباشد.
- ۲ - حمید نامه را به وسیله پست فرستاد.
- ۳ - مردم به سوی آن اتومبیل دویدند.
- ۴ - دو روز بعد رضا برای عیادت جواد به بیمارستان رفت.
- ۵ - بعد از یک ماه جواد در کلاس شرکت کرد.
- ۶ - مرد بیمار با کلماتی بُریده از دوستش، یکی از مسائل علمی را پرسید.

خود را از خاک می‌گیرم و آن را تبدیل به هزاران چیز سودمند می‌کنم که در
زندگی شما به کار می‌آید.

در آفرینش من دقت کنید و شگفتیهای فراوان وجودم را بینید. آن گاه
قدرت خدای بزرگ را در برگ، گل، میوه، ساقه و ریشه من بنگرید. بینید که
هیچ چیز من بی استفاده نمی‌ماند. شما از گل، دانه، میوه، ساقه، شاخه، پوست و
ریشه من از راههای گوناگون بهره‌مند می‌شوید. از چوب من کاغذ، کتاب، دفتر،
فلم، مداد، میز، صندلی، نیمکت، قفسه، گنجه، در، پنجره، کبریت، عصا، نردبان،
قاب عکس و هزاران چیز دیگر می‌سازید.

در برابر این همه سودی که به شما می‌رسانم از شما چند چیز می‌خواهم:
— با تبر، چکش، کفش و چیزهای دیگر به من ضربه نزنید* و مرا زخمی
لکنید!

— مرا با سیم و حلقه‌های فلزی نپیچید!

— برای آویزان کردن لباس و چیزهای دیگر مرا با میخ سوراخ نکنید!

— اسم خودتان را برای یادگاری بر روی من ننویسید!

— برای به دست آوردن صمغ* و شیره، پوست مرا نکنید!

— جسم سنگینی بهنهال* من تکیه ندهید!

— اطراف من سنگ و کلوخ* و چیزهای دیگر جمع نکنید!

— در نزدیکیهای من آتش روشن نکنید!

— وقتی که مرا تازه می‌کارند، هر گز به من دست نزنید و تکانم ندهید!

از من نگاهداری کنید

من از گرانبهاترین آفریده* های خدا هستم. هر جا انبوی از همجنسان
من دیده شود، شما آدمها بی اختیار به آنجامی روید و در آنجا سُکنی می‌گزینید.*
سرسبزی و خرمی باعها، جنگلهای خیابانها، پارکها و خانه‌های شما از من و
همجنسان من است. من موجود جانداری هستم که مانند همه جانداران تغذیه
می‌کنم*، رشد می‌نمایم و سرانجام پیر و فرسوده می‌شوم. نام من درخت است.

بعضی از ما درختان عمر کوتاهی دارند و پس از چند سال فرسوده
می‌شوند. اما بعضی دیگر سالیان در ازی عمر می‌کنند. درخت چنار که در کشور شما
فراوان است، چندین صد سال عمر می‌کند. نوعی درخت در امریکا می‌روید که
عمر آن از همه ما واژ همه جانداران روی زمین بیشتر است. این درخت «سِکویا»
نام دارد. حدس می‌زنید که عمر این درخت چه قدر باشد؟ چند سال پیش یکی از
این درختان را بریدند و دیدند که در حدود ۳۴۰۰ سال از عمر آن می‌گذرد. لابد
می‌برسید که چگونه از بریدن تنہ درخت می‌فهمند که عمر آن چند سال است؟
وقتی که تنہ یکی از مارا برند، در محل بُرش*، دایره‌هایی دیده می‌شود. هر کدام
از این دایره‌ها یک سال از عمر ما را نشان می‌دهد.

راستی این را هم بدانید که قد بلندترین موجود زنده نیز همین درخت
سکویاست. بلندی این درخت از صد متر هم بیشتر است؛ یعنی، اگر پنجاه نفر آدم
قد بلند روی سر هم بایستند، باز هم به نوک آن نمی‌رسند.

من جانداری هستم که گازکربنیک هوارا می‌گیرم و اکسیژن پس می‌دهم. با
این کار، هوای سالم و روح افزایی* برای شما به وجود می‌آورم. من غذای

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آفریده = مخلوق، خلق شده

برش = بریدگی

تغذیه می‌کنم = غذا به دست می‌آورم، غذا می‌خورم.

روح افزا = جانبخش، شادی‌آور

سکنی می‌گزینند = مسکن می‌گیرید، جای می‌گیرید.

صمغ = مایعی که از بعضی درختان به بیرون می‌ترسد.

ضربه نزنید = آسیب نرسانید، زخمی نکنید.

کلوخ = گل خشک شده، خشت پاره

نهال = درخت جوان، درخت نو رسته

تمرین:



— با هر یک از این کلمه‌ها، یک جمله بسازید:

تبديل ، کلوخ ، پارک ، فرسوده ، بی اختیار ، مجبور .

— از روی این کلمه‌ها، سه بار بنویسید:

ضربه ، سکنی ، روح افزا ، تغذیه ، صمغ ، فلز ، عصا .

— در این جمله‌ها به جای نقطه‌ها فعل مناسب بگذارید و از روی آنها،

یک بار بنویسید:

۱ - درخت هواي روح افزايی . . .

پرسش:



۱ - این درس از زبان چه موجودی گفته شده است؟

۲ - چرا درخت از گرانبهاترین آفریده‌های خدای بزرگ است؟

۳ - انسان بیشتر به چه جاهایی می‌رود و در آن آبادانی به وجود می‌آورد؟

۴ - عمر کدام درخت از همه درختان بیشتر است؟

۵ - درخت «سکویا» در کجا می‌روید؟

۶ - از کجا می‌فهمند که درخت چند سال عمر دارد؟

اختراع تِلفن

زندگی ما آدمیان روز به روز آسانتر و دلپذیرتر می‌شود. ما هر روز به نوعی از نمرة^{*} کوشش دانشمندان و مخترعان^{*} بزرگ برخوردار می‌شویم. معمولاً استان هر اختراعی به این ترتیب آغاز می‌شود که نکته‌ای ساده کنجکاوی دانشمندی را برمی‌انگیزد.^{*} وی با شهامت^{*} و پُشتکار^{*} دنبال آن را می‌گیرد. از شکست دلسرد^{*} نمی‌شود. بلکه از آن پند می‌گیرد و نقایص^{*} کار خود را برطرف می‌کند. سرانجام، پس از سالها رنج و زحمت، به آرزوی خود دست می‌یابد و از جاویدان از خود باقی می‌گذارد.

داستان زندگی «الکساندر گراهام بل» مخترع تلفن نیز چنین آغاز شد. بل اهوازگار کودکان کرولال بود و از کر بودن شاگردان خود رنج می‌برد. عاقبت به این فکر افتاد که یک گوشی بسازد تا به یاری آن، کرها صداها را بشنوند. در این راه زحمت بسیار کشید و آزمایشها کرد. روزی بل هنگام آزمایش ناگهان متوجه شد که به وسیله برق می‌توان ارتعاشات^{*} صدا را از جایی به جای دیگر فرستاد. وی دریافت که به رازی بزرگ پی برده است. آن گاه به فکر ساختن دستگاهی افتاد که مردم بتوانند با آن از راه دور با یکدیگر گفتگو کنند.

برای رسیدن به این مقصد به تحصیل در رشته برق پرداخت. از آن پس ایل کوچک او همیشه پُر از سیم و وسایل برقی بود. بارها در لحظه‌ای که گمان نیکرد موفق شده است، با شکست رو به رو می‌شد. زیرا یا سیمی بدسته شده بود یا حساب کار در جایی غلط بود.

- ۲ - هج چیز درخت بی استفاده
- ۳ - درخت را با حلقة های فلزی
- ۴ - در روی تنه درخت یادگاری
- ۵ - جسم سنگین به درخت تکمیه
- ۶ - پوست درخت را
- ۷ - در نزدیکی های درخت آتش روشن

— به پرسش‌های درس از شماره ۹ تا ۱۳ توجه کنید. این پرسشها درباره خواسته‌ای درخت است. خواسته‌ای درخت را به دقّت بخوانید و ببینید درباره کدام یک از خواسته‌ای آن پرسشی نشده است، برای آنها پرسشی مانند پرسش‌های ۹ تا ۱۳ درست کنید. جواب پرسش‌هایی را که درست کردید در مقابل آنها بنویسید.
— فایده‌های درخت و درختکاری را بنویسید.

تمرین:

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:
محترع ، اختراع ، اثر ، آثار ، تأثیر ، عل ، آعمال (عملها) ، سهولآ
— در این جمله‌ها به جای نقطه‌ها اسم مناسب بگذارید و از روی آنها، یک بار بنویسید:
- ۱- پارسال . . . محصول خوبی داشت .
 - ۲- دوست من . . . بیشتر اوقات کتاب می‌خواند .
 - ۳- علی به . . . علف داد .
 - ۴- در کیف من یک . . . ، دو . . . و سه . . . وجود دارد .
 - ۵- محترع . . . نخست آموزگار بود .
 - ۶- . . . کی از مفاخر ایران است .
 - ۷- قطره قطره جمع گرد و گنجی . . . شود .
 - ۸- هر که . . . شرسیش بیشتر .

۷ - چرا بل به تحصیل در رشتة برق پرداخت؟

۸ - نخستین جمله‌ای که در تلفن گفته شد، چه بود؟

۹ - چرا همکار بل با شادی وارد اتاق شد و گفت «عاقبت موفق شدید»!

۱۰ - اکنون تلفن چه نقشی در جهان دارد؟

۱۱ - تقریباً چند سال از اختراع تلفن می‌گذرد؟

به این نکته توجه کنید:



بل، تلفن را اختراع کرد.

پرستو به لانه برگشت.

حسین گوسفند را به صحراء برد.

بل اسم کسی است. تلفن اسم چیزی است.

پرستو اسم پرنده‌ای است. لانه اسم چیزی است.

حسین اسم کسی است. گوسفند اسم حیوانی است.

اسم کلمه‌ای است که با آن کسی یا حیوانی یا چیزی را نام می‌بریم.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مژدان گرفت جان برادر که کار کرد

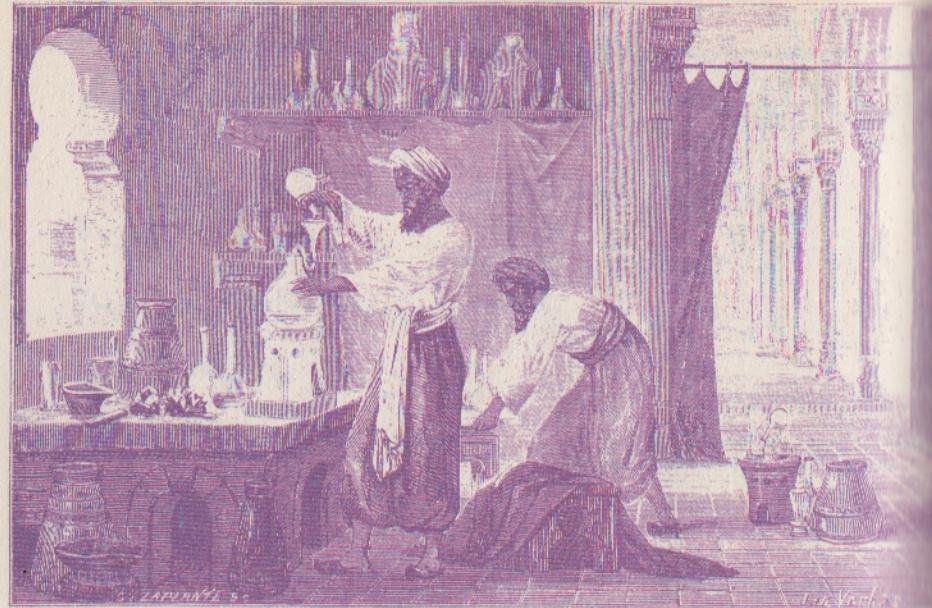
نابرده رنج گنج میسر نمی شود مژدان گرفت جان برادر که کار کرد

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مژدان گرفت جان برادر که کار کرد

توک محنت دیگران بی غمی نشاید که نامست نهند آدمی

توک محنت دیگران بی غمی نشاید که نامست نهند آدمی

توک محنت دیگران بی غمی نشاید که نامست نهند آدمی



محمدبن زکریای رازی پزشک نامی ایران در آزمایشگاه خود

غروفترين آنها «حاوي» نام دارد. كتابهای مهم رازی به زبانهای خارجی ترجمه شده است و سالها استادان بزرگ در دانشگاههای مشهور جهان، اين كتابها را بازگشت. رازی در شهر ری بیمارستانی تأسیس کرد و در آنجا به درمان بیماران و تدریس می کرده اند.*

الكل که امروزه موارد استعمال فراوانی در صنعت و پزشکی دارد، از کلیاتِ این دانشمند بزرگ است.

این پزشک و دانشمند و کاشف عالی مقام* که از مفاخر بزرگ سلمانان و کشور ماست، در شهر ری، همانجا که به دنیا آمده بود، در گذشت.

محمدبن زکریای رازی* کاشف* الكل

در حدود هزار سال پیش، در شهر ری جوانی می زیست که بعدها به نام «رازی» شهرت پیدا کرد. وی بسیار کنجکاو و دقیق بود و به کسب علم شوی فراوان داشت. ریاضیات* و نجوم* و بیشتر علوم زمان خود را در روزگار جوانی فرا گرفت. چون در آن زمان دانشمندان به کیمیاگری می پرداختند، وی نیز به این کار علاقه بسیار پیدا کرد. کیمیاگران می خواستند ماده ای به دست بیاورند که با آن فلزات دیگر را به طلا تبدیل کنند.

رازی برای نیل* به این مقصود روز و شب به آزمایشهای گوناگون می پرداخت. بر اثر همین آزمایشها به چشم درد مُبتلا شد. ناگزیر* به پزشکی مراجعت کرد. گویند که پزشک برای معالجه چشمها رازی، پانصد سکه طلا او را گرفت و چنین گفت: «کیمیا این است، نه آنچه تو در جستجوی آنی». این سخن در «رازی» بسیار اثر کرد و از آن پس به تحصیل دانش پزشکی پرداخت. در آن زمان بغداد* مرکز علم بود. رازی به آنجا رفت، مدتها عمر خود را صرف تحصیل پزشکی کرد و شهرت فراوان یافت و به وطن خود بازگشت. رازی در شهر ری بیمارستانی تأسیس کرد و در آنجا به درمان بیماران و تدریس* دانش پزشکی پرداخت.

چون رازی بزرگترین پزشک زمان خود شناخته شده بود، بسیاری از امیران، او را برای مُداوای بیماران به دربار خود دعوت می کردند.

رازی گذشته از مداوای بیماران و اداره بیمارستانها، در حدود دویست و پنجاه کتاب نیز نوشته است. بیشتر این کتابها، مربوط به دانش پزشکی است.

- ۲ - رازی اهل کدام شهر ایران بود؟
 ۳ - رازی پسر که بود؟
 ۴ - چرا رازی به چشم درد مبتلا شد؟
 ۵ - رازی پس از تحصیل دانش پزشکی به کجا رفت؟
 ۶ - رازی جز پزشکی، چه می‌کرد؟
 ۷ - رازی در حدود چند کتاب نوشته است؟
 ۸ - معروفترین کتاب رازی کدام است؟
 ۹ - رازی کاشف چیست؟
 ۱۰ - آیا از اینکه کشور شما دانشمندانی مانند رازی داشته است، احساس غرور نمی‌کنید؟
 ۱۱ - آیا شما هم آرزو دارید که روزی از مفاخر کشور عزیzman ایران بشوید؟ برای رسیدن به این آرزو چه باید بکنید؟

تمرین:



- با هر یک از این کلمه‌های همخانواده یک جمله بسازید:
- درس ، مدرسه ، تدریس - کشف ، کاشف - دوا ، مداوا -
- شهرت ، مشور
- از روی بند اوّل درس یک بار بنویسید و زیر فعلها خط بکشید.
- جواب این سؤالها را بنویسید:
- ۱ - رازی پس از بازگشت به وطن خود، چه کرد؟

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



بغداد = پایتخت فعلی کشور عراق، در قدیم مدرسه‌های بزرگ در این شهر دایر بوده است.

تدریس = درس دادن

تدریس می‌کرده‌اند = درس می‌داده‌اند.

رازی = اهل ری

ریاضیات = علمی است که جزئی از آن همان هندسه و حساب است

عالی‌مقام = بلندمرتبه

کاشف = کشف کننده، آنکه به چیز ناشناخته‌ای بپی می‌برد.

کشفیات = کشفها

محمدبن زکریا = محمد پسر زکریا

مداوا = درمان کردن

مفاخر = کسانی که باعث افتخارند.

موارد = موردها، جاهای

ناگزیر = ناچار

نجوم = علم ستاره‌شناسی

نیل = رسیدن

پرسش:



۱ - رازی چند سال پیش می‌زیست؟

خود را بیازمایید^(۴)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - برای حفاظت از درختان چه باید بکنیم؟

۲ - با دقّت کردن در آفرینش درخت، چه می‌فهمیم؟

۳ - اختراعات در زندگی ما چه تأثیری دارند؟

۴ - مهمترین اکتشافات و معروفترین کتاب رازی کدامند؟

ب) فایده‌های درخت را در سه یا چهار سطر بنویسید.

ج) با هر یک از کلمه‌های زیر، یک جمله بسازید:

شف، کشف، نیل، فرسوده، مجبور، احسان، ثبات،

پشتکار

د) اسمهایی را که در جمله زیر به کار رفته است مشخص کنید و با هر

کدام یک جمله بسازید:

رازی برای نیل به این مقصود، روز و شب به آزمایشای گوناگون

می‌پرداخت.

۲ - پزشکی که به رازی گفت: «کیمیا این است نه آنچه تو در جستجوی آنی» منظورش، چه بود؟

۳ - به جز رازی چه کسان دیگری را می‌شناسید که از مفاخر کشور ما به شمار می‌روند؟

- در این جمله‌ها به جای نقطه‌ها کلمه‌های مناسب بگذارید.

۱ - رازی در شهری بجا رستمی ... کرد.

۲ - رازی چشم درد ... شدو به ... مراجعه کرد.

۳ - رازی مدتها عمر خود را ... تحصیل پزشکی کرد.

۴ - رازی یکی از ... کشورما به شمار می‌رود.

۵ - اکل امروزه در پزشکی و دصفت ... استعمال فراوانی دارد.

۶ - رازی یکی از مفاخر بزرگ ... است.

چ عضوی ب درد آور در روزگار دک عضوی را من از قرار

چ عضوی ب درد آور در روزگار دک عضوی را من از قرار

چ عضوی ب درد آور در روزگار دک عضوی را من از قرار

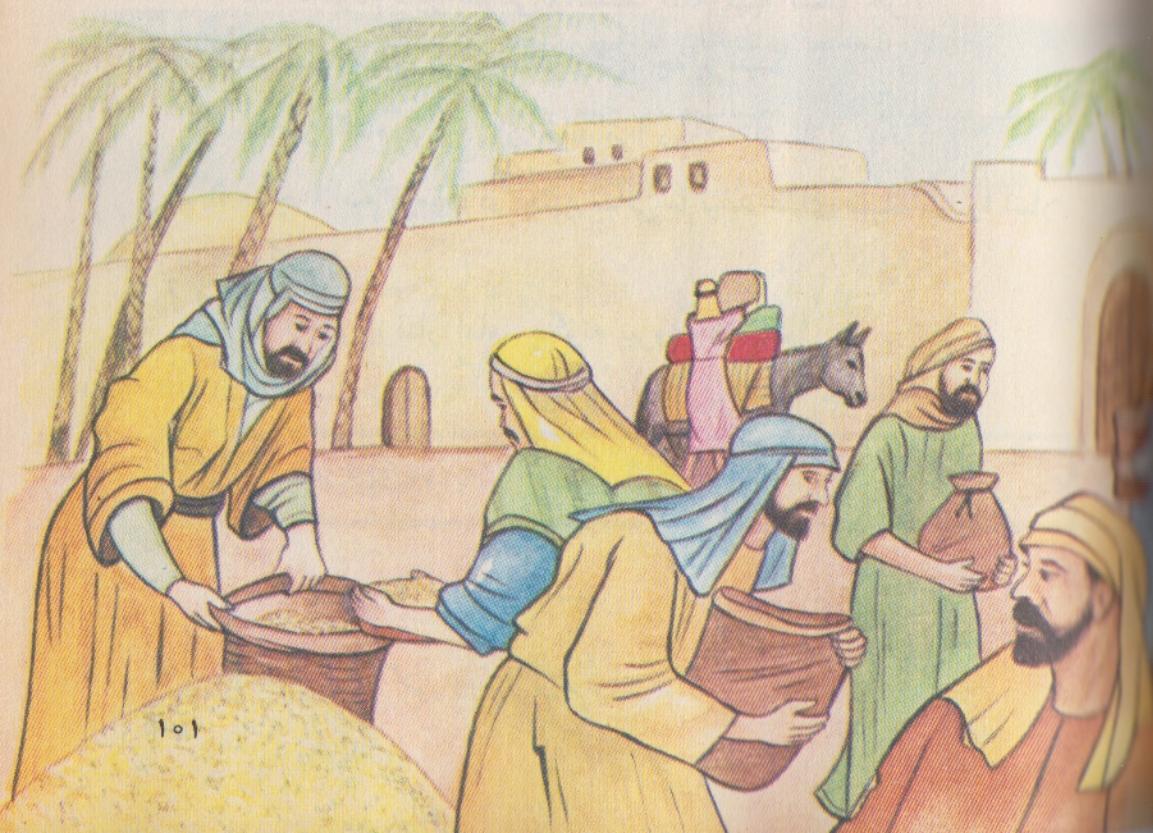
هر گز مستکبر و خویشتن دست ماش.

هر گز مستکبر و خویشتن دست ماش.

هر گز مستکبر و خویشتن دست ماش.

گندمها را در اختیار مردم بگذار!

گندمها را به میدان گندم فروشها بردم و به قیمت ارزانی به مردم فروختم.
وقتی که به خانه برگشتم، نتیجه را به امام گزارش دادم. امام بسیار خشنود
بود و فرمود: از امروز نان خانه مرا، نیمی گندم و نیمی جو، روزانه از بازار بخر.
اگر گندم و جو در بازار بود، نان تهیه می کنیم و اگر نبود، مثل مردم فقیری که
لمی توانند گندم ذخیره کنند، رفتار می کنیم. با این کار هم به یاری تهیستان*
می شتابیم و هم در اداره زندگی از فرمان خدا اطاعت می کنیم. در چنین سالی ما
لاید غذای مسلمانها را در خانه انبار کنیم.*



غذای مسلمانها را انبار نکنید

آن روزها در همه خانه‌ها هم آسیا بود و هم تنور. هر کسی برای تهیه نان،
مقداری گندم می خرید و به خانه می برد. اهل خانه گندم را با آسیا آرد می کردند
و با آن نان می پختند. کسانی که توانایی بیشتری داشتند، به اندازه مصرف یک
سال گندم می خریدند و در خانه نگهداری می کردند.

یک سال گندم کمیاب شد و قیمت آن بالا رفت. مردم ترسیدند مبادا
گندم نایاب شود* و گرسنه بمانند. هر کسی هر چه گندم داشت، برای خود، نگه-
داشت و پنهان کرد. کسانی هم که گندم نداشتند، برای مصرف یک سال خود با
قیمت گران گندم خریدند و ذخیره کردند. فقط مردم فقیر بودند که به اجبار گندم
خود را روز به روز می خریدند و اگر گندم پیدا نمی کردند، گرسنه می ماندند.
خدمتگزار حضرت امام جعفر صادق (ع) می گوید: امام که از کمیابی
گندم آگاه شده بود، مرا صدزادو از من پرسید: آیا امسال در خانه گندم داریم؟
من که مقدار زیادی گندم خریده بودم، با خوشحالی گفتم: بلی، خیلی
زیاد! به اندازه مصرف چندین ماه. امیدوار بودم که امام صادق مرا تشویق
کند. ولی برخلاف انتظارم امام صادق فرمود: گندمها را به میدان گندم فروشها
بیر و در اختیار مردم بگذار و بفروش!

من خیلی تعجب کردم و با ناراحتی گفتم: «گندمها را بفروشم؟! در اختیار
مردم بگذارم؟! گندم در مدینه نایاب است. اگر اینها را بفروشم، دیگر نمی توانیم
گندم پیدا کنیم.»

ولی امام صادق دوباره با آهنگ* محکمتری فرمود: هر چه زودتر همه

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



۲- اگر گندم پیدا نمی‌کردند مجبور بودند . . .

۳- از امروز نان خانه مرا . . . روزانه از بازار بخر.

۴- با این کار به بیاری . . . می‌شتابم.

۵- در اداره زندگی . . . اطاعت می‌کنم.

— با هر یک از این اسمها، یک جمله بسازید:
پرستو، سلیمان، خیابان، موسی، ابوذر، ایران، ابوریحان،
زکریایی رازی، تلفن، اسب.

— وظیفه ما مسلمانان در دوران بعد از انقلاب در مورد تهیه و
صرف مواد غذایی چیست؟ در چند سطر به این سوال پاسخ دهید و
کلمات و ترکیبات زیر را در نوشته خود به کار ببرید:

کوش، کشاورزی، فدآکاری، تهیستان، فقیران،
گمک، احتیاج، بی‌نیازی، کثوارهای دیگر، افزایش،
تولیدات داخلی، مصرف زیاد، خودداری، رسیدگی

پرسش:



۱- وقتی گندم کمیاب شد، مردم چه کردند؟ چرا؟

۲- آیا مردم فقیر هم می‌توانستند گندم تهیه کنند؟ چرا؟

۳- امام صادق از خدمتگزارش، چه پرسید؟

۴- چرا امام فرمود نان خانه مرا روزانه از بازار بخر؟

۵- چرا امام فرمود: در چنین سالی ما نباید غذای مسلمانان را انبار
کنیم؟

۶- از این رفتار امام، چگونه پیروی می‌کنیم؟

تمرین:



— این جمله‌ها را کامل کنید:

۱- مردم فقیر مجبور بودند که گندم خود را . . .

رُنْج وَكِنج

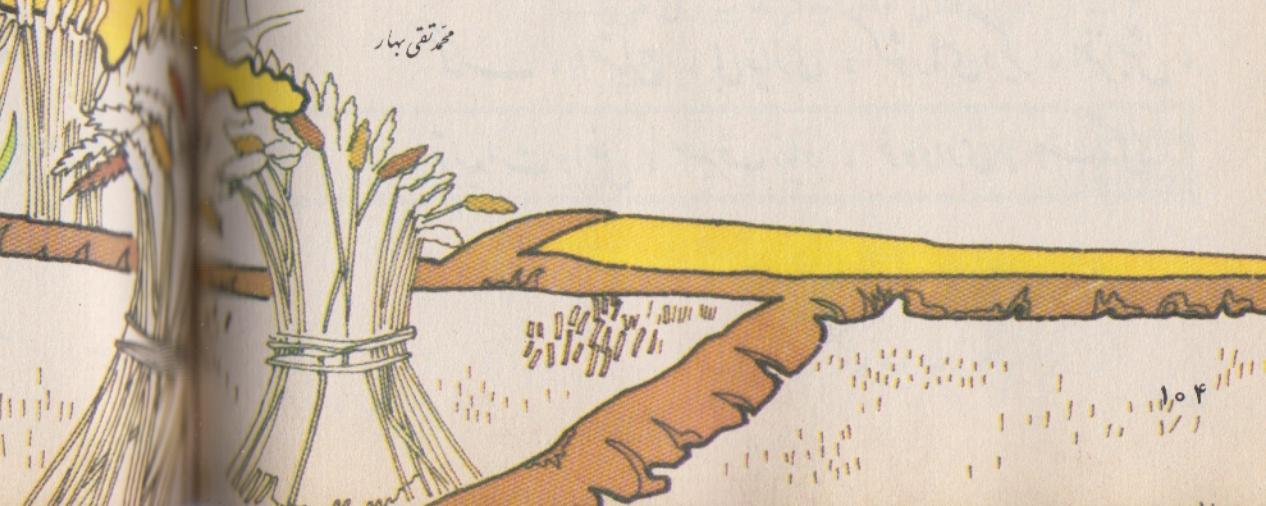
كلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

فرزنگان = فرزندان	اندر = در
قضايا = از قضا، اتفاقاً، به خواست	برخاست = به دست آمد.
خدا	برکنید = بکنید
کاویدن = کندن، جستجو کردن	پژوهیدن = جستجو کردن
کشتگه = کشتزار	پوران = پسران
مهر مه = ماه مهر	پیشینیان = گذشتگان
	جاودانی = همیشگی، پایدار
	چنان چون = همان‌طور که



برو کار می‌کن ملوچیت کار
نگرتا که دهقان دناچه گفت
که سرمایه جاودانی است کار
بفرزنگان چون همی خواست گفت
که گنجی رپشینیان اندرا وست
پژوهیدن و یافتن با شماست
همه جای آن زیر و بالا کنید
بکیرید از آن گنج هر جا سراغ
بکاویدن دشت بردند رنج
هم اینجا، هم آنجا و هر جا که بود
زهرتخم برخاست هفتاد تخم
چنان چون پرگفت شد گنجشان

محمد تقی بخار



می کن = بکن

میراث = آنچه به ارث می رسد، آنچه پس از مردن کسی به بازماندگان او می رسد.

نمایند = نگذارید

همی خواست خفت = در اینجا یعنی، می خواست بمیرد.

پرسش:



۱ - چرا کار، سرمایه جاودانی است؟

۲ - میراث دهقان، چه بود؟

۳ - دهقان به پسران خود، چه گفت؟

۴ - آیا واقعاً گنجی در کشتزار پنهان بود؟

۵ - برای چه، پسران، همه دشت (کشتزار) را زیورو را کردند؟

۶ - نتیجه رنج پسران، چه شد؟

۷ - پسران به چه وسیله‌ای زمین را کندند؟

۸ - چرا به این دهقان گفته شده است: «دانا»؟

تمرین:



- از روی شعر یک بار با خط خوش بنویسید.

- شعر را حفظ کنید.

- این داستان را به شر بنویسید و تصویری برای آن بکشید.

چندخن از سعدی

دوکس رنج بسیوده بردند و سی بی فایده کردند، کی آن که امدوخت و خورد
و دیگران که آموخت فنکرد:
علم چنان که بیشتر خوانی چون عل در تو نیست نادانی



کی را گفتند: عالم بی عل به چاند؟ گفت: به زبور بی عل.



لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان. هرچه
ایشان در نظرم ناپسند آمد، از آن پرهیز کردم.



مشک آن است که بیوید، ن آن که عطاگر بکوید. دان اچون طبله عطیات
خاموش و هزمنامی و نادان چون طبل غازی، بلند آوازو میان تی.

ازگستان سعدی

پرسش:



- ۱ - چه کسانی رنج بیهوده برداشتند؟
- ۲ - چرا عالمی که به علم خود عمل نمی‌کند، نادان است؟
- ۳ - سعدی عالم بی عمل را به چه تشبیه کرده است؟
- ۴ - لقمان که بوده است؟
- ۵ - چگونه می‌توان از بی‌ادبان ادب آموخت؟
- ۶ - آیا اگر عطرفروش، مشک را تعریف کند، دلیل آن است که مشک بوی خوبی دارد؟
- ۷ - سعدی، دانا را به چه و نادان را به چه تشبیه کرده است؟
- ۸ - گفته‌های سعدی در این درس از کدام کتاب او نقل شده است؟

تمرین:



- از روی درس یک بار به دقّت و با خطّ خوش بنویسید.
 - عبارتها و شعر درس را حفظ کنید.
 - درس را به دقّت بخوانید و زیر فعلها، با مداد مشکی خطّ کم‌رنگی پکشید. سپس فعلها را در دفترتان بنویسید.
 - فاعل جمله‌های زیر را معین کنید و آنها را در جدولی مانند جدول صفحهٔ بعد بنویسید:
- ۱ - مشک بوی خوش می‌دهد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آموخت و نکرد = چیزهایی یاد گرفت، ولی به آنها عمل نکرد.
اندوخت و نخورد = پول و مال به دست آورد، ولی از آن استفاده نکرد.
بیوید = بو از آن برخیزد.

بلند آواز = کسی یا چیزی که صدایش بلند است.

تهی = خالی (میان‌تهی = میان خالی)

چندان که = هر اندازه که، هر قدر که

طبله = صندوقچه یا جعبهٔ کوچک که شیشه‌های عطر را در آن نگه‌دارند.
عالم = دانا، دانشمند

عطار = عطرفروش

غازی = جنگجو، جنگ‌کننده (طبل غازی، طبلی که جنگجویان در جنگ می‌زند).

لقمان = نام حکیم و دانشمندی که در زمانهای بسیار قدیم زندگی می‌کرده است.

مائند = شبیه است

مشک = ماده‌ای خوشبو

هنرمنما = صاحب هنر، نشان دهندهٔ هنر

یکی را = به یکی، به کسی

راه آهن

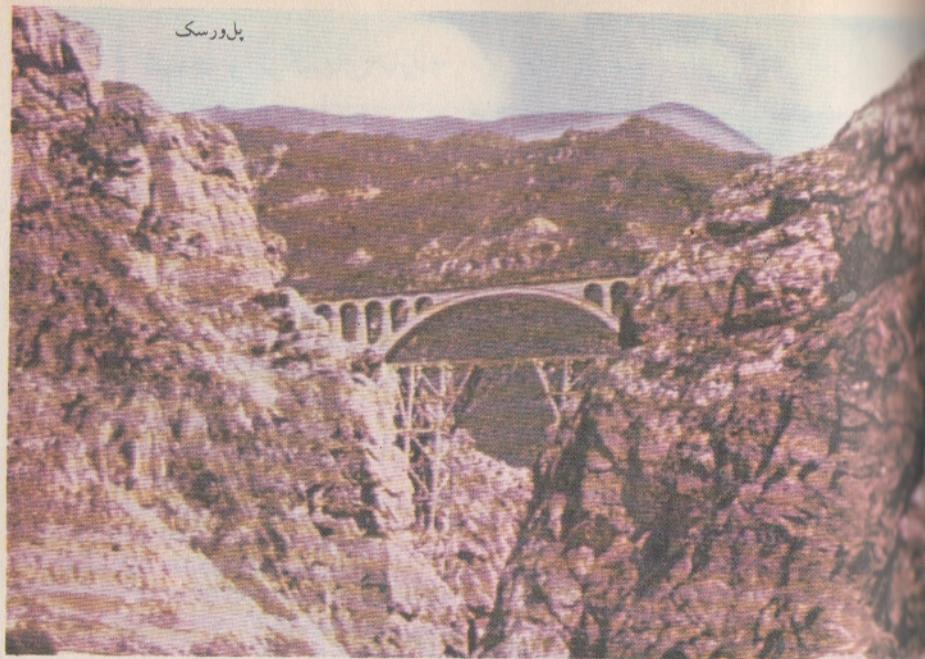
در روزگاران قدیم، دنیا چنین نبود. این همه وسائل حمل و نقل^{*} که امروزه می‌بینیم، به وجود نیامده بود. مردم کشورها و شهرها و حتی دهکده‌های نزدیک از حال یکدیگر کمتر خبر داشتند. مسافرت به کنده انجام می‌گرفت. مسافران با رنجهای فراوان و با اسب و شتر یا با پای پیاده در روز بیش از چند کیلومتر نمی‌توانستند پیمایند. شامگاه^{*} خسته و کوفته با گردوغبار راه به منزلی رسیدند تا استراحت کنند و صبحگاه به مسافرت ادامه دهند.

اما امروز دنیا چهره خود را عوض کرده است. هوایپماهای غولپیکر در مدتی کم مسافران را از این سو به آن سوی جهان می‌برند. اتوبیل، کشتی و قطار نیز هر کدام به نحوی شهرها و کشورهارا به هم نزدیک کرده‌اند. راههای آهن مانند رگهای بدن سراسر جهان را به هم پیوند داده‌اند. قطارهای بزرگ و غولپیکر، سوتزنان^{*} در روی رشته‌های آهن می‌لغزند. بیابانها، جنگلهای کوهها را پشت سر می‌گذارند. از روی رودخانه‌ها و دره‌ها عبور می‌کنند و از شهری به شهری و از کشوری به کشوری دیگر می‌روند. در حالی که مسافران با آسایش خیال در روی صندلیهای راحت به گفتگو مشغولند، روزنامه و کتاب می‌خوانند یا در سالن غذاخوری قطار غذا صرف می‌کنند^{*}. چه بسا مسافرانی که پس از سوارشدن به قطار روی تختخوابهای راحت قطار به خواب فرمی‌روند و وقتی چشم می‌گشایند که به شهر دیگر رسیده‌اند.

اگر از جای بلند به قطاری که در حال حرکت است نگاه کنیم، آن را مانند ماری می‌بینیم که در لابلای کوهها و دره‌ها پیچ و تاب می‌خورد^{*} و پیش

- ۲ - عطار عطر می‌فروشد.
- ۳ - جنگجویان قدیم در جنگها طبل می‌زدند.
- ۴ - دو کس رنج بیهوده برداشتند.
- ۵ - عالم بی عمل به زنبور بی عسل ماند.
- ۶ - لقمان از بی ادبیان، ادب آموخت.
- ۷ - نسیم بامدادی به انسان جانی تازه می‌بخشد.
- ۸ - رازی در شهر ری بیمارستانی تأسیس کرد.
- ۹ - مسلمانان در سختیها یکدیگر را یاری می‌کنند.
- ۱۰ - پرستوها در پاییز کوچ می‌کنند.

فعال	جمله
پرستوها	پرستوها در پاییز کوچ می‌کنند.



بلورسک

بر سد و روی یکی از رشته های دیگر راه آهن در ایستگاه قرار بگیرد. اگر این کار را نکند، در راه با قطاری که از رو به رو می آید، تصادف می کند.

نخستین راه آهن در حدود دویست سال پیش ساخته شد. قبل از آن ریلهایی از چوب ساخته بودند و واگنها را با اسب روی آنها می کشیدند. این وسیله نقلیه برای حمل زغال سنگ از معدن به خارج آن، به کار می رفت. کم کم لپروردگار جای اسب را گرفت و ریلهای نیز آنی شد.

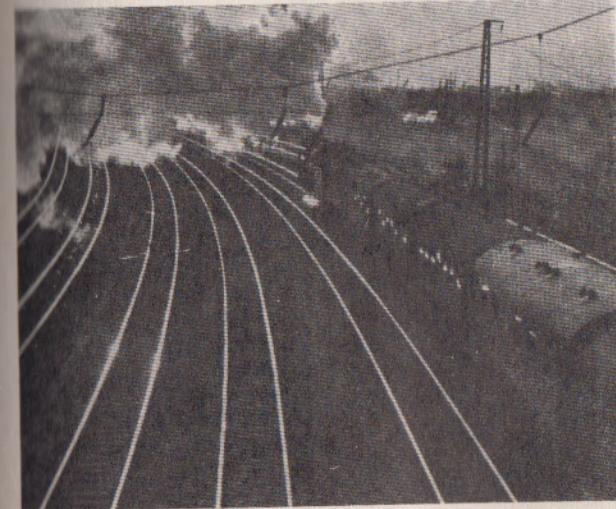
نخستین راه آهن ایران صد سال پیش ساخته شد. طول این راه آهن هشت کیلومتر بود و تهران را به شهر ری مربوط می ساخت. از آن پس در چند نقطه ایران نیز راه آهن هایی ساخته شد. اکنون راه آهن سرتاسری ایران، شمال کشور را به جنوب و مشرق را به غرب متصل کرده است.

می رود. گاه داخل جنگل می شود و گاه در دل کوه^{*} نهان می گردد. در این وقت قطار داخل تونل شده است. تونل، دالان یا راهروی است که در کوه می کنند تا راه آهن را از آن عبور دهند و مجبور نشوند آن را به بالای کوه بکشند یا کوه را دور بزنند.

راه آهن دو خط موازی است که از قطعه های آهن ساخته شده است. این قطعه ها را ریل می نامند. قطار روی ریلها پیش می رود و با خود مسافر و بار حمل می کند*. قطار از یک لوکوموتیو^{*} و چند واگن تشکیل شده است. لوکوموتیو، واگنها را به دنبال خود می کشد.

بعضی از قطارها فقط مسافر می برند. در این قطارها هر واگن از چند اتاق کوچک تشکیل شده است. بعضی از قطارها مخصوص حمل^{*} بار یا حیوانات است.

در طول راه آهن در فاصله های معین، ایستگاه هایی برای قطار درست کرده اند. در ایستگاه به جای یک رشته راه آهن، دو یا چند رشته راه آهن وجود دارد. وقتی که قطاری به ایستگاه می رسد، می ایستاد تا مسافران را پیاده یا سوار کند و در ضمن قطاری که از رو به رو می آید به ایستگاه



- ۸ - قطار چه وقت در دل کوه نهان می‌گردد؟
 ۹ - تونل به چه می‌گویند؟

تمرین:



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



پیچ و تاب می‌خورد = به این سو و آن سو می‌پیچد.

حمل = بردن

حمل می‌کند = می‌برد.

حمل و نقل = چیزی را از جایی به جای دیگر بردن

دل کوه = وسط کوه، میان کوه

سوت زنان = در حال سوت زدن

شامگاه = هنگام شب

غذا صرف می‌کنند = غذا می‌خورند.

لوکوموتیو = ماشینی که واگن‌های قطار را به حرکت درمی‌آورد.

پرسش:



- ۱ - در روزگاران قدیم دنیا چگونه بود؟
 ۲ - مردم در قدیم چگونه مسافرت می‌کردند؟
 ۳ - چرا امروزه مسافرت آسان و لذت‌بخش است؟
 ۴ - راه آهن از چه تشکیل شده است؟
 ۵ - ریل چیست؟
 ۶ - قطار از چه چیزهایی تشکیل شده است؟
 ۷ - اگر از نقطه مرتفعی به قطاری که در حال حرکت است نگاه کنیم آن را چگونه می‌بینیم؟

- با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیب‌ها یک جمله بسازید:
 گل‌نقل، حمل‌کند، رشته، شامگاه، صرف‌می‌کنند، ایستگاه.

* * *

پیچ و تاب، چپسا، گنبداری کنیم، راهرویی.

- ترکیب‌های بالا را در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود پذارید، سپس از روی آنها یک بار بنویسید:

- ۱ - از راه آهن سراسری ایران که مال‌بئمه طلت ایران است باید
 ۲ - تونل، دالان یا ... است که در کوه می‌کند.
 ۳ - رود با جوش و خروش تمام در میان کوهها و دره ها ... می‌خورد پویش می‌ود.
 ۴ - ... افرادی که روزه کار کرده‌اند و شبهه دارند خوانده‌اند.

نیکوی کن آن چان کر زنیکوی دیگران شادمان می.

نیکوی کن آن چان کر زنیکوی دیگران شادمان می.

برای حفظ سلامتی و تند رستی خود در زش کنید.

برای حفظ سلامتی و تند رستی خود در زش کنید.

نیکوی کن آن چان کر زنیکوی دیگران شادمان می.

برای حفظ سلامتی و تند رستی خود در زش کنید.

ج) با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

تهدیست ، مهربان ، ضمن ، مخصوص ، میراث ، عطار ، شامگاه ، پیچ و تاب .

د) هر یک از نوشه‌های زیر یک مُثُل یا یک بیت شعر یا یک عبارت معنی دار است، که در هم نوشته شده است. آنها را مرتب کنید و بنویسید:

- ۱ - کرد مزد گرفت آن جان که کاربرادر نابرده گنج می‌سُر رنج نمی‌شود.
- ۲ - نه آنکه بگوید عطار ببويد است آن مشک که.
- ۳ - بيدار کند کي را خفته خفته.
- ۴ - ناداني نیست چون خوانی عمل در تو چندان که بیشتر علم.

خود را بیازمایید (۵)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - از شعر رنج و گنج چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

۲ - چرا امام جعفر صادق (ع) دستور دادند که نان خانه ایشان را روزانه بخرند؟

۳ - عالم بی‌عمل را به چه می‌توان تشبيه کرد؟

۴ - راه آهن چه فایده‌هایی برای مردم دارد؟

ب) این کلمه‌ها را:

در جدود ، دامداری ، سلامانها ، کتاب ، مصرف ، سراسر جهان .

در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید:

- ۱ - دچین سالی مانباید غذاي . . . را اثبا کنیم .
- ۲ - کشاورزان و دهستانان باید راه درست . . . رایا و بکریند .
- ۳ - یک سال گندم . . . شد و قیمت آن بالا رفت .
- ۴ - سختیین راه آهن . . . دویست سال پیش ساخته شد .
- ۵ - راههای آهن مانند رگهای بدن . . . را بهم پویسته اند .
- ۶ - من می‌توانم تا آخر سال برمی . . . خانواده خود نان تهیه کنم .

بهترین مکان دنیا

سالیان درازی بود که در میان جنگل شاخه‌های خود را به هر سو گسترانیده بودم. قد من از قد درختهای دیگر بلندتر بود. دنیا را از بالای سر تماشا می‌کردم. ابرها هر صبح و شام در بالای سرم به این سو و آن سو می‌رفتند. مرغان در شاخه‌هایم آشیان ساخته بودند. آفتاب از لابه‌لای شاخ و برگهايم به نعم می‌تايد و آن را نوازش می‌داد، هر صبح دانه‌های ژاله^{*} چون مروارید برگهايم را می‌آراست.^{*} در آن اوقات، زندگی چه قدر لذت‌بخش بود. در پاییز برگهايم به زردی می‌گراید^{*} و یکی یکی از شاخه‌ها جدا می‌شد و بر زمین می‌افتد. زمستانها در حالی که قبای^{*} سفیدی می‌پوشیدم با آبهت^{*} و شکوه در میان جنگل خودنمایی^{*} می‌کردم. بارها در روزهای زمستانی شاهد رفت و آمد خرگوشها بودم. در این اوقات بود که هیزم‌شکنها به سراغ جنگل می‌آمدند. بارها دیده بودم که چگونه درختان کهنسال با ضربه‌های تبر از پای درمی‌آیند^{*} و قامت^{*} بلند آنها بر خاک فرو می‌افتد.^{*}

هیزم‌شکنها سرشاخه آنها را چنان می‌زدند که تن لخت و بلندشان

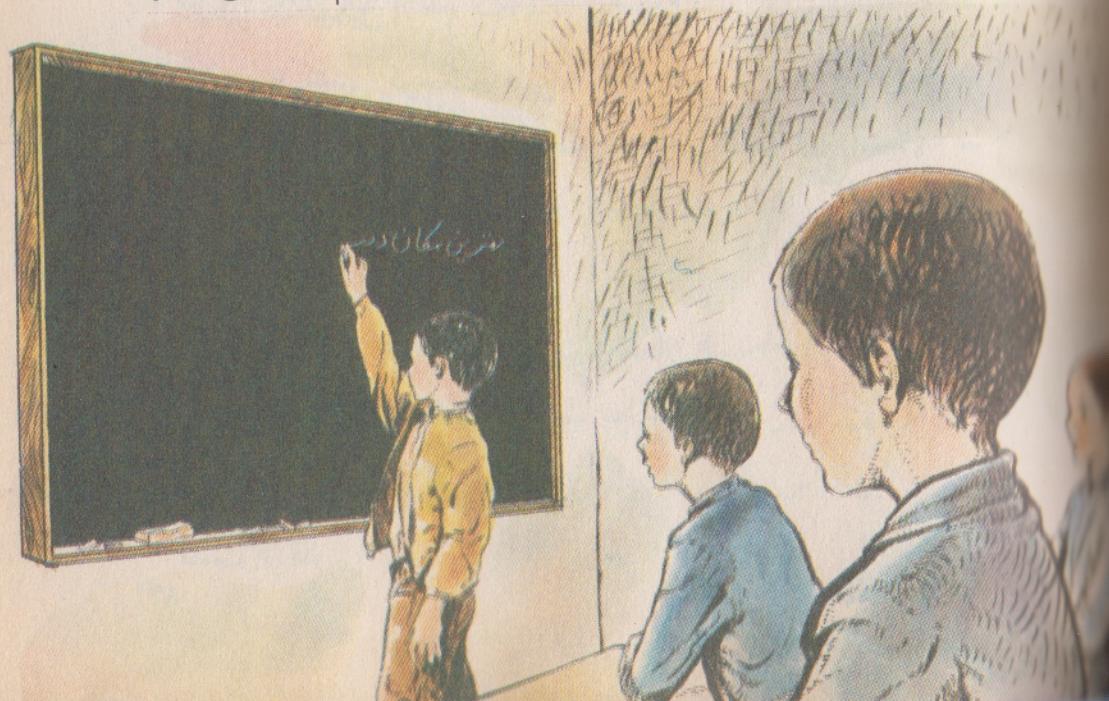


زودی به صورت تخته‌های صاف و نازک درآمد. آیا به سیروسیاحت* دریاها خواهم رفت، یا در ساختمانهای بلند به تماشای زمین و آسمان خواهم پرداخت؟ چند روز بعد تخته‌ها را با میخ به هم وصل کردند و دور تا دور آن رازِه* گرفتند، صورتم کاملاً صاف شده بود، از سفیدی می‌درخشیدم، اما هنوز نمی‌دانستم به کجا خواهم رفت و چه خواهم شد. هر شب دریا را به خواب می‌دیدم.

روزی نقاشی به سراغم آمد و صورتم را سیاه کرد، چه قدر دلگیر* شدم. چند روز بعد عده‌ای به دیدنم آمدند، یکی از آنها دستی به صورتم کشید و گفت: رلگ تخته سیاه دیگر خشک شده است، می‌توانید آن را به کلاس ببرید. تخته‌سیاه! پس اسم من تخته‌سیاه است و باید به کلاس بروم. کلاس

چگونه جایی است؟

اکنون سالهاست که من بر دیوار کلاس جای دارم. در این سالها



باز شناخته نمی‌شد*. آن گاه آنها را با کامیون از جنگل خارج می‌کردند. درختان را به کجا می‌بردند؟ چه سرانجامی در انتظار آنان بود؟ کسی چیزی نمی‌دانست.

در بهاران از پرندگانی که از راه می‌رسیدند، می‌پرسیدم شما از درختان چه خبر دارید، چه بر سر آنها آمده است؟ لک لک سری به تأثیر* می‌جنband و می‌گفت: وقتی که از روی رودها و دریاها می‌گذشم، زورقها* تازه‌ای دیدم. به گمان آن زورقها را از درختان جنگل ساخته بودند. در دلم آرزو کردم که ای کاش من هم روزی در تنۀ زورقی به کار می‌رفتم و در رودهای پر آب و دریاهایی که از هر سو گسترده است، به گردش می‌پرداختم.

اما گنجشک می‌گفت: درختان را دیده است که در شهر، در و پنجره شده و در ساختمانهای بلند قرار گرفته‌اند.

چه قدر زیباست پنجره‌هایی که به طرف خیابان باز می‌شود، چه قدر لذت دارد تماشای مردمی که از هر طرف در حرکتند. آرزو کردم که ای کاش در و پنجره می‌شدم. آن وقت رنگ زیبایی به من می‌زدند و با شیشه و دستگیره زینتم می‌دادند....

سرانجام روزی ضربه‌های هیزمشکن را در پای خود حس کردم. نالان* و گریان* بر زمین افتادم و اندیشه هر سعادتی از سرم بیرون رفت.

شاخ و برگهایم بریده شد. لخت و عریان* بار کامیون شدم. از اینکه زادگاه خود و مناظر زیبای جنگل را ترک می‌کردم، خاطری پریشان داشتم کامیون به شهر و کارگاه* نجاری رفت. نمی‌دانستم چه سرانجامی دارم. به

قبا = نوعی لباس

کارگاه = کارخانه، کارخانه کوچک

گریان = در حال گریه کردن

لبریز = پر

می‌گرایید = میل می‌کرد.

نالان = در حال ناله کردن

پرسش:



- ۱ - این داستان از زبان کیست؟
- ۲ - چه چیز تنہ درخت را نوازش می‌داد؟
- ۳ - به هنگام پاییز، چه کسانی به سراغ درختان جنگل می‌آمدند؟
- ۴ - وقتی که لک لک از روی رودها و دریاها می‌گذسته، چه دیده بود؟
- ۵ - درخت پس از شنیدن سخن لک لک چه آرزویی کرد، چرا؟
- ۶ - گنجشک در شهر، چه دیده بود؟
- ۷ - درخت پس از شنیدن سخن گنجشک، چه آرزویی کرد، چرا؟
- ۸ - چرا وقتی که درخت جنگل را ترک می‌کرد، خاطری پریشان داشت؟
- ۹ - سر انجام درخت به چه شکلی درآمد؟
- ۱۰ - در این درس، شبیم به چه تشبیه شده است؟
- ۱۱ - در این درس، برفی که بر روی درختان می‌شیند، به چه تشبیه شده است؟

هزاران شاگرد در برابر من نشسته‌اند، دانش اندوخته‌اند، بزرگ شده‌اند و رفته‌اند. من چه قدر خوشبخت هستم که در بهترین مکان دنیا جای دارم، هر صبح که بچه‌ها با صورت خندان، در رویم نگاه می‌کنند و بermen چیزی می‌نویسنند، دلم از شادی لبریز* می‌شود. چه قدر خوشبختم که مرا در بهترین مکان دنیا قرار داده‌اند.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



ابهت = عظمت، شکوه

از پای در می‌آیند = بر زمین می‌افتد.

باشناخته نمی‌شد = تشخیص داده نمی‌شد.

تائر = غمگینی

خودنمایی می‌کردم = زیبایی‌های خود را به رخ دیگران می‌کشیدم.

دلگیر = غمگین

зорق = کشتی کوچک، قایق

زه = باریکه چوب که دور تخته سیاه می‌کشند. (در اینجا)

می‌آراست = آرایش می‌داد.

ژاله = شبیم

سیر و سیاحت = گردش، گشت و گذار

عریان = لخت

فرو می‌افتد = پایین می‌افتد.

قامت = قد

تمرین:



- ۴- آیا بسیر و سیاحت دریا ناخواهم رفت ؟
- ۵- دلم از شادی لبریز می شود .
- ۶- درختان کهنه ای با ضربه های تبراز پاره می آیند .
- ۷- در پاییز برگها یعنی به زردی می کرایند .
- ۸- چه سر انجامی در انتظار آنان بود ؟
- ۹- نمایان گریان بر زمین افتدام .
- ۱۰- خاطری پریشان داشتم .

مثال: لک لک سری به تأثیر می جنband = لک لک از روی غم و
اندوه سرش را تکان می داد.

در این جمله ها به جای کلمه هایی که قرمز نوشته شده است،
یک فعل یا یک جمله بگذارید:

- مثال: کلاغ پر زنان بالای درخت رسید = کلاغ در حالی که پرمی زد، بالای درخت رسید .
- ۱- نمایان بر زمین افتدام .
 - ۲- علی وجود صحبت کن راه می رفتند .
 - ۳- آذر دوان دوان آمد .
 - ۴- خرگوش جست و خیزکن براه افتداد .
 - ۵- رویاه افغان و خیزان راه می رفت .

از روی این کلمه ها سه بار بنویسید:

شاهد ، منظر ، انتظار ، زورق ، ضربه ، صحف ،
بیزیم ، عریان ، ابتهت ، قبا ، سیاحت

با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید:

رژاله نسیم ، مروارید ، شکوه ، سعادت ، ای کاش ، منظر

شش جمله بنویسید و در آنها باران را به مروارید، برف را به پیراهن
سفید، برگهای سبز را به قبای سبز، راه آهن را به مار، کتاب را به دوست
خاموش، شاخه های بید را به گیسو تشییه کنید.

مثال (تشییه باران به مروارید):

باران همچون دانه های مروارید بر زمین می بارید.

این جمله ها را در دفتر خود بنویسید و در مقابل هر یک، جمله ای
یا عبارتی دیگر بنویسید که همان معنی را داشته باشد یا معناش نزدیک
به آن باشد:

- ۱- لک لک سری به تأثر می جنband .
- ۲- ابر نما هر صبح و شام در بالای سرمه بین سو و آن سومی رفتند .
- ۳- بار نما در روز نمایی زمستانی شاهد رفت و آمد خرگوشها بودم .

عشاير کشور ما مردمي پاک دل دلاورند.

عشاير کشور ما مردمي پاک دل دلاورند.

عشاير کشور ما مردمي پاک دل دلاورند.

خدادونه فرموده است : بپروردادر خود نیکی لکنید.

خدادونه فرموده است : بپروردادر خود نیکی لکنید.

خدادونه فرموده است : بپروردادر خود نیکی لکنید.

یابید. باید درست ببینید و بشنوید تا بتوانید درست فکر کنید. این خود یک درس است؛ درس جدی و مهم.

خوب چه طور است به اوّلین تجربه پردازید: یافتن نشانه‌هایی از فرارسیدن بهار. امیدوارم روز بعد هر کدام از شما در این باره برای دوستان خود سخن تازه‌ای داشته باشید.

* * *

عصر آن روز با عجله به خانه رفتم. بین راه به سخنان آقای خردیار فکر می‌کرم. تصمیم گرفتم چند ساعتی در اطراف گردش کنم و با دقّت اینجا و آنجا را ببینم شاید نشانه‌ای از رسیدن بهار را پیدا کنم.

وقتی به خانه وارد شدم، سلام کرم. مادرم جواب سلام داد ولی خیلی لسته به نظر می‌رسید. چون از صبح زود به نظافت خانه مشغول شده بود. او تصمیم گرفته بود مثل سالهای گذشته خانه‌تکانی کند. برای اینکه چند روز بیشتر به عید نمانده بود.

از گردش کردن منصرف شدم و گفتم مادر شما استراحت کنید و اجازه بهید من هم در نظافت خانه کمک کنم. وقتی اصرار کرم مادرم پذیرفت و گفت زیرزمین خانه کثیف و پر از آشغال است آنجا را خوب تمیز کن و مواظب باش پس از نظافت هر چیزی را در جای خودش قرار دهی.

* * *

مادرم راست می‌گفت. زیرزمین پر از آشغال بود. باید تمام آنها را بیرون ببریختم. ابتدا احساس کرم کاردشواری در پیش دارم اما همین که دست به کار

بهترین درسی که آموختم

من هرگز آقای «خردیار» را فراموش نمی‌کنم. هر چند ساله‌است که او را ندیده‌ام. او معلم من در کلاس سوم بود. البته معلم‌های دیگری هم داشته‌ام. من به همه معلم‌های احترام می‌گذارم، و از آنها سپاسگزارم. زیرا آنها برای تربیت و تعلیم من و همکلاسانم زحمت فراوان کشیده‌اند. راستی اگر زحمت و دلسوزی معلم‌ها نبود من هیچ وقت نمی‌توانستم کتاب بخوانم، به دوستانم نامه بنویسم و درباره مسائل گوناگون سخن بگویم. من آداب^{*} خوب زندگی را از معلم‌های فرا گرفته‌ام. چه کسی می‌تواند آن چنان که شایسته است از معلم‌های خود سپاسگزاری کند؟

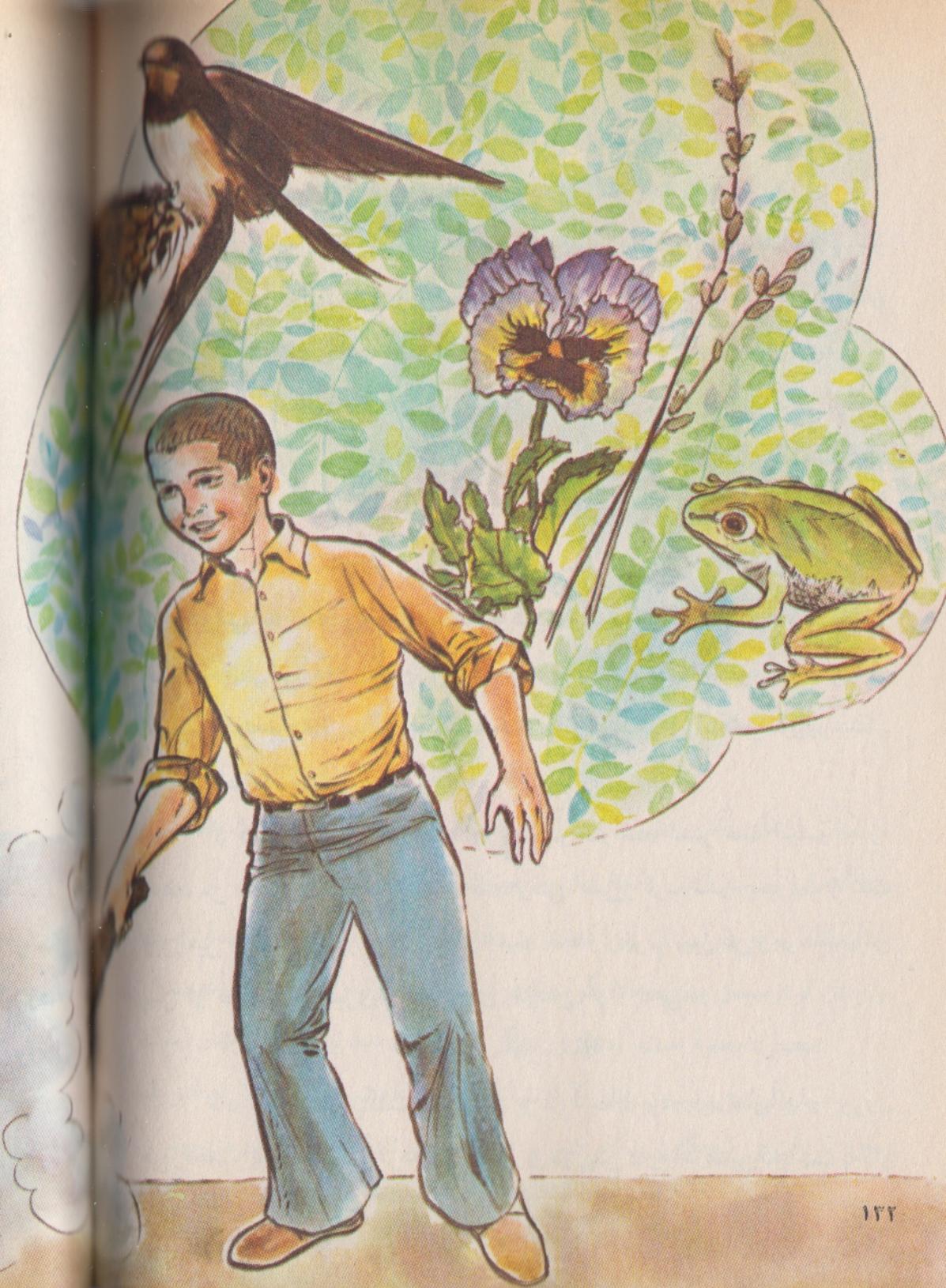
اما چرا آقای خردیار را بیشتر به یاد دارم برای این است که درس «خوب دیدن» و «خوب شنیدن» را به من آموخت. درسی که حتی عده‌ای از بزرگترها آن را یاد نگرفته‌اند، گرچه سالهای زیادی در کلاس درس بوده‌اند.

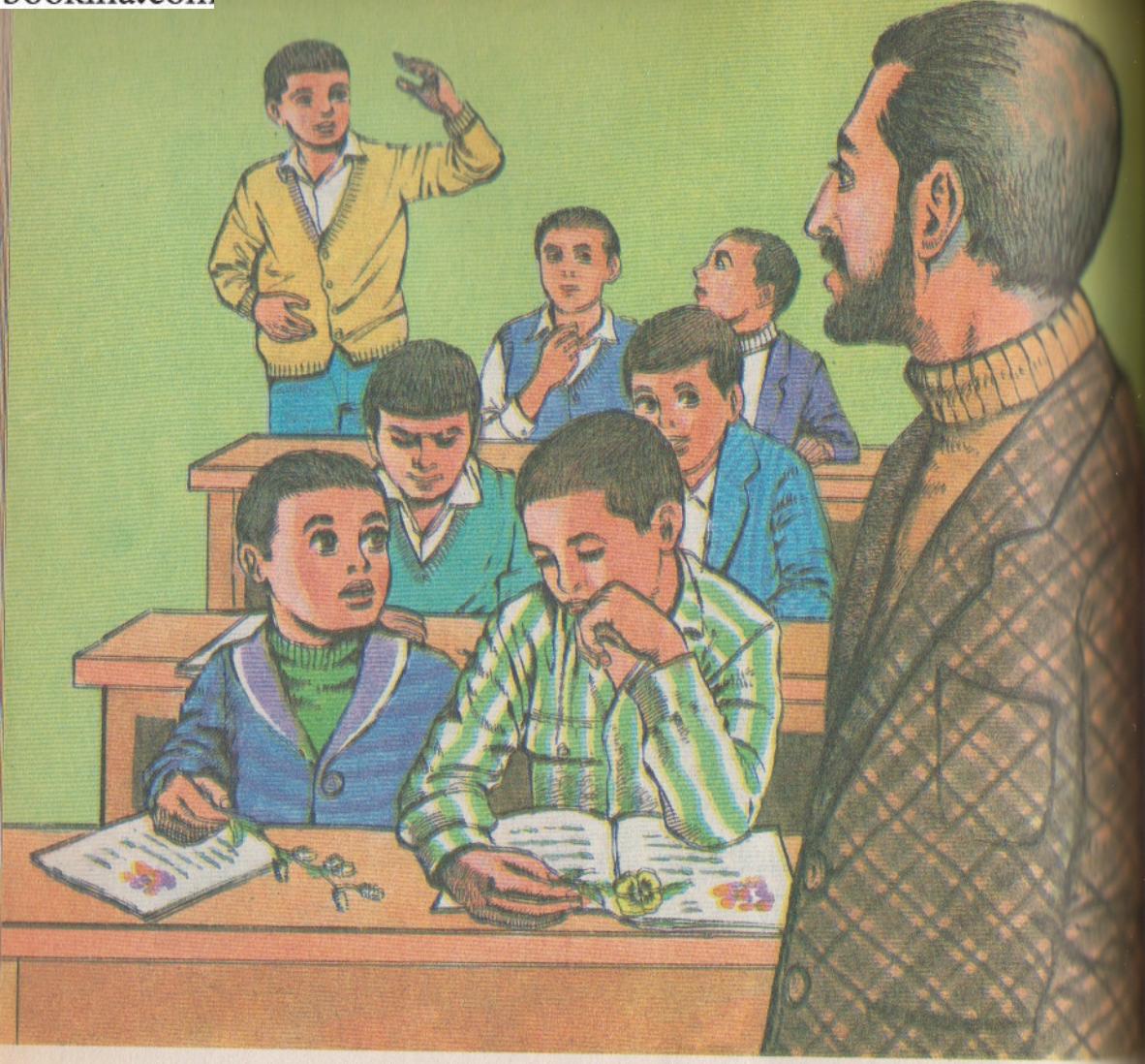
* * *

روزهای آخر زمستان بود. آقای خردیار از بچه‌های کلاس پرسید: اکنون چه فصلی است؟ وقتی پاسخ دادیم زمستان، گفت درست است، اما اگر من به جای شما بودم جوابی از این کاملتر می‌دادم و می‌گفتم اکنون آخر زمستان است و زمان فرارسیدن بهار. حالا بگویید که فرارسیدن بهار را از کجا می‌توان فهمید؟ محمود: معلوم است. چند روز دیگر عید است. عید نوروز اوّل بهار است.

— ولی من رسیدن بهار را از نشانه‌هایش می‌فهمم، شما هم اگر به اطراف خود با دقّت و کنجکاوی نگاه کنید و گوش دهید، نشانه‌هایی از رسیدن بهار را

شدم دیدم آسان است و در مدت کوتاهی
 همه آشغالها را بیرون بردم و مشغول
 پاکیزه کردن زیر زمین شدم. در تمام آن
 مدت به این فکر بودم که برای فردا
 نشانه‌ای از رسیدن بهار خواهم دید یا نه؟
 ولی به هر حال امیدوار بودم. هنگامی





زمستان در جای نمدار* و تاریک می‌خوابند و بهار بیدار می‌شوند. این پروانه دیروز از خواب زمستانی بیدار شده است.
آقای خردیار کمی ساکت ماندو بعد گفت: بله، بچه‌های من! اگر به اطراف خود خوب نگاه کنیم و درست بشنویم به خیلی چیزها پی می‌بریم. چیزهایی که با دیدن و شنیدن معمولی متوجه آنها نخواهیم شد.

که دیوارهای زیرزمین را تمیز می‌کردم، ناگهان چیزی رنگین روی دیوار دیدم، مثل یک گل بود با رنگ سرخ و خالهای سیاه! چشمها یم را به هم زدم. با خود گفتم از بس به فکر گلها هستم، در همه‌جا گل می‌بینم! باز نگاه کردم، همان گل را دیدم. جارو را به طرفش بردم. ناگهان حرکت کرد. پرید، چرخی زد و روی دستم نشست. بله، آنچه دیده بودم یک پروانه بود. اما از کجا آمده بود؟ اینجا چه کار می‌کرد؟ البته می‌دانستم که پروانه‌ها معمولاً در بهار از پیله* بیرون می‌آیند، ولی هنوز که بهار نیامده است. از خوشحالی فریاد کشیدم. پروانه را در یک قوطی کوچک جا دادم و همچنان به نظافت پرداختم. وقتی مادر به زیرزمین آمد و آنجا را پاکیزه دید، خوشحال شد و همین که داستان پروانه را برایش گفت، از شادی خندهید. من زیباترین گل بهاری را در خنده‌اش دیدم.

* * *

روز بعد به کلاس رفتم، سور و هیجان بچه‌ها را فراگرفته بود. یکی یکی بلند می‌شدند و از نشانه‌هایی که دیده بودند سخن می‌گفتند. عباس در کنار رود، پرستوها را دیده بود که از جنوب برگشته‌اند. سُهراب آواز قورباغه‌ای را شنیده بود که از خواب زمستانی بیدار شده است. محمود شاخه‌ای بیدمشک* با خود آورده بود. عبدالله چهار شاخه گل بنفسه در دستش بود. نوبت من که رسید از جا بلند شدم و داستان را از اول تا آخر گفتم. بعد در جعبه را باز کردم، پروانه پرزد. بچه‌ها از شادی فریاد کشیدند. پروانه در کلاس چرخی زد و از پنجره بیرون رفت.

آن گاه آقای خردیار برای همه ما توضیح داد که این دسته از پروانه‌ها



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

آداب زندگی = راه و روش زندگی

بیدمشک = درختی است از نوع بید که دارای شکوفه‌های معطری است
و «عرق بیدمشک» را از آن می‌گیرند.

پیله = چیزی شبیه به کيسه‌ای کوچک که نوزاد بعضی از حشره‌ها به دور خود می‌تند و پس از تبدیل شدن به حشره بالغ آن را سوراخ کرده بیرون می‌آیند.

نمدار = نمناک، مرطوب

پرسش:



- ۱ - آقای «خردیار» آموزگار چه کلاسی بود؟
- ۲ - آقای خردیار چه درس خوبی به دانش‌آموزان خود داد؟
- ۳ - آقای خردیار فرا رسیدن بهار را از کجا فهمیده بود؟
- ۴ - چرا شور و هیجان بچه‌ها را فرا گرفته بود؟
- ۵ - آیا شما هم می‌توانید چند نشانه از نزدیک شدن بهار را بگویید؟

تمرین:



- پاسخ پرسش‌های ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ را بنویسید.
- در جمله‌های زیر به جای نقطه‌ها، کلمه‌های مناسب بگذارید.
- ۱ - من چیزهای زیادی را در ... به کار می‌بنم که آنها را از ... فرا گرفته‌ام.
- ۲ - اکنون ... زمستان است و وقت از راه رسیدن
- ۳ - او تصمیم گرفته بود مثل ... گذشته خانه تکانی کند.
- ۴ - ناگهان حرکت کرد، ... چرخی زد و روی دستم نشست.

دانش از همه که انقدر تراست که نفس برای مردم بیشتر باشد.

دانش از همه که انقدر تراست که نفس برای مردم بیشتر باشد.

دانش از همه که انقدر تراست که نفس برای مردم بیشتر باشد.

خشم را از خود دور کنید و صبر را پسنه خود سازید.

خشم را از خود دور کنید و صبر را پسنه خود سازید.

خشم را از خود دور کنید و صبر را پسنه خود سازید.



هلالِ احمر*

این جمعیت در ایران نیز در حدود پنجاه سال پیش تشکیل گردید و آن را جمعیت شیر و خورشید سرخ نامیدند، اما در تیر ماه ۱۳۵۹ بنا به تصویب شورای انقلاب برای ایجاد وحدت و هماهنگی با سایر کشورهای اسلامی نشان هلال احمر به عنوان نشان این جمعیت پذیرفته شد.

وظیفه جمعیت هلال احمر ایران تنها رسیدگی به زخمیان یا اسیران جنگی لیست، بلکه در ایام^{*} صلح نیز وظیفه‌هایی به عهده دارد. تهیه وسائل پیشگیری از بیماریهای واگیردار^{*} مانند آبله و رسیدگی به آسیب‌دیدگان حوادث^{*} ناگهانی مانند زلزله و سیل، تربیت پرستارهای با تجربه و دلسوز از وظایف^{*} این جمعیت است. همچنین جمعیت هلال احمر، مرکزهای انتقال خون و درمان فوری ایجاد کرده است. در این مراکز به بیمارانی که نیاز به خون داشته باشند، به رایگان خون می‌دهند. چنان که می‌بینید یک واقعه محلی در ایتالیا باعث پیدایش جمعیت بزرگ خیریه‌ای در جهان گردید که همه شعبه‌های آن، هدف^{*} واحدی^{*} دارند. همین که در گوشه‌ای از جهان حادثه‌ای پیش آید و جان مردم به خطر بیفت، گروههای امدادی^{*} این جمعیتها، از هر مذهب و ملت، به یاری آنها می‌شتابند. در حقیقت هدف مقدس^{*} این جمعیتها در تمام دنیا این شعر سعدی شاعر بزرگ کشور ماست که در هفت صد سال پیش سروده است:

بنی آدم [*] اعضایی یکدیگرند چو عضوی به درد آورد روزگار تو کرن محنت [*] دیگران بی‌غمی	که در آفرینش زیک کوهرند دگر عضوها را نماده قرار تثاید کنامت نهند آدمی
--	---

در حدود صد سال پیش در ایتالیا^{*} جنگ سختی در گرفت. نویسنده‌ای از مردم سویس^{*} درباره وضع ناگوار^{*} زخمیان این جنگ کتاب کوچکی نوشت، در این کتاب، نویسنده پیشنهاد کرده بود که از میان مردم، گروههایی داوطلب تشکیل شوند تا به یاری زخمیان و بیماران میدانهای جنگ بشتابند. پیشنهاد این نویسنده سبب شد که جمعیتی برای نجات زخمیان و آسیب‌دیدگان جنگ در سویس تشکیل شود.

چندی نگذشت که کار این گروه مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفت و سرانجام جمعیت بین‌المللی صلیب^{*} سرخ به وجود آمد. نشان این جمعیت پارچه سفیدی است که در میان آن صلیب سرخی دیده می‌شود. از آن پس قرار شد که هنگام جنگ در هر محلی که پرچم این جمعیت افراشته شود^{*}، آنجا از هجوم^{*} دشمنان در امان بماند، و کسانی که این نشان را همراه داشته باشند، بتوانند آزادانه^{*} در میان زخمیان آمد و رفت کنند.

کار صلیب سرخ تنها به پرستاری بیماران و رسیدگی به احوال اسیران جنگی محدود نشد، بلکه در دوران صلح^{*} نیز ادامه یافت. به تدریج که کوشش‌های ثمربخش^{*} این جمعیت مشهود می‌شد^{*}، دامنه آن نیز گسترش بیشتری می‌یافتد، در کشورهای مختلف نیز شعبه^{*}‌های بسیاری از این جمعیت به نامهای مختلف به وجود آمد و در کشورهای اسلامی نشان این جمعیت به جای صلیب سرخ «هلال احمر» برگزیده شد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



نشاید = سزاوار نیست، شایسته نیست.
 واحد = یگانه، یکسان
 واگیردار = سراحت کننده
 وظایف = وظیفه‌ها
 هجوم = حمله
 هدف = مقصد، قصد
 هلال = ماه‌نور، ماه در چند شب اول طلوع آن

پرسش:



- ۱ — نویسنده سویسی در کتاب خود چه پیشنهادی کرده بود؟
- ۲ — در کدام کشور نخستین جمعیت برای نجات زخمیان جنگ تشکیل شد؟
- ۳ — پس از آنکه کار این جمعیت مورد توجه دولتها قرار گرفت، چه جمعیتی تشکیل شد؟
- ۴ — علامت جمعیت صلیب سرخ چیست؟
- ۵ — چه جایی در جنگها از هجوم دشمن در امان است؟
- ۶ — جمعیت صلیب سرخ در ابتدا چه وظیفه‌ای داشت و اکنون چه کارهایی انجام می‌دهد؟
- ۷ — در کشورهای اسلامی چه نشانی برای این جمعیت برگزیده شد؟
- ۸ — جمعیت هلال احمر ایران برای بیمارانی که نیاز به خون دارند، چه کمکی می‌کند؟

آزادانه = به طور آزاد، با آزادی
 احمر = سرخ
 افزایش شود = بالا رود
 امدادی = کمکی
 ایام = روزها، روزگار، زمان
 ایتالیا = کشوری در جنوب اروپا
 بنی آدم = آدمیان، انسانها

ثمربخش = به نتیجه رستنده، نتیجه‌بخش
 حوادث = حادثه‌ها، پیشامدها
 سویس = کشوری در اروپای مرکزی
 شعبه = شاخه، قسمت کوچکی از یک اداره یا سازمان
 صلح = آشتی (دوران صلح: دورانی که در آن جنگ نباشد و کشورها با هم در آشتی به سر برند.)

صلیب = علامتی به شکل بعلوه (+) که نشان مسیحیان است.
 قرار = آرام، آرامش

محنت = رنج
 مشهود می‌شد = دیده می‌شد، آشکار می‌شد.
 مقدس = پاک

ناگوار = ناخوشایند، نامطبوع

روز جمهوری اسلامی*

نسیمی گه سحرگاهان از کوهساران می‌گذرد و آهسته از کنارتان عبور
می‌کند، پیام‌آور بهار و زیباییهای بهار است. اگر می‌خواهید زیباییهای بهار را
بینید و زندگی دوباره زمین را بنگرید، بانسیم همراه شوید و به دشت و کوه و
صحراء سفر کنید. بینید که خدا چگونه از خاک تیره، گلهای سپید و زرد و سرخ
را بیرون آورده است، ولا به لای صخره^{*}های سخت، لاله‌های وحشی را رویانده
است! بینید که خدا چگونه اندام برهنه^{*} درختان را با شکوفه‌های رنگارانگ
پوشانده است.

ما به شکرانه این‌همه زیبایی، اوّلین روزهای بهاری را که پس از زمستان
سرد و خاموش فرامی‌رسد، جشن می‌گیریم. به دیدار دوستان و خویشان می‌رویم
و فرارسیدن روزهای نو و زیبای بهار را تبریک^{*} می‌گوییم. به ویژه^{*} که از سال
۱۳۵۸ شکوه و زیبایی بهار با «روز جمهوری اسلامی» صد چندان^{*} شده است.
«روز جمهوری اسلامی» روز پیروزی اسلام و آغاز بهار آزادی ملت ستمدیده
ماست.

در این روز اکثریت قریب به اتفاق^{*} ملت ما به جمهوری اسلامی رأی
دادند و آن را برگزیدند.

به همین مناسبت امام خمینی بنیانگذار^{*} جمهوری اسلامی ایران این
روز را عید نامید و از همه ملت خواست این روز بزرگ را جشن بگیرند. بر
اساس این رهنمود^{*}، ما بهار را پرشکوهرتر از همیشه جشن می‌گیریم. روز
جمهوری اسلامی را همراه با نوروز تبریک می‌گوییم و بهار آفرینش را با بهار

۹ - هدف مقدس جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر در کدام شعر
سعدی خلاصه می‌شود؟

تمرین:

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:
ایام ، آزادانه ، دلوز ، فعالیت ، هف ، نگوار ، تمثیل

- از روی این کلمه‌ها سه بار بنویسید:

جمیعت ، مین‌مللی ، صلیب ، صلح ، شهود ، شعبه ،
وظیفه ، عده ، حوادث ، انتقال ، واقعه ، باعث ،
ذئب ، اعضا ، عضو ، محنت

- جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - در دوران صلح جمیعت هلال احمر، چه وظیفه‌هایی به عهده دارد؟

۲ - پرچم صلیب سرخ در جنگ، چه اهمیتی دارد؟

۳ - به عقیده سعدی، چه کسی شایسته آن نیست که نام آدمی بر روی نهند؟

- از روی شعر درس یک بار با خط^{*} خوش بنویسید.

- شعر درس را حفظ کنید.

فداکار و آزاده‌ای که آزادی را به ملت خود هدیه کردند، درود می‌فرستیم.

آزادی و آزادگی بزرگ می‌داریم.

به دیدار خانواده مصدومین* و شهدای انقلاب می‌رویم و بر شهیدان



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



اکثریت قریب به اتفاق = تقریباً همه

برهنه = عریان، لخت

بنیانگذار = سازنده، پایه‌گذار

بهویژه = مخصوصاً

تبریک = مبارک باد گفتن، از خدا خیر و خوبی خواستن

رهنمود = راهنمایی

روز جمهوری اسلامی = روز دوازدهم فروردین که برای ملت ایران عید آزادگی است.

صخره = قطعه سنگ سخت و بزرگ

صد چندان = صد برابر

تصدومین = آسیب دیدگان، صدمه دیده‌ها

پرسش:



۱ - وقتی با نسیم همراه می‌شویم و به دشت و کوه و صحراء سفر می‌کنیم،

چه می‌بینیم؟

۲ - به شکرانه این همه شکوه و زیبایی، چه می‌کنیم؟

۳ - روز جمهوری اسلامی، چه روزی است؟

۴ - چه کسی این روز را عید اعلام کرد و از مردم آزاده ایران، چه خواست؟

۵ - چرا این روز را بهار آزادی نامیده‌اند؟

۶ - در عید نوروز و روز جمهوری اسلامی به دیدار چه کسانی می‌رویم؟

۷ - چرا اوّلین روزهای بهار را جشن می‌گیریم؟

به این نکته توجه کنید:



علی به احمد گفت: من دیروز برادر تو را در کتابخانه دیدم.

احمد پرسید: کدام برادرم را؟

علی گفت: برادر **بزرگ** تو را دیدم.

در این جمله علی برای اینکه درباره کلمه برادر بیشتر توضیح بدهد، کلمه

بزرگ را به آن اضافه کرد. کلمه **بزرگ** صفت است.

همچنین در جمله «چگونه از خاک **تیره**، گلهای **سبید** را بیرون آورده است» **تیره**

و **سبید** دو صفت هستند که با آنها درباره خاک و گلهای توضیح بیشتری داده‌ایم.

کلمه‌ای که درباره اسم توضیحی می‌دهد و حالت و چگونگی آن را بیان می‌کند **صفت** نامیده می‌شود.

تمرین:



— ده اسم و صفت از درس پیدا کنید و آنها را به شکل این جدول بنویسید:

صفن	اسم	اسم و صفت با هم
سرد	زمستان	زمستان سرد

— از روی هر یک از کلمه‌های زیر سه بار بنویسید:

اکثریت، صخره، اتفاق، عظیم، قریب، مصدوم، صحرا.

— در این جمله‌ها به جای نقطه‌ها صفت مناسب بگذارید و از روی آنها یک بار بنویسید:

- ۱- من سیب . . . دوست دارم .
- ۲- خواهر . . . من هنوز به مدرسه نمی‌رود.
- ۳- خدا در لابه لای صخره‌های . . . لاله‌های . . . آفریده است.
- ۴- جوانان . . . باللاش تمام درجهاد سازندگی شرکت می‌کنند.
- ۵- در اویل بهار درختان و بوته‌ها جامه . . . می‌پوشند .
- ۶- اکثریت ملت . . . ایران به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند.
- ۷- خون . . . شیدان نهال آزادی را آبیاری کرد.
- ۸- ملت . . . ایران مردانه باشمنان . . . خود پیوسته مبارزه خواهد کرد.

بدرین مردم کسی است که خود را بستر از دیگران سینه.

بدرین مردم کسی است که خود را بستر از دیگران سینه.

بدرین مردم کسی است که خود را بستر از دیگران سینه.

از طلاقت خود رها هم ده باور خود آشنا هم ده

از طلاقت خود رها هم ده باور خود آشنا هم ده

از طلاقت خود رها هم ده باور خود آشنا هم ده

باران

باز باران ،

باترانت ،

با گهرهای فراوان ،

می خورد بر بام خانه .

کودکی ده ساله بودم
شاد و خرم ،
نرم و نازک ،
چشت و چانگ .

لیادم آرد روز باران ،
گردش کیک روز دیرین ،
خوب و شیرین ،
تویی محکملای گیلان .

باد و پای کودکان

می دویدم تچو آهه

می پریدم از سرچو

دور می شتم زنانه

می شنیدم از پرندۀ ،
از شب باز و زندۀ ،
استانهای همانی ،
رازهای زندگانی .

هق چون همشیر باران
پاره می کرد ابرها را ،
لدر دیوانه ، غزان * ،
شست می زد ، ابرها را .

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



باد وزنده = بادی که می‌وزد.

برآن = بُرْنَنِه، تیز

ترانه = سرود، آواز

تندر = غرّش ابر (گاهی که دو ابر به هم نزدیک می‌شوند، میان آنها جرقه‌ای به وجود می‌آید و در نتیجه صدایی شنیده می‌شود که آن را تندر یا رعد می‌گویند).

تو = داخل (توی جنگلها = داخل جنگلها)

جاودانی = همیشگی

جوشان = جوشنده

چست = چابک، جلد

دیرین = قدیم، گذشته

غرّان = غرّش‌کننده، فریادکننده

گریزان = فرارکننده

گوهرفشنای = گوهرپاشی، پاشیدن گوهر (منظور ریختن قطره‌های درخشان باران است).

سبزه در زیر دخان ،
رفته رفته کشت دریا ،
توی این دریا می‌جوشان ،
جنکل وار و تپیدا .

می‌شنیدم اندر این کوه هفت‌تاری
رازهای جاودانی ، پندتای آسمانی :

« بشواز من کوک من !

پیش پشم مرد فردا ،
زنگ کانی - خواه تیره ، خواه روشن -

هست زیبا ، هست زیبا . هست زیبا .»

لپکین سیاهی

— تشبیه‌هایی را که در این شعر به کار رفته است جدا کنید و در جدولی به شکل جدول زیر بنویسید:

به چه تشبیه شده است؟	چه تشبیه شده است؟	در کدام مصraع؟
ترانه	صدای باران	باز باران، با ترانه

— شعر را حفظ کنید.
 — پنج اسم و صفت از درس پیدا کنید و آنها را به شکل این جدول بنویسید.

صفت	اسم	اسم و صفت با هم
جوشان	دریا	دریایی جوشان

گهر = گوهر، مروارید

گilan = یکی از استانهای شمالی ایران

وارونه = سرنگون، واژگون

پرسش:



- ۱ — شاعر صدای باران را به چه تشبیه کرده است؟
- ۲ — شاعر دانه‌های باران را به چه تشبیه کرده است؟
- ۳ — روز بارانی چه چیز را به یاد شاعر می‌آورد؟
- ۴ — شاعر دویدن خود را به دویدن چه حیوانی تشبیه کرده است؟
- ۵ — شاعر از پرنده و باد، چه می‌شنیده است؟
- ۶ — شاعر برق را به چه تشبیه کرده است؟
- ۷ — چرا شاعر تندر را دیوانه نامیده است؟
- ۸ — چرا سبزه زیر درختان رفته‌رفته دریا شد؟
- ۹ — منظور شاعر از این که می‌گوید: «توی این دریایی جوشان، جنگل وارونه پیدا» چیست؟

تمرین:



— از روی شعر یک بار با خط خوش بنویسید.

دانش طلب دیگر کی آموز تابه گزند روزت از روز

دانش طلب دیگر کی آموز تابه گزند روزت از روز

دانش طلب دیگر کی آموز تابه گزند روزت از روز

بدرختی که تازه کاشته اند دست تزینید.

بدرختی که تازه کاشته اند دست تزینید.

بدرختی که تازه کاشته اند دست تزینید.

د) برای هر یک از این کلمه‌ها یک کلمه‌هم معنی پیدا کنید و هر یک را در

جمله‌ای به کار ببرید:

قشنگ، دلخیر، جاودانی، هجوم، واحد، محنت، مقدسر

مثال: قشنگ، زیبا

شکوفه‌های بهاری چه زیبا هستند.

خود را بیازمایید(۶)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - از چوب درخت چه استفاده‌هایی می‌بریم؟

۲ - چرا کلاس بهترین مکان دنیا است؟

۳ - چرا «درست نگاه کردن و درست شنیدن» بهترین چیزی است که یک فرد یاد می‌گیرد؟

۴ - چرا بعد از انقلاب اسلامی ایران برای «جمعیت شیر و خورشید سرخ» نام و نشان «هلال احمر» انتخاب گردید؟

۵ - جمعیت هلال احمر ایران، چه کارهایی انجام می‌دهد؟

۶ - روز جمهوری اسلامی، چه روزی است؟

۷ - چرا نوروز از سال ۱۳۵۸ به بعد، با شکوه‌تر شده است؟

۸ - شعر باران از زبان چه کسی گفته شده است؟

۹ - شعر باران، روز بارانی را در کجا نشان می‌دهد؟

ب) از میان این کلمه‌ها صفت‌ها را جدا کنید و با هر یک جمله‌ای بسازید:

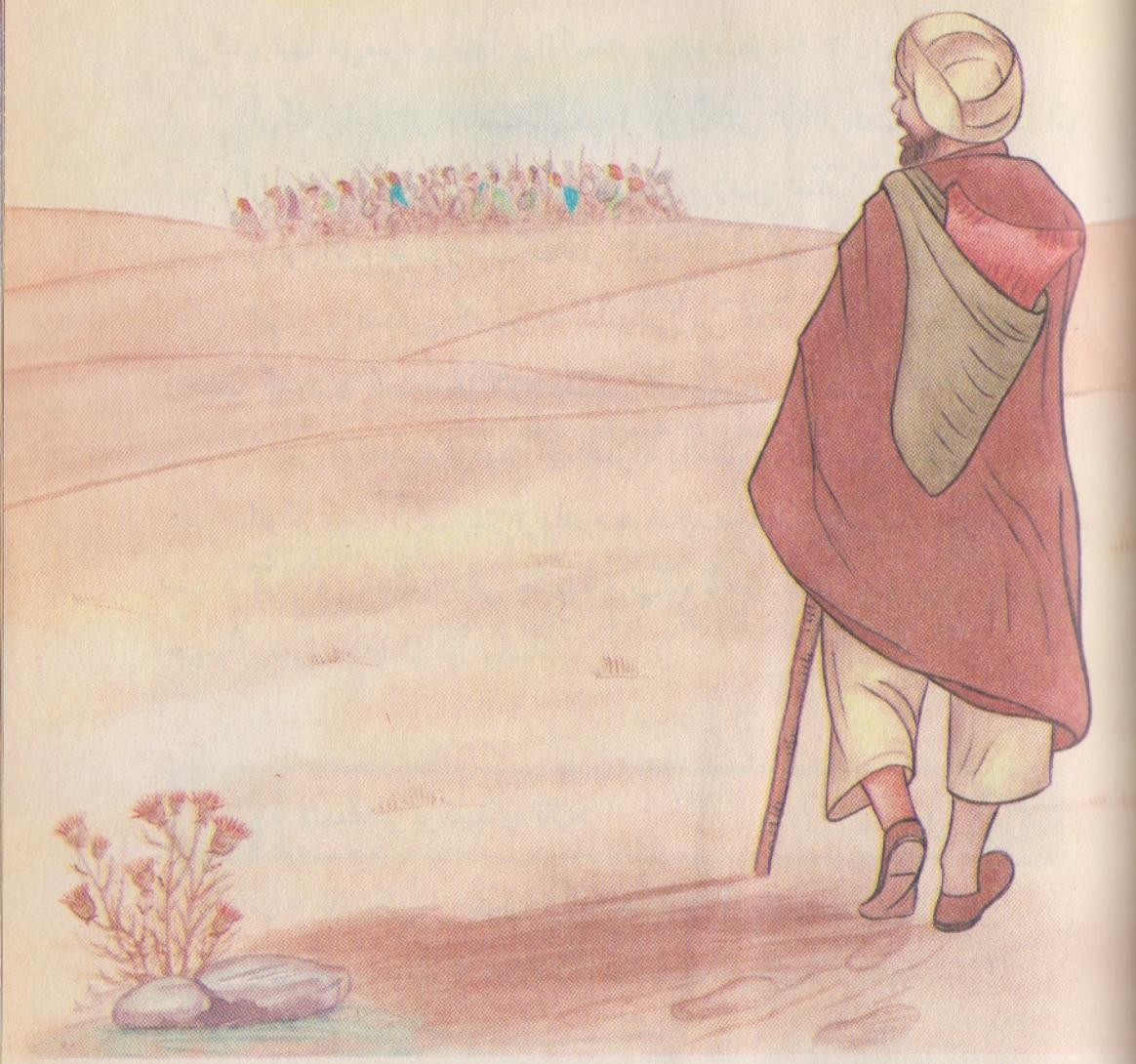
زنگنی، سپید، آزادگی، روز، راز، وزنده، درنده، سخت، رفت، درود، وحشی، سبز، جنگل، گریزان، دریا

ج) در هر یک از این شعرها، چه تشبیه‌ی وجود دارد؟

۱ - با دو پای کودکانه می‌دویدم همچو آهو

۲ - برق چون شمشیر برآن پاره می‌کرد ابرها را

۳ - جنگل از باد گریزان، چرخها می‌زد چو دریا



به پیامبر گفتند: یا رسول الله! مثل اینکه مردی به سوی ما می‌آید. رسول اکرم^{*} فرمود: چه خوب است که ابوذر باشد.

سیاهی نزدیکتر رسید. ناگهان مردی فریاد برآورد: آری، به راستی که ابوذر است! رسول اکرم فرمود: «خداآوند ابوذر را بیامرزد که تنها زندگی

تشنهای با مشک^{*} پر آب

از قافله^{*} عقب مانده بود. شترش دیگر توان رفتن نداشت. مجبور شد بار شتر را خود بر دوش گیردو پیاده به راه افتد. آفتاب به شدت می‌تابید. تشنهای و خستگی تاب و توان^{*} حرکت را از او ربوده بود.^{*}

به سختی نفس می‌زد و عرق می‌ریخت. پاهایش بر زمین کشیده می‌شد، اما همچنان می‌رفت. کوهها و دره‌ها را پشت سر می‌گذاشت. رنجها را به جان می‌خرید، ولی از پای نمی‌نشست.*

خودش را از یاد برده بود و هدفی جز رسیدن به پیامبر و قافله نداشت. قافله و سپاهی که برای مقابله با حمله احتمالی رومیان، به سوی شام به راه افتاده بود. ناگهان در گوشهای از آسمان ابری دید. پنداشت^{*} که در آنجا بارانی آمده است. راه خود را بدان سو کج کرد. به محلی رسید که مقداری آب باران در گودی سنگی جمع شده بود. اندکی^{*} از آن چشید، ولی فکری به خاطرش رسید. سر را بلند کرد و از آشامیدن آب منصرف شد.*

آب را در مشکی که به دوش داشت، ریخت و حرکت کرد. با جگری سوزان اما صبور^{*} و شکیبا، پستیها و بلندیها را در می‌نوردید^{*} و پیش می‌رفت. از دور چشمش به سپاه افتاد. گویی^{*} جانی تازه یافت. قلبش از خوشحالی سخت می‌تپید*. اشک از چشمانش سرازیر شد. قدمها را سریعتر کرد و یک آن، چشم از سپاه بر نمی‌داشت.

سپاهیان نیز از دور یک سیاهی دیدند که به آنان نزدیک می‌شود و به سویشان پیش می‌آید.

تاب و توان = قدرت، نیرو
 گویی = مثل اینکه
 حبیب = دوست
 درنوردید = طی کرد، پشت سر گذاشت.
 رربوده بود = به سرعت گرفته بود.
 سخت می‌تپید = به تنی می‌زد.
 صبور = بردار، کسی که صبرش زیاد است.
 قافله = کاروان
 مشک = کیسه‌ای از پوست که در آن آب را نگهداری می‌کند.
 منصرف شد = صرف نظر کرد، چشم پوشید.

پرسش:



- ۱ - چرا ابوذر از قافله عقب ماند؟
- ۲ - ابوذر وقتی از قافله عقب ماند، چه کرد؟
- ۳ - حالت ابوذر وقتی برای رسیدن به قافله زحمت می‌کشید، چگونه بود؟
- ۴ - وقتی در گوشه‌ای از آسمان ابری دید، چه پنداشت و چه کرد؟
- ۵ - ابوذر وقتی از دور سپاه را دید، چه حالتی پیدا کرد؟
- ۶ - سپاهیان وقتی کسی را دیدند که از دور نزدیک می‌شد، چه گفتند؟

می‌کند، تنها می‌میرد و تنها برانگیخته می‌شود.»

آن‌گاه پیامبر از او استقبال کرد و بار و بنه‌اش را از دستش گرفت. اما ابوذر از فرط خستگی* و تشنگی بی‌حال بزمین افتاد. رسول اکرم فرمود: آب حاضر کنید، ابوذر خیلی تشنه است. ابوذر با صدایی که رو به خاموشی می‌رفت، لبهای خشکیده‌اش را با زحمت گشود و گفت: نه! لازم نیست. آب همراه من هست. پیامبر با تعجب فرمود: آب همراه داشتی و ننوشیدی؟! ابوذر گفت: آری، پدر و مادرم به فدایت، به سنگی برخوردم و در آن آب سرد و گوارایی یافتم. اندکی چشیدم و آن‌گاه با خود گفتم: از این آب نیاشامم تا حبیب* رسول خدا از آن بیاشامد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



ابوذر = نام یکی از یاران نزدیک پیامبر و حضرت علی (ع)

از پای نمی‌نشست = به تلاش خود ادامه می‌داد.

از فرط خستگی = از شدت خستگی

اکرم = گرامی‌تر

اندک = کم

بار و بنه = اسباب و وسایل

پنداشت = گمان کرد.

- ۵ - ابوذر تنها زندگی می‌کند، تنها می‌میرد و تنها برانگیخته می‌شود.
- ۶ - ابوذر از فرط خستگی و تشنگی بی‌حال برزمین افتاد.
- ۷ - با صدایی که رو به خاموشی می‌رفت، لبهای خشکیده‌اش را با زحمت گشود.
- ۸ - با خود گفتم: از این آب نیاشامم، تا حبیب رسول خدا بیاشامد.
- مخالف هر یک از کلمه‌های زیر را بنویسید:
- سیاهی، نزدیک، سریعتر، خاموش، خشک، حاضر،
تشنه، پیاده
- خلاصه داستان را همراه با نتیجه‌هایی که از آن می‌گیرید، بنویسید.
- تعیین کنید هر کدام از این کلمه‌ها:

تشنه، بزرگ، بود، جهان، باغ، آمد، عادل، قافله، سنگ،
سوزان، رسید، خشکیده، سرد، یافتم، گوارا، ابوذر، سیاه،
خرمند، نداشت، پریشان، رفتند، مروارید، رغنا، ترورق.
فعل است یا اسم یا صفت. آنها را در جدولی به شکل زیر بنویسید.

فعل	اسم	صفت
دید	غذا	آشته

- ۷ - پیامبر در پاسخ آنها، چه فرمود؟
- ۸ - چرا ابوذر بی‌حال بر زمین افتاد؟
- ۹ - پیامبر برای کمک به او، چه خواست؟
- ۱۰ - پیامبر از چه تعجب کرد و چه فرمود؟
- ۱۱ - چرا ابوذر آب را ننوشیده بود و تشنه آمده بود؟
- ۱۲ - سپاه برای چه مأموریتی به سوی شام حرکت کرده بود؟

تمرین:

- با هریک از این کلمه‌ها و ترکیبها یک جمله بسازید:
- قابل، جیب، بی‌فایده بود، سخت می‌تپید، باروبنه، آشاییدنی، به‌حاطرش، مشک
- این جمله‌ها را در دفتر خود بنویسید و در مقابل هر یک از آنها جمله‌ای با عبارت دیگر بنویسید که همان معنی را داشته باشد یا معنایش نزدیک به آن باشد.
- ۱ - تشنگی و خستگی تاب و توان حرکت را از ابوذر ربوده بود.
- ۲ - او رنجها را به جان می‌خرید ولی از پای نمی‌نشست.
- ۳ - از آشاییدن آب منصرف شد.
- ۴ - ابوذر با جگری سوزان اماً صبور و شکیبا پستیها و بلندیها را درمی‌نوردید.

کشاورزان با کار و کوشش خود به استقلال کشور ملک می کنند

کشاورزان با کار و کوشش خود به استقلال کشور ملک می کنند

کشاورزان با کار و کوشش خود به استقلال کشور ملک می کنند

مسجد نوونگلوچی، از آنکه جامعه اسلامی است .

مسجد نوونگلوچی، از آنکه جامعه اسلامی است .

مسجد نوونگلوچی، از آنکه جامعه اسلامی است .



۱— با استفاده از کتاب «بهمورچه نگاه کن» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

در این آفرینش شگفت به هیچ قدرتی نیازمند نشد.

* * *

اگر در آفریده‌های خدا با دقّت بنگری، به این نکته^{*} می‌رسی که:
آفرینندهٔ مورچه‌ای به این کوچکی، همان آفرینندهٔ درخت خرما است به
آن بزرگی. و آفریدن هرچیز، خواه کوچک باشد یا بزرگ، ضعیف باشد یا قوی،
برای خدای توانا یکسان است.^۱

درسی از نهجُ الْبَلَاغَةِ*

به مورچه نگاه کن!

اندام ظریف و باریکش را ببین!

آنقدر کوچک است که به آسانی دیده
نمی‌شود.

نگاه کن چگونه راه می‌رود!

ببین برای به دست آوردن روزی خود، چگونه به این سو و آن سو
می‌شتابد!

نگاه کن چگونه دانه‌ها را به لانه‌اش می‌برد و آنها را ذخیره می‌کند.*
در تابستان به فکر روزهای سخت زمستان است. روزهایی که نمی‌تواند از
لانه‌اش بیرون بیاید.

خدای مهربان، روزی مورچه را از راهی می‌رساند که مناسب حال او
باشد. خدا هیچ وقت آفریده‌های خود را فراموش نمی‌کند، حتی مورچه‌ای را که
در عمق زمین و درون سنگهای سخت باشد.

اگر به چگونگی دستگاه گوارش مورچه و اعضای درون شکمش فکر
کنی، اگر به قسمتهای مختلف پیکر مورچه و چشم‌های ریزش بیندیشی، از چنین
آفرینش حیرت‌انگیزی تعجب خواهی کرد و از سخن گفتن دربارهٔ آن ناتوان
خواهی شد.

خدا را به بزرگی یاد کن!

خدایی که پیکر مورچه را بر روی دست و پای ظریفش استوار کرد* و



همچنین

قسمت → قسمتها

چشم ← چشمها

سنگ ← سنگها

در این گونه کلمه‌ها، علامتِ جمع «ها» به قبل از خود متصل می‌شود.

تمرین:



– پاسخ پرسش‌های شماره ۱، ۲ و ۳ را بنویسید.

– این بیت را معنی کنید و نام شاعرش را بنویسید:

میازارموزی که دانکش است که جان ارد و جان شیرین حش است

– برای کلمه‌های زیر جمله بسازید:

آفرینیده ، لانه ، اذام ، می شتابد

– به این کلمات علامت جمع «ها» اضافه کنید:

تابستان ، قدرت ، کتاب ، آزمایش

– جمله‌های زیر را کامل کنید:

۱- مورچه در تابستان به فکر ... سخت زمان است .

۲- خداوند داین آفریم کشمت بیچ ... نیازمند شد .

۳- از هنرمندان درباره آن ... خواهی شد .

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



استوار کرد = محکم کرد.

حیرت‌انگیز = شگفت‌آور

ذخیره می‌کند = در یک جا نگاه می‌دارد، انبار می‌کند.

نکته = آنچه که دقیق و مهم باشد.

نهج البلاغه = نام کتابی است که بعضی از سخنان حضرت علی (ع) در آن گرد آمده است.

پرسش:



۱ – برای اینکه مورچه روزی خود را به دست آورد، چه کار می‌کند؟

۲ – مورچه برای اینکه روزهای سخت زمستان گرسنه نماند، چگونه چاره‌اندیشی می‌کند؟

۳ – به نظر شما مورچه حیوانی کوشاد فعال است یا تنبل و غیرفعال؟

۴ – از زندگی مورچه چه درسی فرا گرفته‌اید؟

۵ – موضوع این درس از سخنان چه کسی است؟

به این نکته توجه کنید:



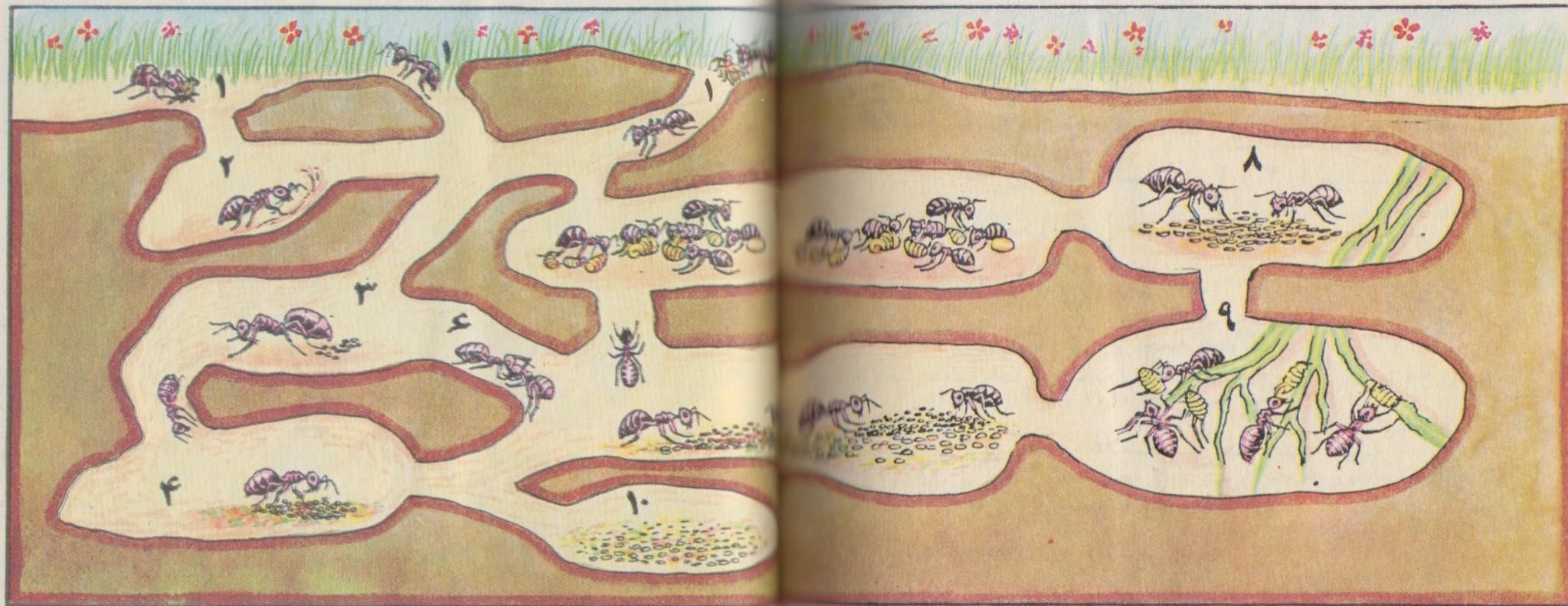
جمع نعمت می‌شود نعمتها

- ۲- به فکر روزه‌ی ... زستان است.
- ۳- به شمای ... مورچه‌مندیش.
- ۴- آفریدن هر پیز برای خدای ... بیکان است.

۴- آفریدن مورچه‌ها آفرینشده ... است.

- صفت‌هایی از درس پیدا کنید و در این جمله‌ها به جای نقطه‌ها بگذارید و از روی آنها یک بار بنویسید:

- ۱- اندام ... مورچه‌برایی.



لانه مورچه‌ها - شکل بالا قسمتی از فعالیت مورچه‌ها را نشان می‌دهد:

مورچه‌های کارگر به مورچه دیگری غذا می‌دهد. ۷- نوزادهای کرمی شکل از اینجا به دور خود پیله می‌تنند تا پس از مدتی به مورچه کامل تبدیل شوند. ۸- در این اتاق دانه‌هارا انبار می‌کنند. ۹- اینجا محل نگهداری حشراتی به نام شته است که برای مورچه‌ها مواد قندی تولید می‌کنند. ۱۰- اینجا هم محل جمع‌آوری زباله و آشغال مورچه‌ها است.

۱- محلهایی ورود به لانه، دو مورچه حشراتی را جهت غذای خود به لانه می‌آورند. ۲- مورچه‌ای زمین را می‌کند تا اتاق تازه‌ای تهیه کند. ۳- مورچه ملکه در حال تخم‌گذاری است. ۴- تخمها را به این اتاق می‌آورند و از آنها مراقبت می‌کنند تا به نوزاد کرمی شکل تبدیل شوند. ۵- نوزادهای کرمی شکل را به این اتاق می‌آورند تا به آنها غذا بدهند و از آنها مراقبت کنند. ۶- یکی از

قطره تھنا به دور از قطره ها
با خود آہنگِ خدایی می زند*

قطره هایی را که با هم می روند
آسمان رُکن خدایی می زند

* * *

این «من» و «تو» حاصل تغییر نیست
پس «تو» هم با «من» ساتما «ما» شویم
حاصل جمع تمام قطره ها
می شود دریا، بسیار شویم
یقیناً می پورم

حاصل جمع قطره ها

آئی دریا به رُکن آسمان
قطره ها بی رُکن و از دریا جداست
قطره تھنا پر ای رُکن ماند؟
رُکن دریا های آئی از کجاست؟

* * *

تمرین:



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



- ۱ - معنی شعر را به نثر بنویسید.
- ۲ - یک بار با خط خوش از روی شعر بنویسید.
- ۳ - به فعلهای زیر «می» اضافه کنید و با هریک از آنها جمله‌ای
بسازید:

دوید، شنیدیم، نویسند، گویند

- ۴ - شعر را حفظ کنید و آن را در جمع خانواده خود بخوانید.

آهنگ جدایی می‌زند = قصد دارد از دیگران جدا باشد.
تفرقی = جدایی، از هم دور شدن.
حاصل = نتیجه
رنگ خدایی = در اینجا منظور رنگ آبی است.

پرسش:



- ۱ - به «من» و «تو» چه موقع «ما» می‌گویند؟
- ۲ - توضیح دهید دریا چگونه به وجود می‌آید؟
- ۳ - یک ضربالمثل درباره قطره و دریا بگویید.
- ۴ - هدف شاعر از اینکه «بیا دریا شویم» چیست؟

به این نکته توجه کنید:



زند ← می‌زند

رونند ← می‌رونند

هر گاه «می» در اوّل فعل باید، هنگام نوشتن به فعل متصل نمی‌شود.

کسی که درختی را آب می دهد، مثل آن است که تشنای را بیرب کند

کسی که درختی را آب می دهد، مثل آن است که تشنای را بیرب کند

خدای اسراف کاران را دوست ندارد.

خدای اسراف کاران را دوست ندارد.

کسی که درختی را آب می دهد، مثل آن است که تشنای را بیرب کند

خدای اسراف کاران را دوست ندارد.

کار را هم کردیم.

امام با ناراحتی فرمود: شما به راستی چنین کاری کردید؟! قرار گذاشتند که برای مسلمانان بازار سیاه به وجود آورید؟! هم پیمان شدید که کالا را به دو برابر قیمت خرید بفروشید؟! انه، هرگز من چنین تجارت و سودی را نخواهم پذیرفت.

آن گاه امام، یکی از دو کیسه را برداشت و فرمود: این کیسه را می‌پذیرم چون سرمایه من است اماً به آن کیسه دیگر کاری ندارم و تو ای مصادف بدان که پیکار در میدان جنگ از تجارت و کسب حلال آسانتر است.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آخرًا = به تازگی

بازار سیاه به وجود آوردن = برای سودجویی جنسی را به تدریج و کم کم به بازار بردن و به بهای بسیار فروختن

پیکار = جنگ، نبرد

تامین کند = به دست آورد، تهیه کند.

تجار = تاجرها، بازرگانان (جمع تاجر)

جویا شدند = پرسیدند

طبق قرار = برابر و مطابق قرار

فراخواند = پیش خود خواند، صدا کرد.

گرانفروشی ممنوع

در آمد امام صادق (ع) برای اداره زندگی او کافی نبود. امام به فکر افتاد که از راه تجارت، مخارج خانه خویش را تأمین کند*. از این رو یکی از افراد خانه را که «مصادف» نام داشت فراخواند* و مبلغی پول در اختیار او گذاشت. مصادف با پولی که از امام گرفته بود، متاعی* خرید و همراه کاروانی به طرف مصر حرکت کرد. دیگر چیزی به مصر نمانده بود که کاروان با قافله‌ای از تجار* که از مصر می‌آمد، برخورد کرد. طبق معمول مصادف و همراهانش اوضاع و احوال بازار را جویا شدند*. معلوم شد که اخیراً^{*} متاعی که مصادف و کاروان حمل می‌کنند، بازار خوبی پیدا کرده است و مردم بدان احتیاج فراوان دارند. بسیار خوشحال شدند و تصمیم گرفتند که متاع خود را بهدو برابر قیمت خرید، بفروشند. همین که وارد مصر شدند، دریافتند که آنچه شنیده بودند، درست است.

طبق قرار* برای متاع خود بازار سیاه* به وجود آورده و سپس به دو برابر قیمت خرید آن را فروختند.

مصادف با دو برابر پولی که از امام گرفته بود، برگشت و شادمان نزد امام رفت و دو کیسه پول را که یکی سرمایه و دیگری سود بود، نزد امام گذاشت. امام پرسید: اینها چیست؟ گفت: یکی از دو کیسه، پولی است که به من داده بودید و کیسه دیگر سودی است که برابر همان سرمایه است.

امام فرمود: این سود خیلی زیاد است. آن را چگونه به دست آورده‌ای؟ مصادف گفت: نزدیکیهای مصر آگاه شدیم که مال التجاره* ما در آنجا کمیاب شده است. قرار گذاشتیم که به کمتر از صد درصد سود نفروشیم و همین

- کلمات زیر را به ترتیب الفبا مرتب کنید و سپس با هر یک جمله‌ای بسازید.

اخیراً ، کسب ، تاجر ، تأمین ، احتیاج ، تابع ، محتاج ،
حلال ، حعل ، اعتنا

- در این جمله‌ها:

- ۱ - «مصادف» با پولی که از امام گرفته بود، محتاجی خرید.
- ۲ - امام فرمود هرگز چنین تجارت و سودی را نخواهم پذیرفت.
- ۳ - شما به راستی چنین کاری کردید؟!
- ۴ - مردم بدان احتیاج فراوان دارند.
- ۵ - آن‌گاه امام یکی از دو کیسه را برداشت.
- ۶ - یکی از دو کیسه پولی است که شما به من داده بودید.

فاعل فعلهایی را که قرمز چاپ شده است، پیدا کنید و در جدولی مانند جدول زیر بنویسید.

مصادف با پولی که از امام گرفته بود محتاجی خرید.

فعل	فاعل
خرید	مصادف

- این درس را برای افراد خانواده خود بخوانید و درباره آن بحث و گفتگو کنید.

کسب حلال = کاسبی درست و مطابق دستورهای دینی
مال التجاره = کالای تجاری

متاع = کالا

پرسش: ?

- ۱ - امام صادق (ع) برای چه به «مصادف» پول داد؟
- ۲ - «مصادف» با آن پول، چه کرد؟
- ۳ - «مصادف» با همراهانش در بین راه با کاروان مصری، چه گفتگویی داشتند؟
- ۴ - آنان بعد از این مذاکره، چه تصمیمی گرفتند؟
- ۵ - آنان اجناس خود را با، چه مقدار سود فروختند؟
- ۶ - وقتی که امام دو کیسه پول را مشاهده فرمود، از مصادف چه پرسید؟
- ۷ - مصادف، چه پاسخی داد؟
- ۸ - آیا امام هر دو کیسه را برداشت؟ چرا؟
- ۹ - به نظر امام چه کاری مشکلتر از پیکار در میدان جنگ است؟
- ۱۰ - از این داستان، چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

تمرین: ?

- خلاصه داستان درس را بنویسید.



- ۲- ابوذر با صدای ضعیف بهایش را . . . کشود و گفت آب همراه من
هست .
- ۳- انسانهای واقعی در مقابل ظلم و ستم خاموش . . .
- ۴- هرگز متکبر و . . . مباشد .
- ۵- همچوی باهم . . . که متعار خویش را دو برابر قیمت خرید ، بفرودشند .

خود را بیازمایید (۷)

الف) پاسخ این پرسشها را بنویسید:

۱ - چرا ابوذر آب را نخورد؟

۲ - فداکاری، یعنی چه؟

۳ - رفتار ما با دیگران چگونه باید باشد؟

۴ - رفتار یک انسان واقعی با ستمگر چگونه است؟

۵ - از درس حاصل جمع قطره‌ها، چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

۶ - گرانفروشی برای اجتماع، چه ضررهايی دارد؟

ب) با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

توانما ، نایکار ، خروشان ، خشکیده ، خودمین ، رادمرد ، بالاگرفت ،
گرانقدر ، مردم

ج) با این ده کلمه پنج کلمه جدید بسازید:

کمن ، خود ، راد ، مردم ، گران ، مردان ، بین ، قدر ، دوست ، سال

د) این کلمه‌ها و ترکیبها را:

خویشتن دوست ، بازمحت ، نمی‌شینند ، رسیدن ، هم پیمان شدن

در جمله‌های زیر در جای خالی و مناسب خود بگذارید، سپس از روی آنها یک بار بنویسید.

۱- خودش را از یاد برده بود و هدفی جز . . . به پیامبر نداشت .

- ۲ - وقتی به چیزی احتیاج نداریم، چه باید بکنیم؟
- ۳ - چرا خدا اسراف کاران را دوست ندارد؟
- ۴ - چرا اسراف کردن زشت و ناپسند است؟
- ۵ - اسراف کار، حقّ چه کسانی را ضایع می‌کند؟
- ۶ - آیا خدا نعمتهاش را برای گروه خاصی آفریده است؟
- ۷ - با صرفه‌جویی، چه کارهایی می‌توانیم انجام بدهیم؟
- ۸ - وظیفه ما در شرایط بعد از انقلاب چیست؟

به این نکته توجه کنید:



«انسان واقعی اسراف نمی‌کند» یک جمله است، با این جمله درباره انسان واقعی خبری داده‌ایم. «انسان واقعی اسراف نمی‌کند» یک جمله **خبری** است.
 «انسان واقعی چه می‌کند؟» هم یک جمله است، با این جمله درباره انسان واقعی مطلبی پرسیده‌ایم. «انسان واقعی چه می‌کند؟» یک جمله **پرسشی** است.

جمله‌ای که خبری را بیان می‌کند، جمله **خبری** است. در آخر جمله خبری نقطه می‌گذاریم. جمله‌ای که برای پرسش به کار رود، جمله **پرسشی** است. در آخر جمله پرسشی علامت پرسش (?) می‌گذاریم.

آیا راضی می‌شوید کودکی گرسنه بخوابد و شما مقداری از غذای خود را دور بریزید؟ یا میوه‌ها را نیم‌خورده و مصرف نشده در ظرفِ خاکر و به بیندازید؟ آیا راضی می‌شوید کودکی تشنه بماند و شما آب را بیهوده تلف کنید؟ آیا راضی می‌شوید کودکی چون مداد و کاغذ ندارد، از تحصیل محروم* شود و شما کاغذ و دفترچه خود را بجهت پاره کنید؟ یا ننوشته و سفید بگذارید؟ آیا سزاوار است شما بیش از مقدار احتیاج، برق مصرف کنید و دیگران به قدر کافی روشنایی و برق نداشته باشند؟ در صورتی که خدا «آب و آفتاب، خاک و هوا و نعمتها دیگرش» را برای همه انسانها آفریده است و هر انسانی باید از نعمتها خدا، بهره‌مند گردد.

كلمه‌ها و تركيبيهای تازه:



تلف نکن = از بین نبر

ضایع = تباہ، خراب (ضایع ساخته‌اید = از بین برده‌اید.)

کیفر می‌دهد = مجازات می‌کند.

محروم = بی‌نصیب، بی‌بهره

پرسش:



۱ - حضرت رضا (ع) به یکی از نزدیکانش، چه فرمود؟

تمرین:



— با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله خبری و یک جمله پرسشی بسازید
خردمند، انسان، اسراف، نعمت، ارزش، بیووده

مثال: خردمند

علی مرد خردمندی است.
چه کسی خردمند است؟

— یک بار درس را به دقت بخوانید و سپس جمله‌های پرسشی درس را
بنویسید.

پاکیزگی از صفات پیامبران است.

پاکیزگی از صفات پیامبران است.

پاکیزگی از صفات پیامبران است.

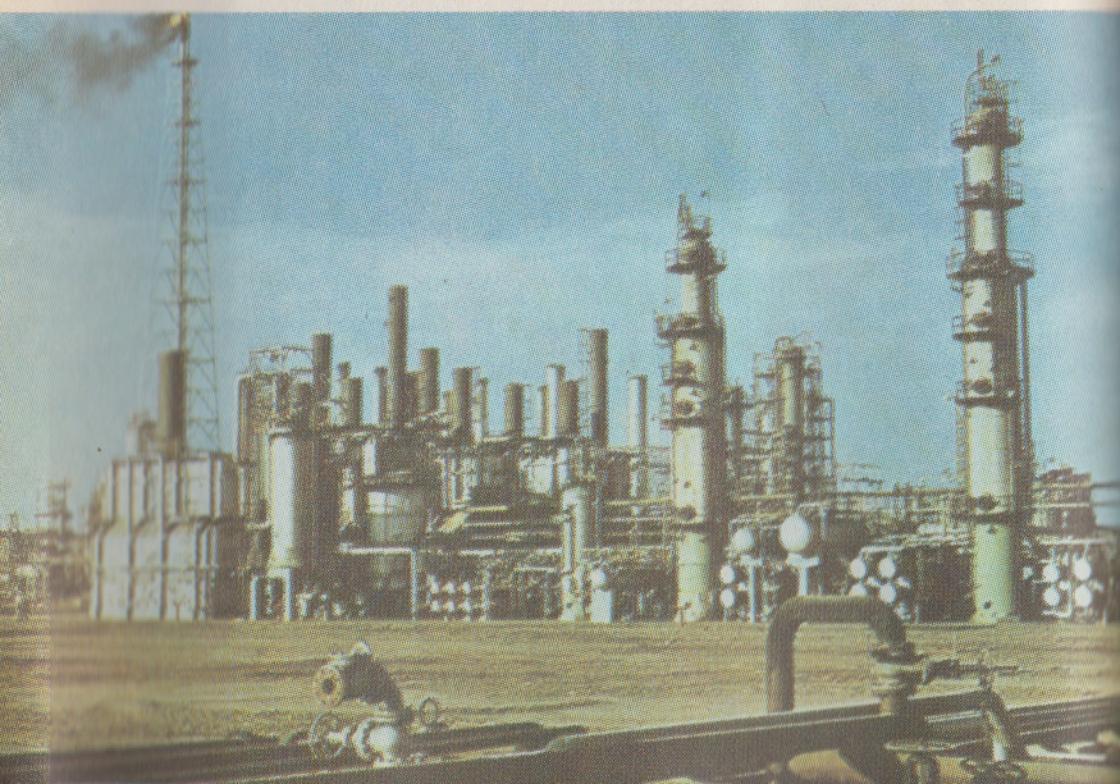
نفت

یکی از گرانبهاترین نعمت‌های خدا، منابع زیرزمینی است که برای رفع بسیاری از نیازهای انسان آفریده شده است. در میان این منابع، نفت از اهمیت خاصی برخوردار است. خوشبختانه از این نعمت بزرگ و ثروت عظیم* در سرزمین ما فراوان یافت می‌شود.

وظیفه حتمی ماست که از این ثروت خدادادی با قدرت پاسداری کنیم و آن را در راه رضای او و رفاه بندگان او به کار گیریم.

* * *

امروزه نفت در دنیا اهمیت فراوانی یافته است. سوخت اتومبیلی که بر آن سوار می‌شویم و تراکتوری که از آن در کارهای کشاورزی استفاده می‌کنیم از پالایشگاه تهران



همشینی با نیکان انسان را به اصلاح خویش و امنی دارد.

همشینی با نیکان انسان را به اصلاح خویش و امنی دارد.

همشینی با نیکان انسان را به اصلاح خویش و امنی دارد.

جاده‌ها و خیابانها می‌ریزند و می‌کوبند یا فشار می‌دهند، تا پوشش سطحی فرسود.

نفت را از کجا به دست می‌آورند؟ در بعضی از نقاط زمین به طبقه در اعمق^{*} آن نفت به مقدار فراوان یافته می‌شود. برای استخراج^{*} آن چاههای عمیق حفر می‌کنند^{*}. نفت خام را که از چاه استخراج می‌شود^{*} در پالایشگاه^{*} تصفیه می‌کنند و مواد مختلف آن را جدا می‌سازند.

در بیشتر نقاط کشور ما، نفت در اعمق زمین وجود دارد. کشور ما از سرزمینهای نفت‌خیز^{*} جهان به شمار می‌رود و هر سال مقدار فراوانی از نفت



نفت گرفته شده است. کشتیهایی که در دریا حرکت می‌کنند، هوایپماهی که در آسمان پرواز می‌کند، بیشتر ماشینها و بعضی از کارخانه‌ها با مواد^{*} نفتی کار می‌کنند، از آن گذشته صدھا ماده دیگر از نفت به دست می‌آید. بسیاری از وسائل پلاستیکی مانند بطری، لوله، انواع اسباب بازی، کفپوش اتاق و چیزهای دیگر از مواد نفتی ساخته می‌شود. وقتی که روی جاده‌ها و خیابانهای آسفالت شده راه می‌روید، هیچ فکر می‌کنید که آنچه در زیر پای شماست، با ماده نفتی ساخته شده است؛ آنچه در آسفالت به کار می‌رود قیر است. قیر ماده سیاهرنگی است که از نفت خام به دست می‌آید، آن را با شن و ماسه مخلوط می‌کنند و بر سطح



نفت خیز = جایی که نفت فراوان از آن به دست می‌آید.

پرسش:



- ۱ - چند منبع زیرزمینی را نام ببرید.
- ۲ - ثروتهای زیرزمینی در چه راهی باید به کار گرفته شوند؟
- ۳ - یکی از وظایف مهم ما در برابر ثروتهای خدادادی چیست؟
- ۴ - چه وسایلی با مواد نفتی کار می‌کنند؟
- ۵ - از نفت چه چیزهایی به دست می‌آید؟
- ۶ - نفت را از کجا به دست می‌آورند؟
- ۷ - بیشتر چاههای نفت ایران در کجاست؟
- ۸ - نفتی که از چاههای خوزستان استخراج می‌گردد، چگونه به تهران فرستاده می‌شود؟

تمرین:



- درس را به دقّت بخوانید، نام وسایل نقلیه‌ای را که در آن آمده است جدا کنید و با هر یک جمله‌ای بسازید.
- مثال: هوایپیما: هوایپیما زودتر از وسایل نقلیه دیگر انسان را به مقصد می‌رساند.
- با این دوازده کلمه، شش کلمه جدید بسازید:

ایران به کشورهای دیگر صادر می‌شود*. بیشتر چاههای نفت ایران در خوزستان است. نفتی که از این چاهها استخراج می‌گردد با لوله به پالایشگاههای مختلفی در کشور فرستاده می‌شود. در این پالایشگاهها نفت تصفیه می‌شود. در چندین شهر ایران از جمله اصفهان و تبریز و باختران و تهران و آبادان پالایشگاه وجود دارد.

سابقاً نفت را از خوزستان با ماشینهای نفتکش به تهران می‌آوردند. اما اکنون از خوزستان تا تهران لوله‌کشی شده است. این لوله از پستیها و بلندیها و تونلهای جلگه‌ها* عبور می‌کند و نفت را به تهران می‌رساند. نفت از تهران به مشهد و رشت نیز به وسیله لوله فرستاده می‌شود.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



استخراج = بیرون آوردن (استخراج می‌شود: بیرون آورده می‌شود)

اعماق = جمع عمق، گودیها

پالایشگاه = محل تصفیه نفت

جلگه = زمین صاف و هموار

حتمی = قطعی، لازم

حفر می‌کنند = می‌کنند

صادر می‌شود = فرستاده می‌شود.

عظمی = بزرگ

مواد = ماده‌ها

۱ - در این درس درباره آن مطالبی خواندید - بیشتر با شلوار همراه است.

۱ - خوشحال.

۲ - مقابل گرانی.

۴ - آتش به زبان عربی - نام جاده‌ای که تهران را به شمال وصل می‌کند.

۶ - هم ... بود هم تماشا - نمی‌شنود.

۷ - کسی یا چیزی که کاری از او سرزده است.

۸ - نام دیگر آن سنگ پشت است.

ز بالا به پایین:

۱ - ... دانا به از دوست نادان است - هم خانواده با «مسافرت» و به معنی آن.

۲ - زندگی گیاه و حیوان بسته به آن است.

۲ - فقیر و بی‌چیز - جزء اصلی جمله که انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی را نشان می‌دهد.

۴ - اندیشه - اکنون

٥ - جدید

۶ - نام یکی از خزندگان - مقابله «راست».
 ۷ - مقابله کلفت

کار، گران، گاه، خانه، پالایش، نفت، زیر، خیز، بها، اسباب،
زمینی، بازی

- این جدول را حل کنید:

The image shows a 10x10 grid of squares. Some squares are filled with a light green color. The pattern of green squares follows a specific rule: it starts with a single green square in the first row, then continues with a 2x2 block of green squares in the second row. This pattern repeats, creating a series of 2x2 blocks of green squares across the grid. The green squares are separated by white borders, and the entire grid is set against a light beige background.

ز راست به چپ:

ایمان دارم که مرگ باعترت بهتر از زندگی بازلت است.

ایمان دارم که مرگ باعترت بهتر از زندگی بازلت است.

ایمان دارم که مرگ باعترت بهتر از زندگی بازلت است.

اگر سر بر سرتن کشتن دیم از آن بد کشور بدشمن دیم

اگر سر بر سرتن کشتن دیم از آن بد کشور بدشمن دیم

اگر سر بر سرتن کشتن دیم از آن بد کشور بدشمن دیم



بهترین ارمغان*

بازرگانی طوطی زیبا و سخنگویی داشت. روزی بازرگان خواست به هندوستان رود. هر کدام از افراد خانواده‌اش ارمغانی از او خواستند. بازرگان به طوطی گفت: «ای مرغ خوش‌آهنگ*، برای تو چه ارمغان همراه آورم؟»

طوطی که مدت‌ها در قفس مانده و افسرده* بود، گفت: «من از تو هیچ ارمغانی نمی‌خواهم، ولی خواهش من این است که وقتی به هندوستان رسیدی و در جنگلهای خرم و سرسبز*، طوطیان آزاد را در پرواز دیدی، سلام مرا به آنها برسان و بگو: این شرط دوستی و انصاف نیست که شما از آزادی برخوردار باشید و به میل خود در جنگلها و باغهای خرم پرواز کنید و من در قفس زندانی باشم. آخر از من دور افتاده و در قفس مانده هم یادی کنید و چاره‌ای به حال من بیندیشید.»

بازرگان پذیرفت که پیام او را برساند و جواب باز آرد. وقتی به هندوستان رسید، در جنگل گذارش* به چند طوطی افتاد و پیام طوطی خود را به یاد آورد. توقف کرد* و آن را برای طوطیان آزاد باز گفت. هنوز گفار بازرگان به پایان نرسیده بود که یکی از آنها بر خود لرزید و از بالای درخت بر زمین افتاد.

بازرگان پشیمان و اندوهناک شد و با خود گفت:

این چرا کردم*، چرا دادم پیام* سوچم* بچاره رازین کفت خام*

ولی پشیمانی دیگر فایده‌ای نداشت.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



- ارمغان = سوغات
 افسرده = پژمرده، اندوهگین
 این چرا کردم = این کار را چرا کردم.
 برخوردار = بهره‌مند
 به شتاب = باعجله
 توقف کرد = ایستاد
 خوش‌آهنگ = خوش‌آواز
 در گذر = صرف نظر کن.
 دم فرو کشید = خاموش شد.
 سرسبز = تر و تازه، خرم
 سوختم = سوزاندم، باعث مرگ او شدم.
 شادکام = خوشحال، برخوردار
 گذار = گذر، عبور
 گفت خام = سخن نسبت‌گیرنده، سخنی که از روی فکر گفته نشود.
 ملامت = سرزنش

* بازآمد سوی منزل شادکام
 گفت طوطی ارمعان بندۀ؟ آنچه دیدی، آنچه کفته بازگو

بازرگان گفت: «ای طوطی زیبای من، از این سخن در گذر^{*} که از رساندن آن پیام سخت پشیمانم و پیوسته خود را ملامت^{*} می‌کنم. به خدا سوگند، تو طاقت شنیدن آنچه من دیده‌ام نداری.» طوطی گفت: «مگر چه اتفاق افتاده که تو را تا این اندازه غمگین کرده است.»

بازرگان گفت: «وقتی پیام تورا به طوطیان رساندم، یکی از آنها برخود لرزید واشاخه درخت بر زمین افتاد. من از گفته خود پشیمان شدم ولی پشیمانی سودی نداشت. آن طوطی نازک‌دل از غصه هلاک شد.» همین که سخن بازرگان به پایان رسید، طوطی در قفس بر خود لرزید و مانند مردگان افتاد و دم فرو کشید.*

بازرگان از دیدن آن حالت فریاد کشید و شیون سرداد، ولی طوطی مرده بود و با ناله و شیون امکان نداشت زندگی او را باز گرداند. بازرگان ناچار در قفس را باز کرد و طوطی را بیرون انداشت. طوطی همین که خود را از قفس آزاد دید، به شتاب^{*} پرواز کرد و بر شاخه درختی نشست. دهان بازرگان از تعجب باز مانده بود و نمی‌دانست چه بگوید. طوطی رو به بازرگان کرد و گفت: «از تو سپاسگزارم. تو بهترین ارمغان، یعنی آزادی را برای من آوردی. آن طوطی با عمل خود به من یاد داد که چگونه خود را آزاد سازم.»

اقتباس از مثنوی مولوی، شعر از مولوی

- خلاصه داستان را بنویسید.
- سه جمله پرسشی و سه جمله خبری از درس انتخاب کنید و بنویسید.
- چهار اسم و صفت از درس پیدا کنید و بنویسید.
- مثال: طوطیان آزاد

پرسش:



- ۱ - وقتی که بازرگان می‌خواست به هندوستان برود، طوطی از او چه خواست؟
- ۲ - چرا طوطی افسرده بود؟
- ۳ - فرق پرنده‌ای که آزاد است با پرنده‌ای که در قفس است چیست؟
- ۴ - آیا خوب است انسان پرنده‌گان را در قفس نگه دارد؟
- ۵ - آیا طوطیان آزاد به حال طوطی در قفس مانده چاره‌ای اندیشیدند؟
- ۶ - چرا یکی از طوطیان لرزید و از بالای درخت بر زمین افتاد؟
- ۷ - چرا بازرگان گفت تو طاقت شنیدن آنچه من دیده‌ام نداری؟
- ۸ - طوطی از سخن بازرگان چه فهمید؟
- ۹ - آیا بازرگان در حقیقت ارمغانی برای طوطی آورد؟
- ۱۰ - آیا بازرگان فهمیده بود مقصود طوطی هندوستانی از لرزیدن و افتادن چه بود، به چه دلیل؟

تمرین:



• با هر یک از این کلمات یک جمله بسازید:
ارمنان ، پایام ، برخوردار ، پشیمان ، ملامت ، طاقت ،
سپاهگزار ، شتاب

دیرخ است ایران که ویران شود کنام بلنگان و شیران شود

دیرخ است ایران که ویران شود کنام بلنگان و شیران شود

دیرخ است ایران که ویران شود کنام بلنگان و شیران شود

ایران دطن ما، سر زمین پاکیها و دلیرهاست .

ایران دطن ما، سر زمین پاکیها و دلیرهاست .

ایران دطن ما، سر زمین پاکیها و دلیرهاست .

ایمان دارم که مرگ با عزّت^{*} بهتر از زندگی با ذلت است. به همین جهت
هر گز تن به اسارت^{*} نمی‌دهم. با عزّت و افتخار به میدان نبرد می‌شتابم. مبارزه
می‌کنم و شهادت و افتخار هر دو جهان را برمی‌گزینم.

اگر سر بر سرتون بگشتن دیم
از آن به که کشور به دشمن دیم
درین است^{*} ایران که ویران شود
گنام پلکان و شیران شود

شعر منسوب به فردوسی

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



- اسارت = بردگی، اسیر شدن، گرفتار شدن
- استبداد = خودخواهی، خودکامگی
- به پا خاست = برخاست، قیام کرد.
- بنیان نهاد = ساخت، ایجاد کرد
- دریغ است = جای افسوس است، حیف است.
- سر به سر = همگی
- عزّت = سربلندی و بزرگی

میهن دوستی

ایران خانه من، خانه برادران و خواهران من و خانه پدران و مادران و
نیاکان من است. ایران خانه بزرگ و عزیز من است. ایران عزیز، میهن من
است. من کشورم را دوست دارم. سرزینی که هر روز و شب مناظر زیباش را
می‌بینم و از دیدار کوه و دشت و صحرایش لذت می‌برم. و از همنشینی با
مردمان آزاده‌اش درس ایمان و اسلام و زندگی می‌آموزم. من ایران و ملت ایران
را با عشق و ایمان دوست می‌دارم. ملت ازاده‌ای که در مقابل ستم و ستمگر به پا
خاست^{*} و با مشتهای گره شده و سینه‌های لبریز از ایمان، با فریادهای
«الله اکبر»، کاخ استبداد^{*} و خیانت را واژگون^{*} گرد و با یاری و رهبری پیشوای
بزرگ خود «امام خمینی» تاریخی شکوهمند بنیان نهاد.*

من ایران و ملت آزاده ایران را دوست می‌دارم و برای آبادی و خرمی
ایران می‌کوشم و به یاری ملت پیروز و آزاده‌ام می‌شتابم.
خوب درس می‌خوانم تا وقتی که بزرگ شدم در راه ترقی و پیشرفت
ایران و ایرانیان بیشتر بکوشم و راه یاری کردن به هم‌میهنانم را بهتر بشناسم.
اگر روزی ایران در خطر باشد، جان من در برابر آن چه ارزشی خواهد
داشت؟

در آن موقع همچون «مجاهدان^{*} پیروز» از میهنم دفاع می‌کنم. دشمن را
شکست خورده و ناکام^{*} باز می‌گردانم. در یاری ملت آزاده‌ام فداکاری می‌کنم و
برای حفظ عظمت و استقلال کشورم به استقبال شهادت می‌روم و با اشتیاق
جان می‌دهم.

خود را بیازمایید (۸)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

- ۱ - چرا نباید اسراف کنیم؟
- ۲ - طوطی از کجا فهمید که باید خود را به مردن بزنند؟
- ۳ - از نفت چه چیزهایی به دست می‌آید؟
- ۴ - چرا کشور خود را با عشق و ایمان دوست می‌داریم؟
- ۵ - آیا یک انسان آزاده، تن به اسارت می‌دهد؟... چرا؟

ب) هر چند تا از این کلمه‌ها، باهم، هم معنی هستند. هر دسته از کلمه‌های هم معنی را در یک سطر بنویسید:

افسرده، حتمی، پژمرده، قطعی، استقبال، نبرد، ستم، جنگ، دلیر، پیشواز، ظلم، دلاور، پیکار، شجاع

ج) به این جمله و جدول زیر توجه کنید:

پرستوهای مهربان با یکدیگر از سفر خود باز می‌گردند.

فعل	فعال	صفت	جملهٔ خبری است	يا پرسشی	جمله
باز می‌گردند	پرستوهای مهربان	خبری	پرستوهای مهربان باز می‌گردند.	با یکدیگر از سفر خود باز می‌گردند.	

کُنام = آشیانه جانوران

مجاهدان = کسانی که در راه خدا به جهاد بر می‌خیزند.

ناکام = به مقصود نرسیده

واژگون = سرنگون

پرسش:



- ۱ - چرا کشور خود را دوست می‌داریم؟
- ۲ - وطن دوستی و ایمان را از همنشینی با چه کسانی فرامی‌گیریم؟
- ۳ - چگونه ملت آزاده ایران کاخ استبداد را واژگون ساخت؟
- ۴ - رهبری چه کسی باعث پیروزی قیام ملت ما شد؟
- ۵ - چرا فرزندان وطن باید خوب درس بخوانند؟
- ۶ - هنگامی که وطن ما با خطر روبه رو شود وظيفة ملی ما چیست؟

تمرین:



- با هر یک از کلمات زیر یک جمله بسازید:
استبداد، کنام، ناکام، مجاهدان، عزت، ذلت
- شما از بزرگان و رزمندگان ایران، چه کسانی را می‌شناسید؟ نام آنها را بنویسید، شرح حال هر کدام را که می‌دانید در مقابل نامش بنویسید.
- شعر درس را به نثر بنویسید.
- سه اسم، سه فعل، سه صفت از درس انتخاب کنید و بنویسید.

حالا شما هم برای این جمله‌ها جدولی مانند جدول صفحهٔ قبل بکشید و آن را پر کنید:

- ۱ — ابوطالب از سخنان تهدیدآمیز قریش نگران شد.
- ۲ — پیامبر فرمود: هرگز دست از دعوت الهی خویش بر نخواهم داشت.
- ۳ — آیا فرعون ستمگر به عاقبت خویش فکر نمی‌کرد؟
- ۴ — مردم ایران از انقلاب پرشکوه خویش پاسداری می‌کنند.
- ۵ — دانشآموزان و نوجوانان فهمیده برای جهاد سازندگی به روستاهای رفتند.
- ۶ — رازی بیمارستانی در ری تأسیس کرد.
- ۷ — آیا انسانهای ستمگر در روز قیامت شرمنده نخواهند شد؟
- ۸ — پیرمردی می‌گفت: قدر جوانی خویش را بدانید.
- ۹ — ابوذر بزرگ از نزدیکترین یاران پیامبر بود.
- ۱۰ — آیا یک انسان واقعی نباید به کارهایی که انجام می‌دهد، بیندیشید؟
- ۱۱ — بهار زیبا همه جا را به سبزه آراست.

۱۳۷۲

ما با ایمان به خدا

با پاکی و درستکاری، با دانش اندوزی

با کار و کوشش، فداکاری و صرفه جویی

از استقلال،

آزادی،

جمهوری اسلامی ایران

پاسداری می کنیم.

